



فرصتی برای تغییر

Romanik.ir

MASY297

Masy۲۹۷

فرصتی برای تغییر



شناسنامه اثر

ویژه



نیست	اختصاصی		رمانیک	منبع	
-	مترجم		masy297	نویسنده	
۶۲۰۲	شناسه مالک اثر		کلیک کنید	پرو فایل مالک اثر	
۱۴۷۰۱	شناسه اثر		کلیک کنید	مطالعه آنلاین	
۲۹۰	تعداد صفحات		برنزی	سطح	
عاشقانه، پلیسی، فانتزی	ژانر		فیلمنامه	نوع	
هانی م جابری	ادیتور		نوجوانان، جوانان	رده سنی	
-	تلفیق کننده		-	عکاس	
candy	طراح جلد		-	طراح تصاویر	
Nil@85	منتقد		-	ناظر	
هانی م جابری	ویراستار		candy	رصد کننده	
فاطره	کیبست		-	-	



تمام حقوق مادی و معنوی این اثر نزد رمانیک محفوظ می‌باشد.



MASY۲۹۷

از سال ۱۴۰۰ عضو رمانیک شد و به نوشتن چند اثر پرداخت
برترین اثر منتشر شده وی پرنده بودم نام دارد.

نام هنری masy۲۹۷ می‌باشد.

66
99

خلاصه: فرصتی برای تغییر یک داستان عاشقانه، فانتزی، درام و پلیسی در کره جنوبی
امروزی است که در آن دختری به نام مین جه طی یک تصادف در دوران کودکی خود
توانایی منحصر به فردی برای پرواز روح خود به دست می‌آورد. او با یک افسر پلیس به
نام جون سو کار می‌کند، او در حل پرونده‌های جنایی و دستگیری مجرمان مشارکت
می‌کند. یک روز او عاشق تبهکاری به نام هیون وومی شود. با ورود مین جه و جون
سو (که دوست دوران کودکی هیوون وو بود) به زندگی هیون وو، زندگی او به طرز
چشمگیری تغییر می‌کند و هردو به دلیل تعقیب و گریز پلیس برای دستگیری او سعی
میکنند او را متوقف کنند، اما این کار به راحتی امکان پذیر نیست زیرا هیون وو علاقه
مند به همراهی با آنها نیست.

روزهای آپ: شنبه ها



محتوای اثر



سرنوشتت را خط بزن؛ تو میتوانی آنرا از اول بنویسی!



داخلی- سالن هواپیما (در حال حرکت) - روز

خانم Choi زنی چهل ساله روی صندلی کنار پنجره هواپیما نشسته است و نگاهش را به دریایی که هواپیما در حال عبور بر فراز آن است، دوخته است. پس از لحظاتی او نگاهش را از دریا بر می‌دارد و به سمت صندلی کناری‌اش می‌دوزد. Min-Jee دختر چهارده ساله‌اش در حال کنار زدن میز و بلند شدن از روی صندلی است.

خانم Choi: کجا میری؟

Min-Jee: الان میام.

آقای Choi مردی حدوداً چهل و پنج ساله کنار صندلی‌اش ایستاده و در ساکش که در قفسه‌ی بالای سرشان است، به دنبال چیزی می‌گردد. Min-Jee از کنار پدرش عبور می‌کند. (خانواده Choi در ردیفی سه تایی در میانه هواپیما نشسته‌اند).

آقا Choi: زود برگرد.

Min-Jee حرفی نمی‌زند. به سمت عقب هواپیما و به سمت دستشویی می‌رود.

داخلی- سالن هواپیما (پشت در اتاق دستشویی) - روز

Min-Jee به دستشویی می‌رسد. مردی میانسال و چاق در حالی که کمر بندش را با هر دو دستش گرفته است و آن را بالا می‌کشد تا بهتر روی بدنش فیکس شود با صدای "آهنی" از دستشویی خارج



می‌شود. Min-Jee بدون معطلی و بدون این‌که سرش را بالا بگیرد و مرد را نگاه کند، وارد دستشویی می‌شود و در را سریع می‌بندد و قفل می‌کند. صدای قفل شدن در شنیده می‌شود.

داخلی - سالن هواپیما - روز

آقای Choi هنوز ایستاده است و این بار با یک مهماندار زن حرف می‌زند.

آقای Choi: پس بی‌زحمت باهاش یه آب معدنی هم... .

هنوز حرفش را تمام نکرده است که ناگهان هواپیما شروع به تکان خوردن می‌کند و علامت کمربند ایمنی روشن می‌شود. (تکان های هواپیما کم است) آقای Choi نگاه متعجبش را به اطراف می‌چرخاند و به زنش که روی صندلی کنار پنجره نشسته است نگاه می‌کند. همسر او هم با تعجب به آقای Choi نگاه می‌کند. همان لحظه بلافاصله صدای سر مهماندار زن از بلندگو شنیده می‌شود.

سر مهماندار (O.S.): مسافرین محترم آرامش خودتون رو حفظ کنید. لطفاً روی صندلی‌هاتون بنشینید و کمربند ایمنی رو ببندید. تکرار می‌کنم روی صندلی بنشینید و کمربندهاتون رو ببندید.

با تمام شدن حرف سر مهماندار همه‌ای در بین مسافران ایجاد می‌شود و آنها مضطرب می‌شوند.

همان مهمانداری که روبه روی آقای Choi ایستاده بود و داشت با او حرف می‌زد دستش را روی شانه آقای Choi می‌گذارد و شانه او را به سمت پایین فشار می‌دهد تا او را مجبور به نشستن کند.

مهماندار: خواهش می‌کنم بنشینید کمربندتون رو هم ببندید.

آقای Choi (درحالی که با گیجی در حال نشستن روی صندلی‌اش است): دخترم، دخترم توی دستشویی!



مهماندار: من بهش خبر میدم.

مهماندار از کنار صندلی آقای Choi عبور می‌کند و به سمت دستشویی می‌رود. (در هنگام رفتن به سمت دستشویی یک دستش را دو در میان به صندلی‌های مجاورش می‌گیرد تا نیفتد).

داخلی - سالن هواپیما (پشت در اتاق دستشویی) - روز

مهماندار دو تقه به در دستشویی می‌زند.

مهماندار: دختر خوب زودتر بیا بیرون باید سرجات بشینی.

مهماندار با گفتن این حرف از کنار در عبور می‌کند.

داخلی - اتاق دستشویی هواپیما - روز

Min-Jee در حال شستن دست‌هایش است که با صدای مهماندار سرش را ناخودآگاه به طرف در بر می‌گرداند. در همان لحظه تکان‌های هواپیما بیش‌تر می‌شود. Min-Jee با ترس در همان حالی که دستانش را می‌شوید به دور و اطرافش نگاه می‌کند.

داخلی - سالن هواپیما - روز



با تکان‌های شدید هواپیما، سر و صدای همه مسافران در می‌آید و همه و بی‌نظمی بیش‌تر می‌شود. مهمانداران سعی می‌کنند مسافران را آرام کنند.

آقا و خانم Choi هر دو از روی صندلی‌هایشان بلند شده‌اند و با مرد جوانی که مهماندار هواپیما است بحث می‌کنند.

آقای Choi (نگران، درحالی که صدایش را کمی بالا برده است): آقا دارم بهتون میگم دخترم دستشویه.

خانم Choi (با صدایی پر از اضطراب): آقا خواهش می‌کنم دخترم... .

مهماندار مرد: شما آرام باشید من خودم میرم ایشون رو میارم.

مهماندار بعد از گفتن این حرف از کنار آن‌ها عبور می‌کند تا به سمت عقب هواپیما برود و هنگام حرکت با دو دستش صندلی‌های مجاورش را می‌گیرد تا نیافتد. هنوز چند قدمی دور نشده است که ناگهان صدای مهیبی شنیده می‌شود. مهماندار همراه با شنیدن صدا ناخودآگاه سر خود را از ترس خم می‌کند.

برخی از مسافران از ترس جیغ می‌کشند.

مهماندار سرش را که خم کرده است صاف می‌کند و با احتیاط سرش را بالا می‌گیرد. از همان‌جا که ایستاده است، از طریق پنجره یکی از صندلی‌ها موتور بال راست هواپیما را می‌بیند که آتش گرفته است.

همان لحظه انفجار مهیب دیگری از عقب هواپیما قسمت دُم اتفاق می‌افتد که باعث ایجاد حریق بزرگی در قسمت انتهایی هواپیما می‌شود.



ناگهان هواپیما به سمت راست و پایین شروع به سقوط می‌کند که باعث پرت شدن مهماندار به عقب می‌شود.

مسافری و مهمانداران پرواز هم برخی می‌افتند، برخی به شیشه سمت راست می‌چسبند و برخی همان‌طور که روی صندلی‌های خود نشسته‌اند، وحشت زده جیغ می‌کشند.

در همان لحظه ماسک‌های اکسیژن از محفظه بالا سر مسافری آزاد می‌شود.

داخلی - اتاق دستشویی هواپیما - روز

Min-Jee به سمت پشت و پایین پرت می‌شود. در اثر پرت شدن پهلواش به سرویس بهداشتی برخورد می‌کند و با درد روی زمین پهن می‌شود. صداهای جیغ و فریاد از بیرون اتاق شنیده می‌شود. Min-Jee سعی می‌کند بلند شود؛ ولی در اثر فشار زیاد هوا که به او وارد می‌شود نمی‌تواند به راحتی بایستد.

خارجی - بیرون هواپیما - روز

هواپیما را می‌بینیم که بال سمت راستش و قسمت انتهایی‌اش (دم) آتش گرفته است و در حال سقوط به سمت پایین و به راست هم متمایل شده است.

داخلی - سالن هواپیما - روز

خانم Choi روی صندلی بیرونی (صندلی شوهرش) نشسته است و خود را با زور با دو دست به صندلی چسبانده است و نگران و گریان سرش را به سمت عقب برگردانده است و به در دستشویی چشم دوخته است. آقای Choi هم با فاصله دو صندلی از همسرش با مشقت در حالی که دستانش



را به طرفین باز کرده است و دو صندلی مجاورش را گرفته است قصد رفتن به سمت دستشویی را دارد. درحالی که خلاف جهت حرکت (سقوط) هواپیما ایستاده است و فشار هوا مانع از عبورش می‌شوند.

آقای Choi (زیر لب): Min-Jee ...

داخلی - اتاق دستشویی هواپیما - روز

Min-Jee از زمین بلند شده است و پشت خود را به سینک دستشویی تکیه داده است و درحالی که با یک دستش سینک را گرفته است تا نیفتد، دست دیگرش را دراز کرده است. تا همان‌طور که کج ایستاده است بتواند قفل در را باز کند.

خارجی - بیرون هواپیما - روز

بار دیگر هواپیما را می‌بینیم که با همان شرایط با شدت بیش‌تری در حال سقوط است.

کات موازی (INTERCUT): دستشویی هواپیما / بیرون هواپیما

Min-Jee بیش‌تر سعی می‌کند دستش را دراز کند تا بتواند قفل را باز کند.

شدت سقوط هواپیما بیش‌تر می‌شود و هواپیما به سطح آب نزدیک‌تر می‌شود.

Min-Jee بیش‌تر تقلا می‌کند. درحالی که چشمانش روی قفل در زوم شده است.

هواپیما با آب برخورد می‌کند و صدای مهیبی ایجاد می‌شود.



بالاًخره Min-Jee در را باز می‌کند. تغییر علامت CLOSE به OPEN را می‌بینیم و صدای باز شدن قفل در را می‌شنویم. بعد از آن بلافاصله اتاق پر از آب می‌شود و Min-Jee را می‌بینیم که در آب شناور می‌شود و درحالی که موهایش در آب شناور است و سکوتی محض اطرافش را فرا گرفته است، چشمانش را که تا آن لحظه باز بوده است آرام می‌بندد.

داخلی - اتاق خواب Min-Jee - روز

Min-Jee بیست و چهار ساله با ترس از خواب می‌پرد. تمام سر و صورتش ع×ر×ق کرده است و قفسه سینه‌اش بالا و پایین می‌رود. چشمانش را لحظه‌ای می‌بندد. دستش را به پیشانی ع×ر×ق کرده‌اش می‌کشد.

Min-Jee (زیر لب و آرام): دوباره... .

سعی می‌کند بر خودش مسلط شود. بعد از چند لحظه پتویش را کنار می‌کشد و از تخت بیرون می‌آید.

داخلی - خانه خاله Byeol (آشپزخانه / نشیمن) - روز

خاله Byeol زنی پنجاه ساله در آشپزخانه در حال آماده کردن صبحانه است.

Min-Jee در حالی که لباس بیرونش را پوشیده است وارد نشیمن می‌شود.

Min-Jee: صبح همگی بخیر.

Min-Jee از نشیمن به سمت در خروج می‌رود. خاله Byeol که در حال آوردن کاسه برنج سر میز است، Min-Jee را در حال رفتن به سمت در خروج می‌بیند.

خاله Byeol: Min-Jee صبحانه؟



Eun-Ae دختری بیست و شش ساله از نشیمن به سمت آشپزخانه می‌آید. در یک دستش ریپوت کنترل تلویزیون و در دست دیگرش نان تست است.

Eun-Ae: صبحانه چی؟

Min-Jee به طرفش می‌آید و نان تست را از دستش می‌قاپد.

Min-Jee: همین کافیه!

و از در خارج می‌شود.

Byeol: آخه... .

Eun-Ae به داخل آشپزخانه می‌رود.

Eun-Ae: مامان ولش کن، حتماً باز هم سرش شلوغه!

داخلی - ایستگاه پلیس (جلوی درواحد جرائم خشن) - روز

Min-Jee جلوی درواحد جرائم خشن ایستاده است و از طریق شیشه به داخل نگاه می‌کند. Seo-

Jun مردی پنجاه ساله همراه با Chin-Hae مردی چهل ساله از در خارج می‌شوند. Min-Jee، Seo-

Jun را متوقف می‌کند.

Joon-Soo : Min-Jee هست؟

Seo-Jun با دیدن Min-Jee ترش می‌کند.



Seo-Jun: باز که تو این جایی؟ نه خوشبختانه این جا نیست بفرما برو... .

Seo-Jun با این حرف دستش را به دو طرفش باز می کند تا مانع ورود Min-Jee به داخل شود.

Chin-Hae: دیر اومدی خودش رفت.

Min-Jee بعد از شنیدن این حرف نگران می شود و دست Seo-Jun را پس می زند تا داخل برود.

Min-Jee: وای وای وای... باید برم کمک یه لحظه... .

و با این حرف از زیر دست Seo-Jun در می رود و داخل می شود. Seo-Jun و Chin-Hae هم پشت او به داخل می روند.

داخلی - ایستگاه پلیس (واحد جرائم خشن) - روز

Min-Jee داخل می آید و سریع و با عجله به سمت مکنه گروه (مردی بیست و دو ساله) می رود. رئیس پلیس مردی پنجا و پنج ساله پشت میز خودش نشسته است، تا Min-Jee را می بیند خوش حال او را مخاطب قرار می دهد.

رئیس پلیس: ببین کی این جاست Min-Jee خودمون خیلی وقته ندیدمت.

Min-Jee به سمت مکنه می رود و صندلی او را که پشت میز کار با کامپیوتر است عقب می کشد و خم می شود تا رو در روی او قرار گیرد.

Min-Jee: Joon-Soo الان کجاست؟

مکنه (بدون فکر و آنی): Sejongno... .



Min-Jee کمرش را صاف می کند و می ایستد.

Min-Jee: بهش نمی رسم که ... باید برم دنبالش ...

و با این حرف به سمت یکی از اتاق های شیشه ای آن جا می رود.

رئیس پلیس: آخ آخ ... اون اتاق نه! من کار دارم ...

Seo-Jun: می خوامی بری دنبالش در خروج اون وره ها!

Chin-Hae: ولش کن ... چقدر بهش گیر میدی!

Min-Jee داخل اتاق می شود و در را می بندد. Min-Jee را از طریق شیشه می بینیم که در را قفل می کند.

Seo-Jun: کاش اون قابلیت منحصر به فردش رو تو اون پرواز بدست نمی آورد اون وقت هی نیاز نبود ببینیمش، من موندم چطوری زنده مونده اصلاً ...!

Chin-Hae: شش ... یعنی چی می خواستی بمیره؟

Seo-Jun: آخه هیچ جا هم نه دستشویی؟ چطوری؟

Chin-Hae: حالا هرچی ... بسه!

Seo-Jun با بی حوصلگی رویش را از Chin-Hae بر می گرداند.

Min-Jee را از طریق شیشه می بینیم که سریع وسایل روی میز در اتاق را به طرفی پرت می کند و روی میز می نشیند و چشمانش را می بندد.



خارجی - Sejongno (یکی از خیابان ها) - روز

Lee Joon-Soo مردی سی ساله پلیس بخش جرائم خشن، در حال دنبال کردن مجرمی در خیابان است. مجرم مردی پنجاه و پنج ساله در حالی که چاقویی را به دست گرفته است جلوتر از Joon-Soo در حال دویدن است. گهگاهی بر می‌گردد و Joon-Soo را نگاه می‌کند.

Joon-Soo: هی... می‌گم وایسا هی...!

مجرم بدون گوش دادن به حرف او فقط می‌دود. مسافتی را طی می‌کنند که مجرم از خیابان وارد کوچه‌ای می‌شود.

Joon-Soo که به نفس نفس افتاده است، قبل از این‌که به کوچه برسد می‌ایستد و از خستگی دستانش را به زانوهایش می‌زند. همان لحظه صدای Min-Jee را می‌شنود. Min-Jee در حال دویدن از کوچه پایینی به کوچه مورد نظر است. جلوی کوچه که می‌رسد روبه روی Joon-Soo می‌ایستد.

Min-Jee: مثل این‌که دیر نکردم.

Joon-Soo کمرش را صاف می‌کند و سرش را بالا می‌گیرد تا Min-Jee را ببیند.

Joon-Soo (خندان): شاید یه خورده... .

Min-Jee: خب پس بقیه اش با من!

و با این حرف سریع به داخل کوچه و به دنبال مجرم می‌دود.



خارجی - Sejongno (کوچه مورد نظر) - روز

مجرم دوان دوان به انتهای کوچه می‌رسد. کوچه بن بست است. با اضطراب دور و اطرافش را نگاه می‌کند و وقتی راه فراری پیدا نمی‌کند ناگزیر به پشت سرش بر می‌گردد.

Min-Jee به او رسیده است و دست به سینه سمت راستش در چند قدمی او ایستاده است.

مجرم: تو دیگه چی می‌خوای؟

Min-Jee: می‌گم بهتره تسلیم بشی چی میگی هان!؟

مجرم (درحالی که با تمسخر نگاهش می‌کند): تو می‌خوای من رو بگیرم؟

Min-Jee چیزی نمی‌گوید و فقط شانه‌هایش را به معنی ندانستن به حالت بامزه‌ای بالا می‌دهد و مجرم را منتظر نگاه می‌کند.

مجرم نگاهی به چاقویی که در دستش است می‌کند و به سمت Min-Jee چاقو می‌کشد. قبل از این که چاقو به Min-Jee بخورد، Min-Jee را می‌بینیم که در همان شکلی که هست یک دفعه رنگ صورت و بدن و لباسش از حالت عادی کمرنگ‌تر می‌شود. (انگار که کمی محو می‌شود.) مجرم با چاقو به سمت چپ بدن Min-Jee ضربه می‌زند. اما چاقو از بدن Min-Jee رد می‌شود و به همان شکلی که نیرو از سمت چپ وارد شده است از بدن Min-Jee خارج می‌شود. مرد با شک سرش را بالا می‌گیرد و به Min-Jee نگاه می‌کند که لبخند می‌زند. مرد وحشت می‌کند و عقب عقب می‌رود و به زمین می‌افتد و چاقو از دستش رها می‌شود.

همان لحظه Joon-Soo به آنها می‌رسد. مکثی می‌کند و به سمت مجرم می‌رود و او را بلند می‌کند تا به او دست بند بزند. Joon-Soo به یکی از دستان مجرم دست بند می‌زند.



Joon-Soo: شما حق دارید سکوت... .

مجرم ترسان بدون توجه به Joon-Soo دستی را که آزاد است با لرز بالا می‌آورد.

مجرم: روح... روح...!

Joon-Soo بدون توجه به حرف او آن یکی دست آزادش را هم می‌گیرد تا دست بند بزند که مرد نمی‌گذارد و دست آزادش را از دست Joon-Soo در می‌آورد و دور و اطرافش را نگاه می‌کند. بطری‌ای پلاستیکی و خالی روی زمین پیدا می‌کند، آن را برمی‌دارد و به سمت Min-Jee پرتاب می‌کند.

مجرم: نه اون... .

این دفعه بطری به سر Min-Jee برخورد می‌کند و به روی زمین می‌افتد. Min-Jee را می‌بینیم که به حال عادی برگشته است. (دیگر کم‌رنگ و غیر قابل لمس نیست بلکه قابل لمس شده است) Min-Jee دستش را به سرش می‌زند و سرش را تند تند نوازش می‌کند.

Min-Jee: آخ سرم... مگه کرم داری؟

مجرم (ترسان همراه با لکنت): اون... اون... من خودم دیدم... چاقو ازش رد شد!

Joon-Soo با خون سردی دست لرزان و در هوا مانده مرد را می‌گیرد که دست بند بزند.

Joon-Soo: بله... بله... .

مجرم (با اصرار): با... باور کن اون... روح... .

Joon-Soo نمی‌گذارد حرف مرد تمام شود و او را مجبور به حرکت می‌کند. آن دو از کنار Min-Jee رد می‌شوند، Min-Jee برای مجرم زبان درازی می‌کند و بعد به Joon-Soo نگاه می‌کند.

Min-Jee: اگه با من کاری نداری بنده مرخص بشم.



Joon-Soo سرش را به طرف Min-Jee می‌چرخاند.

Joon-Soo: باز می‌خوای بری جهان گردی! باشه برو... بعداً می‌بینمت.

Min-Jee: پس فعلاً.

Min-Jee با گفتن این حرف غیب می‌شود.

خارجی - جلوی هتلی - روز

Hyun-Woo Jong مردی سی ساله در حالی که کت و شلواری به تن دارد از در هتل خارج می‌شود. ماشین لوکسی جلوی در پارک شده است. منشی Pai مردی چهل ساله کنار ماشین ایستاده است. Hyun-Woo به سمت ماشین می‌آید که منشی Pai در عقب سمت راست را برایش باز می‌کند.

منشی Pai: قربان معامله چطور بود؟

Hyun-Woo در حالی که سوار ماشین می‌شود.

Hyun-Woo: خودت چی فکر می‌کنی؟

منشی Pai بدون حرفی در ماشین را می‌بندد و در صندلی جلو کناراننده می‌نشیند و ماشین حرکت می‌کند.

داخلی - ایستگاه پلیس (واحد جرائم خشن) - روز



Joon-Soo به همراه مجرم وارد بخش می‌شود.

Joon-Soo: این‌هم از این... مکنه....

مکنه بلند می‌شود و مجرم را با خودش به بازداشتگاه می‌برد.

رئیس پلیس: آفرین، بیا این‌جا به پرونده جدید داریم!

رئیس پلیس با این حرف، خودش جلوی تخته وایت برد می‌ایستد. Seo-Jun و Chin-Hae پشت میز نشسته‌اند و صورتشان به سمت تخته است. Joon-Soo نوشیدنی‌ای از روی میز بر می‌دارد و باز می‌کند. به جای صندلی روی میز می‌نشیند و هم‌زمان با سر کشیدن نوشیدنی به تخته نگاهی می‌اندازد.

Chin-Hae: با کمک Min-Jee گرفتیش؟

Joon-Soo همان‌طور که نوشیدنی را سر می‌کشید چشمانش را به معنی تایید یک بار می‌بندد و باز می‌کند. مکنه به داخل اتاق بر می‌گردد.

Chin-Hae (ادامه): صبح اومده بود این‌جا... .

Joon-Soo با شنیدن این حرف نگاهش را به همان اتاق شیشه‌ای که Min-Jee آن‌جا نشسته بود می‌اندازد.

مکنه: پیش پای شما رفت... .

Joon-Soo: اوهوم.

Seo-Jun: ایش... حالا انگار لنگ اون هستیم!

رئیس پلیس: بسه، بسه... لطفاً به تخته توجه کنید....



Joon-Soo همان طور که نوشیدنی را به دست گرفته است به تخته نگاه می کند.

رئیس پلیس (ادامه): گاومون این دفعه بد جور زاییده... قراره با یه باند خیلی خطرناک دست و پنجه نرم کنیم....

(مکث) باند Jong که تحت پوشش شرکت واردات انواع وسایل تزئینی، سی و دو ساله درزمینه های مختلف از جمله خرید و فروش اسلحه، اجناس و املاک غیرقانونی، همکاری با باند دارو و پولشویی و... هزارتا کثافت کاری دیگه... فعالیت داشته.

Seo-Jun: کاردیگه ای نبود انجام بده؟

مکنه: سونبه لیست ریز کاره اش رو دارم می خوام؟!!

Seo-Jun برای ساکت کردن مکنه آرنجش را خم می کند و بالا می آورد و به شکل این که مثلاً می خواهد او را بزند دستش را حرکت می دهد.

رئیس پلیس: آرام باشید! (مکث) متأسفانه تا حالا به دست پلیس دستگیر نشدند... از یک سال پیش بعد از مرگ رئیس باند، باند توسط پسر رئیس این باند اداره میشه؛ همین طور که می بینید این باند به طرز عجیبی در خیلی از کارهای غیرقانونی درزمینه های مختلف همکاری داشته. با مرگ رئیس اصلی باند و جایگزینی پسرش به جای اون فرصت خوبیه تا با دستگیری باند با یه تیر چندتا نشون بزیم. فکر هم نمی کنم پسرش به اندازه پدرش باهوش باشه!

مکنه دستش را برای اجازه گرفتن برای صحبت کردن بالا می برد. رئیس پلیس او را می بیند.

رئیس پلیس: هوم... بگو مکنه.

مکنه: قربان اگه باهوش نیست. چرا تو این یک سال توسط پلیس دستگیر نشده؟



با تمام شدن سوال مکنه Chin-Hae خنده‌ای زیر زیرکی می‌کند. Joon-Soo هم لبخندی می‌زند. رئیس پلیس گلویش را صاف می‌کند و در حالی که تظاهر می‌کند سوتی نداده است حق به جانب مکنه را مخاطب قرار می‌دهد.

رئیس پلیس: زیاد... زیاد فعالیت نداشته تو این یک سال که بتونیم بگیریمش، آره زیاد فعالیت نداشته....

مکثی می‌کند و بعد به سمت عکسی روی تخته اشاره می‌کند. (عکس دیده نشود).

رئیس پلیس (ادامه): تا یک هفته دیگه هم قراره اجناس دزدیده شده از موزه‌های کشورهای مختلفی مثل ایتالیا، فرانسه و انگلیس، با همکاری همین جناب وارد کشور بشه و فروخته بشه... وقت خوبیه که این دفعه توسط پلیس دستگیر بشه. طبق گزارشی که خبر چین‌های ما دادند محموله هم قراره ساعت یازده در بندر اینچئون... .

Joon-Soo بقیه حرف رئیس پلیس را نمی‌شنود و با اخم ناگهانی به عکس روی تخته زل می‌زند.

داخلی - کلوب شبانه - شب

Min-Jee وارد کلوبی متفاوت و جدید می‌شود. کلوب مخصوص آدم‌های پول‌دار و لاکچری است. صدای کرکننده موزیک به گوش می‌رسد و عده‌ی زیادی در حال نوشیدن و عده‌ای هم در حال رقص هستند.

Min-Jee دور و اطراف را واری می‌کند. روی یکی از صندلی‌ها دور میزی مستطیل شکل که افراد زیادی هم دور آن نشسته‌اند، می‌نشیند. لیوان‌هایی نوشیدنی روی میز قرار دارند. Min-Jee یکی



را بر می‌دارد و جرعه کوچکی از آن را می‌نوشد. سرش را همان‌طور بی‌هدف می‌چرخاند که یک‌دفعه نگاهش روی Hyun-Woo در انتهای سالن قفل می‌شود.

Hyun-Woo همراه با مردی روی یکی از مبل‌ها در انتهای سالن نشسته است و مشغول صحبت است.

داخلی - کلوب شبانه (انتهای سالن / دور میز مستطیل شکل) - شب

Hyun-Woo و Yong-Jae مردی بیست و شش ساله روی مبل در انتهای سالن نشسته‌اند و دارند صحبت می‌کنند.

Yong-Jae: خب پس دیگه تمومه نه؟

Hyun-Woo در حالی که نوشیدنی‌اش را روی میز جلو مبل می‌گذارد.

Hyun-Woo: هوم... تمومه... .

Yong-Jae سرش را به اطراف می‌چرخاند.

Yong-Jae: چقدر این روزها زن‌ها نترس شدن!

Hyun-Woo سرش را به طرفش می‌چرخاند.

Yong-Jae (ادامه): اون دختره، اون‌جا! اونی که رو صندلی آخر پشت میزه، چجوری نگاهتون می‌کنه... .

Hyun-Woo رد نگاهش را می‌گیرد و متوجه Min-Jee می‌شود که به او زل زده است.

Min-Jee با دیدن نگاه Hyun-Woo همان‌طور خیره او را نگاه می‌کند.



Hyun-Woo هم قدری خیره نگاهش می‌کند. از پرویی Min-Jee خنده‌اش می‌گیرد و نگاهش را برمی‌دارد.

Yong-Jae (ادامه): قربان؛ برم ادبش کنم؟ انگار نمی‌دونه شما کی هستید!

Hyun-Woo: نمی‌خواد... حوصله بازی کردن ندارم!

داخلی - کلوب شبانه (دور میز مستطیل شکل) - شب

دخترهایی که دور میز نشسته‌اند. با نگاه خیره آن دو مرد روبه روی Min-Jee، به پشت سرشان نگاه می‌کنند.

دختری که کنار Min-Jee نشسته است: تو دیگه کی هستی؟ تازه واردی؟

یکی دیگه از دخترها: ببین نیومده چه مخی هم می‌زنه.

یکی دیگه از دخترها نگاهی به تیپ او می‌اندازد.

دختر: ببین تیپ و قیافه‌ای هم نداره... کی داخل راهت داده؟!

Min-Jee: برای ورود نیازی به اجازه ندارم خوشگله...

دختری که کنار Min-Jee نشسته است: می‌دونی اون کیه بهش زل زدی؟ از این کارها بکنی این‌جا سرت رو به باد دادی. اول باید طرفت رو بشناسی.

Min-Jee: این برای شماها صدق می‌کنه نه من!



یکی از دخترها: چه جوگیر هم هست.

دختر: بیش‌تر که به نظر میاد احمقہ ...

دختری که کنار Min-Jee نشسته است: از ما گفتن بود... .

و آن‌ها سرشان را بر می‌گردانند و مشغول صحبت می‌شوند.

Min-Jee (زیر لب): خداییش چه خوشتیپ هم هست.

و با این حرف دوباره به Hyun-Woo نگاه می‌کند.

داخلی - کلوب شبانه (انتهای سالن / دور میز مستطیل شکل) - شب

Hyun-Woo برگه‌ی کوچکی را روی میز می‌گذارد.

Hyun-Woo: این‌هم زمان و آدرس محل معامله، این‌دفعه اگه گند بزنی عواقبش رو دیگه تضمین نمی‌کنم.

Yong-Jae: چشم... حواسم هست.

Hyun-Woo نگاهش را می‌چرخاند و دوباره نگاهش به Min-Jee می‌افتد که بی پروا او را نگاه می‌کند. Hyun-Woo هم چند لحظه نگاهش می‌کند که صدای Yong-Jae در می‌آید.

Yong-Jae (ادامه): قربان برم ادبش کنم؟ خیلی پرروئه!

Hyun-Woo نگاهش را از Min-Jee بر می‌دارد و از روی مبل بلند می‌شود.



Hyun-Woo: بقیه‌اش با تو، من رفتم.

و بعد از گفتن این حرف همراه با افرادش به سمت در خروج حرکت می‌کند.

Min-Jee فقط با چشم خروج او را نگاه می‌کند.

خارجی - جلوی درب خانه Hyun-Woo - شب

ماشین جلوی خانه Hyun-Woo توقف می‌کند. یکی از افرادش در ماشین را برای Hyun-Woo باز می‌کند. Hyun-Woo به همراه منشی Pai و افرادش وارد خانه می‌شود.

Min-Jee کمی آن طرف‌تر، طرف دیگر کوچه ایستاده است و داخل شدن Hyun-Woo به خانه را تماشا می‌کند. نگاهی به ساختمان بلند و چند طبقه می‌اندازد.

Min-Jee (زیر لب): وا... پس خونه‌ات این‌جاست.

Min-Jee قدمی به سمت جلو بر می‌دارد و پایش را در خیابان می‌گذارد تا به طرف خانه Hyun-Wo برود که ماشینی یک‌دفعه در خیابان از کنار او با سرعت و همراه با بوقی بلند رد می‌شود.

صدای بوق همراه می‌شود با صدای Eun-Ae که Min-Jee را صدا می‌زند.

Min-Jee (V.O.): Eun-Ae ...

Min-Jee با صدای Eun-Ae که هم‌زمان می‌شود با صدای بوق ماشین می‌ترسد و قدمی به عقب بر می‌دارد.



داخلی- اتاق خواب Min-Jee - شب

Min-Jee همان طور که روی زمین چهارزانو نشسته است، چشمانش را باز می‌کند.

Min-Jee (معترض و ترسان / زیر لب):

- وای ترسیدم....

Eun-Ae دوباره او را با صدای بلندتری صدا می‌زند.

Eun-Ae (O.S.): Min-Jee!

Min-Jee: چیه بابا؟ اومدم.

Min-Jee با این حرف از روی زمین بلند می‌شود و به طرف در اتاق می‌رود.

داخلی- خانه خاله Byeol (آشپزخانه) - شب

Min-Jee خوش حال به آشپزخانه وارد می‌شود. Eun-Ae و خاله Byeol پشت میز آشپزخانه نشسته‌اند و در حال خوردن شام هستند.

Min-Jee (خوشحال و خندان): چیه بابا گوشم رفت، این چه وضع صدا کردنه....

Eun-Ae: بفرمایید شام مادمازل!

Min-Jee با خوش حالی پشت میز می‌نشیند. Eun-Ae از خوش حالی او متعجب می‌شود.

Eun-Ae (ادامه): چی شده؟ بهت ترفیع دادن؟!؟

Byeol هم که در حال غذا خوردن است، با دهانی پر حرف می‌زند.



خاله Byeol: آره؟ بهت ترفیع دادن؟

Min-Jee: نه! ترفیع چی بدن آخه من که افسر پلیس نیستم!

Eun-Ae: پس حتماً امشب کلوب بهت خوش گذشته؟ دوست پسر جدید پیدا کردی؟

Min-Jee در حالی که چاپستیکش را بالا می‌آورد تا برنجش را بخورد زیر زیرکی می‌خندد.

Eun-Ae (ادامه): پس همینه! همینه دوباره خل شد رفت!

Min-Jee: این دفعه فرق داره!

Eun-Ae با صدایی آرام درحالی که لقمه‌ای در دهان می‌گذارد.

Eun-Ae: آره مثل همیشه!

خاله Byeol: Eun-Ae دخترم رو اذیت نکن... بخور عزیزم بخور.

Eun-Ae (در حالی که دهانش پر است / معترض): دخترم منم ها!

Min-Jee و خاله Byeol بدون توجه به حرف او غذا می‌خورند. Eun-Ae با دیدن بی‌تفاوتی آن‌ها

سرش را به معنی نکوهش کار آن‌ها به چپ و راست تکان می‌دهد و او هم غذایش را می‌خورد.

خارجی - جلوی درب رستوران Hyun-Woo - روز

Joon-Soo در حال دنبال کردن خلاف کاری با پیراهن سرمه‌ای است. مجرم به داخل رستوران

می‌رود.



Joon-Soo: هی صبر کن... .

Joon-Soo قصد رفتن به داخل رستوران را دارد که از ورود او به داخل توسط دو نگهبان جلوی در جلوگیری می‌شود.

یکی از نگهبانان: قربان شرمنده شما اجازه ورود ندارید!

داخلی - رستوران Hyun-Woo - روز

Hyun-Woo پشت میزی در رستوران در وسط سالن نشسته است و مشغول غذا خوردن است و لباسی آستین بلند به تن دارد (ساق دستش پوشیده باشد). منشی Pai به میزش نزدیک می‌شود.

منشی Pai: قربان یه مشکلی داریم!

Hyun-Woo به منشی Pai نگاه می‌کند.

منشی Pai (ادامه): یه پلیس جلوی در اصرار داره وارد رستوران بشه... .

خارجی - جلوی درب رستوران Hyun-Woo - روز

Joon-Soo هم‌چنان جلوی درب رستوران ایستاده است.



Joon-Soo: بابا بی خیال می خوام برم تو رستوران یه چیزی بخورم... نمی تونم برم رستوران غذا بخورم؟

یکی از نگهبانان: ببخشید قربان، برید یه رستوران دیگه... فقط افراد vip می تونن وارد بشن.

Joon-Soo: پس اون یارو چی؟ اون رفت داخل؟ بابا طرف مجرمه... مجرم ها هم vip اند؟!؟

آن یکی نگهبان: متأسفم امکان نداره...

همان لحظه یک نگهبان دیگر از داخل رستوران به طرف در می آید.

نگهبان جدید: مشکلی نیست. می تونن وارد بشن.

هر دو نگهبان از جلوی در کنار می روند. Joon-Soo خوش حال و سر خوش از موفقیتش برای ورود همان طور که داخل می رود.

Joon-Soo: که امکان نداره هان؟!؟

داخلی - رستوران Hyun-Woo - روز

Joon-Soo وارد رستوران می شود. اطراف را واری می کند. رستوران بزرگ و بسیار لوکس است. بعضی میزها خالی و بعضی دیگر پر هستند. افراد محافظ (بادیگاردها) اطراف رستوران ایستاده اند.

Joon-Soo سوتی می کشد.

Joon-Soo: چه وضعی هم هست!

Joon-Soo سرش را می چرخاند و مجرمی که دنبال می کرد را پشت یکی از میزها انتهای سالن می بیند. چشمش را می چرخاند تا میزی را انتخاب کند که مجرم در دیدش باشد. میزی در وسط



سالن پیدا می‌کند که Hyun-Woo پشت آن نشسته است. از نظر زاویه دید آن میز بهتر از بقیه است. Joon-Soo به طرف میز Hyun-Woo می‌رود. نزدیک میز که می‌شود بادیگاردها که در اطراف سالن ایستاده‌اند، می‌خواهند جلو بیایند و او را متوقف کنند که Hyun-Woo با دستش اشاره می‌کند عقب بایستند. Joon-Soo به میز Hyun-Woo می‌رسد و کنار میز می‌ایستد.

Joon-Soo (ادامه): اجازه هست؟

قبل از این که Hyun-Woo چیزی بگوید خودش سریع پشت میز می‌نشیند. باز بادیگاردها می‌خواهند وارد عمل بشوند که Hyun-Woo بار دیگر جلویشان را می‌گیرد. Hyun-Woo نگاهی به Joon-Soo می‌اندازد.

Hyun-Woo: فکر نمی‌کنم اجازه نشستن داده باشم!

Joon-Soo نگاهی به او می‌اندازد.

Joon-Soo: زیاد سخت نگیر مزاحم نمی‌شم!

Hyun-Woo، Joon-Soo را خیره نگاه می‌کند.

Hyun-Woo: این همه میز خالی، بفرما اون جا بشین.

Joon-Soo با شنیدن این حرف مستقیم به او نگاه می‌کند.

Joon-Soo: بی‌خیال از تنها نشستن که بهتره... غذات رو بخور. راحت باش من مزاحمت نمی‌شم!

Hyun-Woo به پشتی صندلی‌اش تکیه می‌دهد و چند ثانیه به Joon-Soo نگاهی می‌اندازد و بعد به گارسون اشاره می‌کند تا منوی رستوران را برایش بیارد. گارسون منو را می‌آورد و به دست Hyun-Woo می‌دهد. Hyun-Woo آن را به طرف Joon-Soo می‌گیرد.

Hyun-Woo: همین طوری که همیشه این جا بشینی، حداقل به چیزی انتخاب کن. مهمون من....



Joon-Soo سورپرایز می‌شود و منو را از او می‌گیرد.

Joon-Soo: وا... چقدر شما دست و دلبازید... شنیده بودم افراد پولدار خیلی خسیس هستن.. انگار برای شما صدق نمی‌کنه.

Hyun-Woo پوزخندی می‌زند. Joon-Soo منو را باز می‌کند و به آن نگاهی می‌اندازد.

Joon-Soo (ادامه): پس بزار ببینم، اوه چه چیزایی هم داره.

بعد سرش را بالا می‌گیرد به Hyun-Woo نگاه می‌کند.

Joon-Soo (ادامه): به کلاس ما اصلاً نمی‌خوره.

Hyun-Woo به زور لبخندی می‌زند. Joon-Soo همان‌طور که منو را واری می‌کند.

Joon-Soo: پس یه استیک لطفاً، نوشیدنی هم....

به گارسون نگاه می‌کند.

Joon-Soo (ادامه): هر چی خودت پیشنهاد دادی....

گارسون: چشم قربان.

گارسون منو را می‌گیرد و می‌رود.

داخلی-رستوران - Hyun-Woo - روز

غذا سرو می‌شود و گارسون آن را برای Joon-Soo می‌آورد و روبه رویش روی میز می‌گذارد.



Joon-Soo: واو... قیافش که خیلی خوبه.

Joon-Soo بعد از گفتن این حرف کمی از غذا می خورد و به Hyun-Woo نگاهی می اندازد.

Joon-Soo: اممم... واقعاً خوشمزه است.

Hyun-Woo فقط نگاهش می کند. Joon-Soo همان طور که مشغول خوردن است چشمانش را به مجرم که در صندلی انتهایی سالن نشسته است می دوزد. Hyun-Woo متوجه نگاه خیره او می شود.

Hyun-Woo: می خوای صندلیم رو یه ذره بدم اون ورتر، تا راحت تر باشی؟

Joon-Soo متوجه منظور Hyun-Woo نمی شود و پرسشگرانه او را نگاه می کند.

Hyun-Woo: مگه اون مرده پیرهن سرمه ای رو دید نمی زنی؟ انگاری جلوی دیدتم!

Joon-Soo متعجب Hyun-Woo را نگاه می کند.

Hyun-Woo: (ادامه) شغلت چیه؟

Joon-Soo: معمولاً اول اسم رو نمی پرسن؟

Hyun-Woo: دوست داشتی می تونی خودت رو هم معرفی کنی.

Joon-Soo نگاهش را از Hyun-Woo می گیرد.

Joon-Soo: پلیسم.

Hyun-Woo از صداقت او متعجب می شود. چند ثانیه معنادار نگاهش می کند و بعد زیر خنده می زند.



Joon-Soo چیزی نمی‌گوید و او را نگاه نمی‌کند. Hyun-Woo بار دیگر به صندلی‌اش تکیه می‌دهد و مستقیم در چشمان Joon-Soo نگاه می‌کند.

Hyun-Woo: اومدی زاغ سیاه اون رو چوب بزنی یا من رو؟

Joon-Soo با شنیدن این حرف رویش را به سمت Hyun-Woo بر می‌گرداند و مستقیم نگاهش می‌کند. Hyun-Woo جدی به او خیره شده است. آن دو برای چند لحظه مستقیم و جدی هم‌دیگر را نگاه می‌کنند. Joon-Soo سعی می‌کند جو را عوض کند و به شوخی و با صدایی که رگه‌های خنده از داخل آن مشخص است

Joon-Soo: مگه تو هم خلافاکاری؟ باید آمار تو رو هم در بیارم؟

Hyun-Woo جو خشک و جدی را می‌شکند.

Hyun-Woo: اون رو که خودت بهتر می‌دونی... فقط هدف تو از این کار درک نمی‌کنم!

دوباره هر دو لحظه‌ای به هم نگاه می‌کنند. بعد Joon-Soo به صندلی‌اش تکیه می‌دهد و دوباره خود را به بی‌خیالی می‌زند.

Joon-Soo: بی‌خیال تو هم چقدر حساسی، انگار خیلی بهت سخت گذشته دو دقیقه پیش نشستم.

و بعد با چشم به استیک اشاره می‌کند.

Joon-Soo: تو این‌که چیزی نریختی نه؟

Hyun-Woo: با این‌که نمی‌دونم چرا از اول داری باهام غیررسمی حرف می‌زنی ولی نه سمی نیست، می‌تونی با خیال راحت بخوری، البته همین الانش هم خوردی!

Joon-Soo سری به معنی موافقت تکان می‌دهد.



Joon-Soo: هوم... اگه قرار بود بمیرم، تا الآن مرده بودم.

بعد از گفتن این حرف از جایش بلند می‌شود.

Joon-Soo: (ادامه) خب دیگه من میرم، انگاری خیلی زحمتت دادم!

Hyun-Woo: مرحمت می‌کنی!

Joon-Soo ایستاده نیم نگاهی به یقه‌ی Hyun-Woo می‌اندازد، می‌خواهد چیزی را در گردن او چک کند، اما چیزی نمی‌بیند. بی‌خیال می‌شود و دستش را بالا می‌آورد. انگشت شصتش را رو به بالا می‌گیرد و انگشت سبابه‌اش را به سمت Hyun-Woo و بقیه انگشتان دستش را رو به داخل (کف دست) خم می‌کند و صدای "تق" ای از دهنش در می‌آورد.

Joon-Soo: بابت غذا هم ممنون، معرکه بود.

Hyun-Woo فقط پوزخند می‌زند. Joon-Soo از میز فاصله می‌گیرد و از رستوران بیرون می‌رود.

خارجی - جلوی درب رستوران Hyun-Woo - روز

ون مشکی رنگ و شخصی پلیس جلوی در روشن است. Chin-Hae پشت فرمان است. مکنه بیرون از ون ایستاده است. Joon-Soo از رستوران خارج می‌شود و به طرف ون می‌رود. مکنه به محض دیدنش به طرفش می‌رود.

مکنه: هیونگ برای چی این کار رو کردی؟

Joon-Soo: بریم.

و با گفتن این حرف، Joon-Soo در جلوی ون را باز می‌کند و روی صندلی کناری راننده می‌نشیند. مکنه هم که از ابتدا هاج و واج ایستاده است سریع به داخل ون می‌رود و در را می‌بندد و ون راه می‌افتد.



داخلی- واحد آپارتمانی Joon-Soo (نشیمن) - شب

Joon-Soo به حالت خسته‌ای وارد خانه می‌شود. همان لحظه پدر Joon-Soo (آقای Lee) مردی هفتاد ساله با خوش‌حالی در حالی که قاب عکس افسری خود را به دست دارد همراه با دستمالی در آن یکی دستش به استقبال Joon-Soo می‌آید.

Joon-Soo: من اومدم.

آقای Lee: بالآخره اومدی.

Joon-Soo: بله.

Joon-Soo به پدرش نگاه می‌کند که قاب عکسی را همراه با دستمال در دست گرفته است.

Joon-Soo: (ادامه) پدر داری چی کار می‌کنی؟

آقای Lee: دارم افتخارات دوران خدمتم رو تمیز می‌کنم.

خودش از حرفش می‌خندد.

آقای Lee: شام خوردی؟

Joon-Soo با این حرف او به میز آشپزخانه نگاهی می‌اندازد که برنج و کیمچی و چیزهای دیگر روی میز است و روی بعضی سرپوش گذاشته شده است. Joon-Soo شرمنده می‌شود.

Joon-Soo: بله پدر خوردم. یه خورده خسته‌ام اگه اجازه بدید میرم بخوابم.

آقای Lee: آ... آره برو استراحت کن.



Joon-Soo به طرف اتاقش می‌رود و در را می‌بندد.

داخلی - اتاق خواب Joon-Soo - شب

Joon-Soo وارد اتاق می‌شود. روی صندلی می‌زیر تحریرش که نسبت به تخت خوابش نزدیک‌تر به در ورودی است می‌نشیند. او موبایلش را از جیبش در می‌آورد و روی میز تحریر می‌گذارد و خود را روی صندلی ولو می‌کند. چند لحظه همان‌جا می‌نشیند و بعد انگار که چیزی به ذهنش می‌رسد به طرف کمدش می‌رود و جعبه‌ای از بالای کمد به پایین می‌آورد. درش را باز می‌کند و عکسی را که روی وسایل دیگر در جعبه هست بیرون می‌آورد. نگاهی به عکس می‌اندازد.

عکس

"دو پسر بچه هشت ساله در عکس هستند. یکی از پسرها دست راستش را پشت گردن آن یکی گذاشته است و هر دو خندان به دوربین نگاه می‌کنند. روی ساق دست راست همان کودکی که دستش پشت گردن آن یکی است علامت سوختگی کوچکی دیده می‌شود."

Joon-Soo به آن علامت چشم می‌دوزد.

داخلی - رستوران Hyun-Woo - روز (فلش بک)

Joon-Soo بعد از چک کردن یقه‌ی Hyun-Woo نگاهش را به سمت پایین و به سمت دست راست Hyun-Woo می‌کشانند، اما چیزی نمی‌بینند.

بازگشت به زمان حال



Joon-Soo با یادآوری این صحنه چشمانش را می‌بندد و دستش را همراه با عکس در دستش کنار پایش آویزان می‌کند. سرش را به دیوار پشتش تکیه می‌دهد و آهی می‌کشد.

داخلی - خانه Hyun-Woo (نشیمن / راهرو) - شب

Min-Jee (کم‌رنگ / کمی محو) در راهرو خانه Hyun-Woo در حال قدم زدن است و مراقب است کسی او را نبیند. به نشیمن که می‌رسد، Hyun-Woo را می‌بیند که روی مبل نشسته است و منشی Pai کنارش ایستاده است.

Hyun-Woo: بی سروصدا جمعش کنید بره.

منشی Pai: چشم قربان، به وکیل PARK می‌گم یکسرش کنه... (مکث) راستی قربان رئیس Kim هم زنگ زده بود، می‌خواست با شما حرف بزنه.

Hyun-Woo: (متعجب) چیکار داشت؟

منشی Pai: نمی‌دونم قربان گفت کار مهمی با شما داره و حتماً باید شما رو ببینه.

Hyun-Woo: یه روز هماهنگ کن ببینمش.

منشی Pai: چشم قربان

Min-Jee با دیدن Hyun-Woo ذوق می‌کند.

Min-Jee: (زیر لب) وای که چقدر جنتلمنه!

منشی Pai: قربان فقط یه چیزی... درباره ساختمونه.

Hyun-Woo اخمی می‌کند.

Hyun-Woo: خب؟



منشی Pai: اون پیمان‌کاره رو چی کارش کنیم؟ انگار نمی‌خواد دهنش رو ببندد.

Min-Jee با شنیدن این حرف متعجب آن دو را نگاه می‌کند.

Hyun-Woo به مبل تکیه می‌دهد.

Hyun-Woo: دو برابر بهش بده.

منشی Pai: اگه ساکت نشد؟

Hyun-Woo: از شرش خلاص بشید.

Min-Jee با شنیدن این حرف وحشت می‌کند. عقب عقب می‌رود و ناباورانه Hyun-Woo را نگاه می‌کند.

منشی Pai: ولی قربان دوتا بچه کوچیک...

قبل از این‌که حرف منشی Pai تمام شود Min-Jee در حالی‌که لحظه‌ای به حالت عادی برگشته است، پایش به مجسمه‌ای تزئینی در راهرو برمی‌خورد و مجسمه می‌افتد و صدایی ایجاد می‌کند.

همان لحظه دو نفر از افراد Hyun-Woo در راهرو Min-Jee را از دور می‌بینند.

یکی از افراد: تو دیگه کی هستی؟

Min-Jee از ترس سریع پا به فرار می‌گذارد و تا انتهای راهرو می‌دود. هر دو نفر دنبالش می‌دوند. یکی از افراد تا انتهای راهرو دنبال Min-Jee می‌دود. Min-Jee بعد از عبور از پیچ راهرو که L مانند است قبل از این‌که شخصی که دنبالش کرده بتواند به او برسد غیب می‌شود و آن شخص متوجه غیب شدن ناگهانی Min-Jee نمی‌شود.



شخص دیگر وقتی به محل پایه و مجسمه افتاده روی زمین می‌رسد، می‌ایستد و به آن نگاه می‌کند. از همان جا Hyun-Woo و منشی Pai آن فرد را که در راهرو بالا سر مجسمه است، می‌بینند. (از همان جا شخص از نشیمن قابل رویت است).

Hyun-Woo: چه خبره؟

همان فرد: قربان معذرت می‌خواهم؛ ولی انگاریکی به داخل نفوذ کرده.

منشی Pai: (متعجب) چی؟

Hyun-Woo: (متعجب) یکی تا این جا اومده و شما نفهمیدید؟!

داخلی - اتاق خواب Min-Jee - شب

Min-Jee در حالی که دست راستش را روی قلبش گذاشته است، چشمانش را با وحشت باز می‌کند. همان طور که چهارزانو روی زمین در اتاقش نشسته است. وحشت زده با خودش حرف می‌زند.

Min-Jee: من الان چی شنیدم؟!

داخلی - خانه خاله Byeol (آشپزخانه) - شب

Min-Jee پشت میز نشسته است و برای خودش در لیوان سوگو می‌ریزد. Eun-Ae روبه‌رویش آن طرف میز نشسته است. Eun-Ae بطری را از او می‌قاپد.

Eun-Ae: بسه دیگه این قدر نخور!



Min-Jee لیوانی را که پر کرده است می خورد. Eun-Ae به سمت اتاق مادرش نگاه کوتاهی می اندازد تا از خواب بودن او مطمئن شود و بعد باز رویش را به طرف Min-Jee دراز می کند.

Eun-Ae: آخه مگه چی شده که این طوری می کنی؟ دیشب سر شام مگه نگفتی یکی رو پیدا کردی چی شد؟

Min-Jee خنده تلخی می کند.

Min-Jee: تو عمرم تا حالا عاشق نشده بودم، حالا هم که شدم. واقعاً مسخره است، گند بزنه تو این سلیقه ام!

Eun-Ae: مگه طرف کیه؟ تو که دیشب کبکت داشت خروس می خورد! چی شده یک دفعه؟ رفتی دیدی طرف دوست دختر داره؟

Min-Jee: کاش مشکل این بود!

Eun-Ae: پس چیه؟

Min-Jee: به Joon-Soo خبرچینی نکنی ها!

Eun-Ae: نه بابا بگو، من چیکار به Joon-Soo دارم.

Min-Jee: میگم اگه اون کسی که عاشقشم شبیه مردم عادی نباشه چی؟

Eun-Ae: یعنی چی شبیه مردم عادی نباشه؟ هیولاست؟!

Min-Jee: نه میگم؛ یعنی اگه شغلش یکم... یکم متفاوت باشه چی؟

Eun-Ae: مگه شغلش چیه؟

Min-Jee سکوت می کند و سرش را پایین می گیرد.



Eun-Ae: هوی با توئم Min-Jee ...

Min-Jee سرش را بالا می‌گیرد.

Min-Jee: هان؟

Eun-Ae: میگم شغلش چیه؟

Min-Jee: هیچی ولش کن ...

و آهی می‌کشد.

Eun-Ae: نمی‌خوای بگی؟

Min-Jee دوباره سکوت می‌کند.

Eun-Ae: کمکی از من بر میاد؟

Min-Jee: نه نمی‌دونم... (مکث) Eun-Ae؟

Eun-Ae: چیه؟

Min-Jee: میگم اگه من ...

Eun-Ae: تو چی؟

Min-Jee: نه هیچی بی‌خیال... (مکث) واقعاً شرم‌آور، دارم چی میگم!؟

Eun-Ae: پوفی می‌کند.

Eun-Ae: با خودت چند چندی؟



Min-Jee از روی صندلی به سمت Eun-Ae نیم‌خیز می‌شود.

Min-Jee: (صدایش را بالا می‌برد) من... من... فکرش رو بکن من... (دستش را به حالت تحقیر بالا می‌آورد) عاشق یه... یه... .

Min-Jee نمی‌تواند حرفش را تمام کند و روی صندلی‌اش پهن می‌شود!

Eun-Ae: حالت خوبه Min-Jee؟

Min-Jee: نه!

داخلی - خانه Hyun-Woo (نشیمن) - روز

Hyun-Woo در حالی که با موبایلش صحبت می‌کند از نشیمن به سمت در خروج می‌رود.

Hyun-Woo: باشه... خوبه... من هم الان میام.

Min-Jee (کمرنگ / کمی محو) پشت یکی از ستون‌های خانه ایستاده است، در حالی که ناراحت پایش را روی زمین می‌کشد.

Hyun-Woo کتش را از رو مبلی بر می‌دارد تا از در خارج شود که یاد کیف پولش می‌افتد. دوباره به داخل می‌آید تا کیف پولش را از روی میز بردارد که نگاهش به سمت ستون و به سمت Min-Jee کشیده می‌شود. Hyun-Woo با دیدن Min-Jee شگفت زده و متعجب چند ثانیه به Min-Jee نگاه می‌کند.

Hyun-Woo: (متعجب) تو دیگه کی هستی؟ چه طوری اومدی داخل؟



Min-Jee با صدای Hyun-Woo سرش را بالا می‌گیرد و وقتی می‌بیند Hyun-Woo متوجه حضور او شده است، می‌ترسد و وحشت می‌کند و همان جایی که هست بی‌حرکت فقط به Hyun-Woo نگاه می‌کند. Hyun-Woo که می‌بیند او حرفی نمی‌زند چند گام جلو تر می‌آید.

Hyun-Woo: مگه با تو نیستم؟ چه طوری اومدی داخل؟

Min-Jee: (وحشت زده) امم... من... من... من... .

Hyun-Woo درحالی که خشمگین شده است چند گام دیگر بر می‌دارد.

Hyun-Woo: (عصبی) صبر کن ببینم؛ تو همون دختره توی بار نیستی؟

Min-Jee از این که Hyun-Woo به طرفش می‌آید بیش تر می‌ترسد و او هم شروع به عقب عقب رفتن می‌کند.

Min-Jee: صبر... صبر کن... توضیح میدم.

Hyun-Woo متوجه حرکت Min-Jee می‌شود که مدام عقب عقب می‌رود.

Hyun-Woo: توضیح بده چرا داری فرار می‌کنی؟

Min-Jee: (ترسان) من فرار نمی‌کنم... .

همان لحظه از مسافتی دور تر پشت Min-Jee سه نفر از افراد Hyun-Woo سر و کله شان پیدا می‌شود.

یکی از افراد: قربان... .

یکی دیگر از افراد به محض دیدن Min-Jee: تو دیگه کی هستی؟



Min-Jee با دیدن این که Hyun-Woo روبه رویش ایستاده است و پشت سرش بادیگارد‌ها بیش‌تر می‌ترسد. نگاهی به Hyun-Woo می‌اندازد و راهش را همان‌طور که عقب می‌رود به سمت راهرو کج می‌کند و یک‌دفعه شروع به دویدن می‌کند و دوباره بعد از طی مسافتی ناپدید می‌شود. افراد Hyun-Woo پشت سرش می‌دوند. Hyun-Woo با خشم فقط نگاه می‌کند.

داخلی - خانه Hyun-Woo (اتاق کنترل) - روز

Hyun-Woo و منشی Pai و دو نفر از نگهبانان در اتاق کنترل هستند. یکی از نگهبانان ایستاده است و دیگری روی صندلی جلوی مانیتور نشسته است. Hyun-Woo و منشی Pai ایستاده خم شده‌اند و به مانیتور نگاه می‌کنند. مانیتور حضور Min-Jee را در مکان‌های مختلفی از خانه نشان می‌دهد. نگهبان روی صندلی: قربان، ببینید... دوربین‌های جلو در ورودی و پشتی هیچ‌کدام زمانی برای ورود و خروجش ثبت نکردند. معلوم نیست چه طوری می‌اد داخل، فقط دوربین‌های راهرو و نشیمن و چند دوربین داخلی حضورش رو نشون میدن.

Hyun-Woo اخم می‌کند.

منشی Pai: چطور همچین چیزی ممکنه؟

Hyun-Woo به دوربینی در راهرو که صورت Min-Jee را گرفته است با دست اشاره می‌کند.

Hyun-Woo: روی صورتش زوم کن.

نگهبان رو صورت Min-Jee زوم می‌کند.

Hyun-Woo: ببینید چیزی ازش پیدا می‌کنید.



منشی Pai: چشم قربان.

Hyun-Woo به طرف در خروج می رود که یک دفعه چیزی یادش می آید و می چرخد و رو به منشی Pai اشاره می کند.

Hyun-Woo: آهان آمار یکی دیگه رو هم برام در بیار.

داخلی - ماشین Hyun-Woo (در حال حرکت) - روز / خارجی - خیابان - روز

Hyun-Woo همراه با منشی Pai و راننده اش به سمت شرکتش می روند. Hyun-Woo صندلی عقب پشت منشی Pai نشسته است و منشی Pai در صندلی کنار راننده. ناگهان، ماشینی از سمت چپ به قسمت راننده ضربه می زند و به ماشین آنها برخورد می کند. Hyun-Woo و افراد داخل ماشین به خاطر ضربه تکان شدیدی می خورند و ماشین متوقف می شود.

Hyun-Woo: این چه وضعشه؟

راننده: عذر میخوام قربان، باید حواسم رو بیشتر جمع می کردم.

منشی Pai: ببخشید قربان، میرم یه نگاهی بندازم.

منشی Pai با گفتن این حرف در ماشین را باز می کند.

منشی Pai: ایش.

و با اعصاب خورد شده اش از ماشین پیاده می شود. راننده هم پیاده می شود.

Joon-Soo از آن یکی ماشین پیاده می شود و در محل برخورد دو ماشین حاضر می شود.



Joon-Soo: آخ... شرمنده‌ام... باید بیش‌تر دقت می‌کردم.

منشی Pai: باز تویی که!

Joon-Soo: آخ ببین کی این جاست، از دیدن دوباره‌ات خوش‌حالم!

و با این حرف Joon-Soo دستش را جلو می‌آورد تا با منشی Pai دست دهد که منشی Pai چشم غره‌ای می‌رود و بدون این‌که با او دست بدهد، نگاهش را از او بر می‌دارد.

Hyun-Woo از داخل ماشین Joon-Soo را تماشا می‌کند.

Joon-Soo می‌خندد و نگاهی هم به شیشه‌ نصفه پایین آمده Hyun-Woo می‌اندازد و به سمت ماشین می‌رود.

Joon-Soo: اوه... رئیس Jong هم که این جاست!

Hyun-Woo سری به نشانه سرزنش او تکان می‌دهد و از ماشین خارج می‌شود.

Hyun-Woo: مثل این‌که هر وقت می‌بینمت باید به خرجی بندازی روی دستمون!

Joon-Soo: واو... من پول نهار رو هم بهت بدهکارم نه؟ نه صبر کن اون رو که مهمونم کردی.

و خودش می‌خندد.

Hyun-Woo: هدف‌ت از این اعلام حضورهای گاه و بی‌گاه چیه؟

Joon-Soo می‌خندد.

Joon-Soo: تصادف دیگه پیش میاد... اعلام حضور چیه؟ شاید هم کار سرنوشته... هان؟

و با این حرف یک‌تای ابرویش را با خوش‌حالی بالا می‌دهد. Hyun-Woo نگاهی بهش می‌اندازد.



Hyun-Woo: بنده هیچ علاقه‌ای به پلیس‌ها ندارم مخصوصاً مردش!

Joon-Soo جلو می‌آید و با خنده دستش را روی شانه Hyun-Woo می‌گذارد.

Joon-Soo: مگه من گفتم دارم؟

Hyun-Woo از این‌که دست Joon-Soo روی شانه‌اش است متعجب و معنادار Joon-Soo را نگاه می‌کند. Joon-Soo هم Hyun-Woo را نگاه می‌کند، اما متوجه نگاه معنادار او نمی‌شود.

Joon-Soo: هوم؟

Hyun-Woo طلبکارانه‌تر او را نگاه می‌کند که Joon-Soo متوجه دستش می‌شود.

Joon-Soo: آهان... این؟

و قبل از این‌که دستش را بردارد شروع به پاک کردن مثلاً گرد و خاک از روی شانه Hyun-Woo می‌کند. Hyun-Woo متعجب‌تر می‌شود و قبل از این‌که چیزی بگوید یک‌دفعه Joon-Soo تظاهر می‌کند که پایش به چیزی گیر کرده است و در حالی که خود را خم می‌کند که مثلاً به ظاهر دارد می‌افتد یقه Hyun-Woo را می‌گیرد تا از افتادن نمایشی‌اش جلو‌گیری کند.

Hyun-Woo در اثر فشار Joon-Soo کمی به طرف جلو خم می‌شود که همان لحظه گردنبندی که در گردنش زیر لباسش پنهان است کمی به بیرون می‌افتد. Joon-Soo گردنبند را می‌بیند و شگفت زده می‌شود، اما تعجبش را سریع پنهان می‌کند.

Joon-Soo خود را صاف می‌کند و می‌ایستد. Hyun-Woo هم که کمی به جلو متمایل شده بود صاف می‌ایستد و متعجب Joon-Soo را نگاه می‌کند. Joon-Soo هم که مثلاً از افتادن نجات پیدا کرده است به طرف Hyun-Woo برمی‌گردد و وقتی نگاه متعجب او را می‌بیند سریع دستش را از یقه Hyun-Woo برمی‌دارد.



Joon-Soo: شرمنده، داشتم می‌افتادم... اتفاقی بود!

Hyun-Woo چند لحظه متعجب نگاهش می‌کند و بعد قبل از این که چیزی بگوید Joon-Soo خودش اضافه می‌کند.

Joon-Soo: اصلاً برای عذرخواهی بزار آستین‌ها رو هم برات مرتب کنم!

و با این حرف آستین سمت راست Hyun-Woo را می‌گیرد و آن را که کمی تا زده شده است بیش‌تر تا می‌زند. Hyun-Woo متعجب‌تر از قبل و کمی عصبی می‌شود و دستش را به طرف چپ می‌کشد تا آستینش را از محاصره دستان Joon-Soo در بیاورد.

Hyun-Woo: نمی‌خواد.

در حین این که Hyun-Woo دستش را می‌کشد، همان لحظه Joon-Soo جای زخمی را روی ساق دست راستش که کمی مشخص شده است، می‌بیند. با دیدن آن لبخندی می‌زند.

Hyun-Woo که دستش را کشیده است، سرد و جدی می‌شود.

Hyun-Woo: یه بار دیگه سر به سرم بزاری ملاحظه هیچی رو نمی‌کنم، برام مهم نیست روبه روم یه پلیس ایستاده.

Joon-Soo با نگاه کردن به او لبخندش روی لبش می‌ماسد، از نگاه و لحن سرد و بی‌احساس او یخ می‌زند و چند ثانیه مستقیم او را نگاه می‌کند و بعد کمی عقب می‌رود و در حالی که سعی می‌کند جو آن‌جا را عوض کند، نگاهش را از Hyun-Woo می‌گیرد و به منشی Pai می‌دوزد.

Joon-Soo: من هم سرم شلوغه، زودتر... قضیه رو فیصله بدیم. من هم برم پی کارم.

داخلی - شرکت Hyun-Woo (اتاق Hyun-Woo) - روز



Hyun-Woo پشت میز در اتاقش نشسته است که منشی Pai برگه‌هایی را برای Hyun-Woo می‌آورد.

منشی Pai: بفرمایید قربان، اطلاعاتی که خواسته بودید.

Hyun-Woo پوشه را از منشی Pai می‌گیرد و نگاهی به اولین برگه که رو هست می‌اندازد. عکس Joon-Soo همراه با اطلاعات شخصی‌اش در برگه درج شده است. همراه با نگاه کردن Hyun-Woo به برگه منشی Pai توضیح می‌دهد.

منشی Pai:

Lee Joon Soo سی ساله، تحصیل کرده از آکادمی پلیس، بعد از سه سال که افسر محلی بوده تو پرونده‌ای ارتقا پیدا می‌کنه و الآن پنج ساله که تو بخش جرائم خشنه. با پدر پیرش هم که بازنشسته پلیسه زندگی می‌کنه چیز خاص دیگه‌ای نیست.

Hyun-Woo: (زیر لب) Lee Joon Soo ...

Hyun-Woo ورق می‌زند. عکس Min-Jee به همراه اطلاعات شخصی روی برگه درج شده است.

منشی Pai: (ادامه) Choi Min Jee بیست و چهار ساله، پدر مادرش رو تو یه اقدام تروریستی تو پرواز سئول _ سیدنی در سال دوهزار و یازده از دست میدی و ظاهراً تنها بازمانده اون پرواز هم هست، بعد از اون دوست مادرش سرپرستی اون رو بر عهده می‌گیره. سر دستگیری مجرم همین پرونده هواپیما هم با Lee Joon Soo آشنا میشه و تا همین الآن با بخش جرائم خشن همکاری می‌کنه.

منشی Pai مکثی می‌کند و بعد ادامه می‌دهد.



منشی Pai: ولی چیزی که عجیبه قربان... تا حالا هیچ آموزشی ندیده و هیچی بلد نیست... من واقعاً نمی فهمم چطوری وارد خونه شده!

Hyun-Woo: چطوریه دختر معمولی می تونه به واحد جرائم خشن ملحق بشه؟ حتماً یه دلیلی داره، یه چیز دیگه هم هست....

منشی Pai: قربان عجیب تر از این ها رفتار شونه! یکیشون که هی مدام وارد خونتون میشه یکیشون هم که راه به راه مزاحمتون میشه، به نظرتون هدفشون از این کارها چیه؟ یعنی می خوان بگن دنبال شما هستن؟ یعنی جدیداً پلیس این جوری اعلام می کنه دنبال یه نفره؟

Hyun-Woo: برگه ها را به منشی Pai می دهد.

Hyun-Woo: برام بیارش!

منشی Pai: کدوم رو قربان؟

Hyun-Woo: دختره رو....

خارجی - کوچه خانه خاله Byeol - روز

Min-Jee لباس تو خونه ای به تنش است و پاکتی از خرید در دستش دارد. آواز خوان و سر خوش به سمت خانه می آید در حالی که در دست دیگرش سوسیس اسنک کره ای است و آن را می خورد.

به نزدیکی خانه که می رسد افراد Hyun-Woo را می بیند که دور و اطراف خانه مستقر شده اند. در خانه باز است و Min-Jee از آن جا که ایستاده است داخل خانه را می بیند که برخی افراد هم داخل



خانه هستند. Min-Jee با دیدن آنها سرش را خم می کند و پشت تیر چراغ برق کنارش قایم می شود.

Min-Jee: ایش زودتر از اون که فکرش رو می کردم اومدن!

و با این حرف آرام از آن جا دور می شود.

داخلی - خانه خاله Byeol (آشپزخانه / نشیمن) - روز

افراد Hyun-Woo در حال گشتن هر سوراخ سنبه ای برای پیدا کردن Min-Jee هستند. Eun-Ae و مادرش در آشپزخانه هستند. Eun-Ae مادرش را پشتش نگه داشته است.

Eun-Ae: من که گفتم خونه نیست. چرا تمومش نمی کنید؟

خاله Byeol: اصلاً با بچه ام چیکار دارید؟

یکی از افراد آن جا که نزدیک آن دو است دست از گشتن می کشد و به سمت آنها بر می گردد.

مرد: کی میاد؟

Eun-Ae: ما نمی دونیم.

مرد: که نمی دونید نه؟

مرد پوزخندی می زند و به کارش ادامه می دهد.



Eun-Ae شخص دیگری (مرد جوانی) را می‌بیند که در نشیمن ظرفی قیمتی را از روی قفسه‌ای بر می‌دارد. Eun-Ae به طرفش می‌رود.

Eun-Ae: ای ای به اون دست نزن قیمتیه!

و با این حرف به طرف مرد می‌رود و طرف دیگر ظرف را می‌گیرد و آن را به طرف خودش می‌کشد.

Eun-Ae: با این چی کار داری، تو این که نیستش! بدش به من!

مرد درنگه داشتن ظرف سماجت می‌کند. Eun-Ae هی آن را به طرف خودش می‌کشد و مرد هم با لبخندی تمسخر آمیز آن را به طرف خودش می‌کشد.

Eun-Ae: گفتم بدش به من!

Eun-Ae در یک لحظه نیروی بیش‌تری وارد می‌کند تا بتواند ظرف را از مرد بگیرد، که دستش از روی ظرف لیز می‌خورد و به خاطر نیروی زیادی که وارد کرده است، خودش به عقب هل داده می‌شود و روی زمین می‌افتد. مرد با دیدن افتادن او پوزخند می‌زند. همان لحظه صدای خنده بقیه افراد حاضر بلند می‌شود. خاله Byeol نگران دخترش را از آشپزخانه نگاه می‌کند.

Eun-Ae طلبکارانه همان‌طور که روی زمین افتاده است به مرد نگاه می‌کند. مرد با تمسخر به Eun-Ae نگاه می‌اندازد.

مرد: حالا مگه چه تحفه‌ای هم هست!

و با این حرف ظرف را به طرف Eun-Ae پرت می‌کند. Eun-Ae می‌خواهد بلند شود تا ظرف را بگیرد که قبل از این‌که حرکتی کند ظرف به کنار Eun-Ae می‌افتد. Eun-Ae فقط به مرد نگاه می‌کند.

داخلی - واحد آپارتمانی Joon-Soo (جلوی در / نشیمن) - شب



Min-Jee با همان وضع و لباس های تو خونه ای، جلوی در آپارتمان Joon-Soo می ایستد و زنگ در را می زند. صدای زنگ در خانه می پیچد. پدر Joon-Soo در را باز می کند. Min-Jee قبل از این که او چیزی بگوید خودش پیش قدم می شود و نایلونی که در دست دارد را بالا می آورد.

Min-Jee: سوجو می خورید؟

آقای Lee: واو... Min-Jee خوش اومدی دخترم بیا تو... .

و با این حرف کنار می رود و Min-Jee داخل می آید.

Min-Jee: ممنونم عمو.

Joon-Soo بطری به دست در حال رد شدن از نشیمن برای رفتن به اتاقش است که متوجه Min-Jee می شود، نیم نگاهی به Min-Jee می اندازد.

Joon-Soo: باز چی کار کردی که از خونه انداختنت بیرون؟

پدر Joon-Soo متعجب Min-Jee را نگاه می کند. Min-Jee طلبکارانه رو به Joon-Soo نگاه می کند.

Min-Jee: نه خیر هیچم من رو بیرون ننداختن.

Joon-Soo: کاملاً از سر و وضعت مشخصه.

و با این حرف با چشم به لباس های Min-Jee اشاره می کند و بعد داخل اتاقش می رود و در را می بندد. Min-Jee اخمی می کند و رویش را می چرخاند که پدر Joon-Soo را می بیند که متعجب نگاهش می کند. اخمش را سریع باز می کند و ملتسمانه او را نگاه می کند. دستانش را به شکل خواهش بهم جفت می کند و بالا می گیرد.

Min-Jee: عمو... همیشه برای یه مدت کوتاه این جا بمونم؟



پدر Joon-Soo سعی می‌کند از تعجبش بکاهد.

آقای Lee: آره آره دخترم... راحت باش، این‌جا هم خونه‌ی خودته.

Min-Jee: (خوشحال) مرسی.

و با گفتن این حرف به سمت در بسته اتاق Joon-Soo زبان درازی می‌کند.

داخلی - واحد آپارتمانی Joon-Soo (نشیمن) - شب

Min-Jee در تاریکی خانه و با نور کم در نشیمن ایستاده است و رو به پنجره نشیمن بیرون را نگاه می‌کند و با Eun-Ae پشت تلفن حرف می‌زند.

Min-Jee (V.O.): Eun-Ae این همون یارویی نیست که ازش حرف می‌زدی طرف که یه گانگستره... خودت رو چرا به دردرس انداختی؟

Min-Jee: دردرس چیه بابا، تو نگران نباش درست میشه.

(V.O.): Eun-Ae: چی چی رو نگران نباش یارو خطرناکه، یه کاری دست خودت میدی.

Min-Jee همان‌طور که موبایل در دستش است می‌چرخد و به پشت سرش نگاه می‌کند.

Min-Jee:

- خطرناک نیست که، من....



قبل از این که Min-Jee حرفش را تمام کند متوجه Joon-Soo می‌شود که پشت سرش کمی آن طرف‌تر ایستاده است و او را نگاه می‌کند. چون فضا تاریک است و او را یک‌دفعه دیده است می‌ترسد و ناخودآگاه جیغی می‌کشد.

Eun-Ae (V.O.): چی شد Min-Jee؟

Min-Jee دستش را روی قلبش می‌گذارد.

Min-Jee: هیچی Joon-Soo بود. بعداً بهت زنگ می‌زنم.

و با این حرف تماس را قطع می‌کند.

Min-Jee: (ادامه) همیشه این عادتت رو ترک کنی، هر دفعه سخته‌ام میدی.

Joon-Soo: منظورت از این حرف‌هایی که می‌زدی چی بود؟

Min-Jee: که می‌ترسد Joon-Soo بویی ببرد خود را به کوچه علی‌چپ می‌زند.

Min-Jee: کدوم حرف‌ها؟

Joon-Soo: چیکار داری می‌کنی Min-Jee؟

Min-Jee: در حالی که دارد به سمت اتاق Joon-Soo می‌رود.

Min-Jee: کاری که نمی‌کنم.

و با این حرف به داخل اتاق می‌رود.

Min-Jee (ادامه) من تو اتاق می‌خواهم. بی زحمت تو حال بخواب. نمی‌تونم که عمودم رو از اتاقش بیرون کنم.



Joon-Soo:(نگران) Min-Jeeaa؟

Min-Jee بر می‌گردد.

Min-Jee: هان؟

Joon-Soo: همه چی مرتبه؟

:Min-Jee

- آره مرتبه، خیالت راحت باشه.

و با این حرف به داخل اتاق می‌رود و در را می‌بندد.

داخلی- خانه Hyun-Woo (اتاق مطالعه) - روز

Min-Jee (کم‌رنگ / کمی محو) در اتاق مطالعه Hyun-Woo طرف چپ میز ایستاده است و اسناد روی میز را با دست ورق می‌زند. (میز نزدیک در ورود قرار دارد) Hyun-Woo در چهارچوب در نمایان می‌شود.

Hyun-Woo: دیروز دنبالتون می‌گشتیم مثل این‌که خودتون تشریف آوردید؟!

Min-Jee با شنیدن صدای Hyun-Woo ترسان سرش را بالا می‌گیرد و برگه‌ای که در دست دارد روی میز می‌اندازد. Hyun-Woo این بار در اتاق را می‌بندد و جلوتر می‌آید.

Hyun-Woo (ادامه) تو چه طوری هر دفعه میای داخل؟ رو میز دنبال چی می‌گشتی؟



Min-Jee که از نزدیک شدن Hyun-Woo ترسیده است گامی به عقب می‌گذارد. Hyun-Woo وقتی می‌بیند او حرفی نمی‌زند و فقط ترسان او را نگاه می‌کند صدایش را بالا می‌برد.

Hyun-Woo: (ادامه) گفتم چطوری داخل اومدی؟

Min-Jee که بیش از پیش ترسیده است من من می‌کند.

Min-Jee: من... من... .

Hyun-Woo نزدیک‌تر می‌آید.

Hyun-Woo: اون قدر راحت می‌ای و می‌ری، می‌دونستی می‌تونم به جرم ورود غیر قانونی بندازمت هلفدونی خانم پلیس؟

Min-Jee با این حرف Hyun-Woo شکه می‌شود و متحیر او را نگاه می‌کند.

Min-Jee: تو از کجا می‌دونی؟

Hyun-Woo پوزخند می‌زند.

Hyun-Woo: من رو مسخره کردی... .

Min-Jee که شجاعت بیش‌تری پیدا کرده است طلبکارانه Hyun-Woo را مخاطب قرار می‌دهد.

:Min-Jee

- آره درسته، اصلاً من پلیسم... .

انگشت سبابه‌اش را به نشانه تهدید بالا می‌آورد.

Min-Jee: اومدم بهت هشدار بدم، اگه دست از این کارهات بر نداری دستگیر میشی.



Hyun-Woo با شنیدن این حرف قهقهه ای میزند.

Hyun-Woo: دارم با یه بچه صحبت می‌کنم؟ ما رو گرفتی؟ این حرفت الآن یعنی چی هشدار قبل از عمله... .

و بعد باز هم می‌خندد.

Hyun-Woo: همه دیوونه‌اند، اون از همکار عزیزت که زرت و زرت مزاحمم میشه. این هم از تو... تو واحدتون فکر کنم همه دیوونه‌اند؟

Min-Jee که منظور او را نمی‌فهمد فقط گنگ نگاهش می‌کند و بعد از مکثی دوباره طلبکارانه نگاهش می‌کند.

Min-Jee: به خاطر خودت میگم... این کارهات رو ادامه نده.

Hyun-Woo جدی می‌شود و به سمت Min-Jee دوباره گام بر می‌دارد.

Hyun-Woo: وقتی با زبون خوش ازت سوال می‌پرسم جواب بده، وگرنه هر چی دیدی از چشم خودت دیدی.

Min-Jee ترسان دوباره عقب می‌رود که به دیوار می‌خورد و راه فراری ندارد.

Hyun-Woo: (ادامه) جواب نمیدی نه؟

حالا Hyun-Woo رو به روی Min-Jee فیس تو فیس ایستاده است. دستش را حرکت می‌دهد تا دست Min-Jee را بگیرد که یک‌دفعه دستانش از دست Min-Jee عبور می‌کند. Hyun-Woo وحشت زده به دستش که داخل دست Min-Jee است نگاه می‌کند و با ترس دستش را می‌کشد و گامی عقب می‌رود.

Hyun-Woo: (با ترس) تو دیگه چی هستی؟



Min-Jee: (ترسان) من... من... .

نمی‌تواند جمله‌اش را تمام کند و همان‌طور به Hyun-Woo زل می‌زند. بعد کم کم به سمت راست می‌رود و میز را دور می‌زند. Hyun-Woo همان‌طور وحشت زده او را نگاه می‌کند. Min-Jee که حالا جلوی در ایستاده است Hyun-Woo را مخاطب قرار می‌دهد.

Min-Jee: من... من متأسفم قصدم ترسوندن تو نبود. من فقط... .

همان لحظه در باز می‌شود و منشی Pai وارد اتاق می‌شود.

منشی Pai: قربان... .

منشی Pai به محض دیدن Min-Jee که جلوی در ورود ایستاده است و Hyun-Woo که متعجب وسط اتاق است، سریع به سمت Min-Jee خیز بر می‌دارد تا او را بگیرد. Min-Jee که می‌بیند راه فراری ندارد همان‌جا می‌ایستد و منشی Pai که به سمتش خیز برداشته است از او رد می‌شود. Hyun-Woo با دیدن رد شدن منشی Pai از Min-Jee، بیش‌تر متعجب می‌شود و منشی Pai هم وحشت می‌کند، هر دو متعجب و وحشت زده به Min-Jee نگاه می‌کنند. Min-Jee که خود ترسیده است به چشمان وحشت زده آن دو خیره می‌شود.

Min-Jee: (من من کنان) من... من... .

نمی‌تواند جمله‌اش را تمام کند از ترس همان‌جا که ایستاده است یک‌دفعه ناپدید می‌شود. منشی Pai و Hyun-Woo با دیدن غیب شدن او بیش‌از پیش وحشت می‌کنند.

داخلی- خانه Hyun-Woo (اتاق مطالعه) - روز



Hyun-Woo (LATER) در اتاق مطالعه‌اش پشت میزش نشسته است که منشی Pai وارد اتاق می‌شود.

منشی Pai: قربان سرچ کردم فقط همین‌ها رو پیدا کردم.

و با این حرف برگه‌هایی را همراه با تخته‌ای زیر آن‌ها به Hyun-Woo می‌دهد. Hyun-Woo نگاهی به برگه‌ها می‌اندازد. یک سری سرچ از اینترنت درباره ارواح و نحوه گرفتنشون.

Hyun-Woo: این‌ها چیه؟

منشی Pai:

- نحوه گرفتن ارواح دیگه قربان.

Hyun-Woo سرش را تکانی می‌دهد و تخته را روی میز می‌اندازد.

Hyun-Woo: بردار این‌ها رو ببر.

منشی Pai: قربان همیشه که باید یه جوری بگیریمش.

(مکث) قربان به جن گیر هم بگم بیاد؟ پدر پایین جلوی خونه ایستاده.

Hyun-Woo عاقل اندر سفیه او را نگاه می‌کند و بعد همان تخته را از روی میز برمی‌دارد و به سمتش پرت می‌کند.

Hyun-Woo: ... برو بیرون این قدر چرت و پرت نگو... دختره که روح و جن نیست انسانه خوبه خودت هم می‌دونی.

منشی Pai تخته را می‌گیرد.

منشی Pai: ولی قربان همچین موردی اصلاً پیدا نکردم.



Hyun-Woo: خیلی خوب برو بیرون.

منشی Pai: قربان.

Hyun-Woo: بیرون.

منشی Pai از در خارج می‌شود.

داخلی - خانه Hyun-Woo (نشیمن) - شب

Min-Jee در حالی که ناراحت است و نمی‌داند اشتباهی که کرده است را چگونه درست کند دوباره در خانه Hyun-Woo به صورت (کم‌رنگ / کمی محو) ظاهر می‌شود. با خودش درگیر است، زیر لب با خودش صحبت می‌کند. به نشیمن می‌رسد و سرش را بالا می‌گیرد، همین که نگاهش به داخل می‌افتد می‌ترسد و ترسان به نشیمن خیره می‌شود.

Hyun-Woo، Yong-Jae، منشی Pai و برخی از افراد Hyun-Woo در نشیمن هستند. Hyun-Woo عصبی و خشمگین در حالی که سر Yong-Jae که جلوی زانو زده است داد می‌زند برگه‌هایی که در دست دارد را توی صورت Yong-Jae که زانو زده است پرت می‌کند. منشی Pai و بقیه افراد پشت Yong-Jae رو به ظروی Hyun-Woo ایستاده‌اند. (پشت Hyun-Woo میزی بزرگ قرار دارد و سمت چپش کتابخانه‌ای است)

Hyun-Woo: می‌دونی چه غلطی کردی؟ بازم که گند زدی.

Yong-Jae: قربان ببخشید، غلط کردم... غلط... .

Hyun-Woo نمی‌گذارد حرفش تمام شود.



Hyun-Woo: گند زدی به همه زحمت و اعتبارم حالا میگی غلط کردم.

Yong-Jae: غلط کردم قربان، ببخشید. اگه... اگه یه فرصت دیگه... .

Hyun-Woo نمی‌گذارد حرفش تمام شود بیش از پیش خشمگین می‌شود و لیوانی که روی میز پشت سرش است را بر می‌دارد و کنار Yong-Jae پرت می‌کند. لیوان با صدای بلندی تکه تکه می‌شود. تکه‌ای از لیوان بعد از افتادن آن به روی زمین به دلیل شدت زیاد ضربه برمی‌گردد و صورت Yong-Jae را کمی زخمی می‌کند.

Min-Jee با دیدن این صحنه وحشت می‌کند و دستش را به دهانش می‌گیرد.

Hyun-Woo: یه فرصت بدم، یه فرصت دیگه می‌خوای؟

Yong-Jae از رفتار Hyun-Woo بیش از پیش می‌ترسد و به خود می‌لرزد.

Yong-Jae: قربان غلط کردم.. گه خوردم.. ببخشید.. من زن و بچه دارم.. به من رحم کنید..

Hyun-Woo با شنیدن حرف او عصبی و کلافه موهایش را بالا می‌دهد و رویش را بر می‌گرداند. Yong-Jae که می‌بیند Hyun-Woo چیزی نمی‌گوید جسورتر می‌شود.

Yong-Jae (ادامه)

قربان.. اصلا تقصیر من نبود.. آقا Nam خودش دبه کرد زد زیر همه چی.. اگه اجازه بدید من با چند نفر میرم و...

Hyun-Woo از بهانه آوردن Yong-Jae بیش از پیش عصبی می‌شود و مجسمه کوچکی که روی میز پشت سرش است را بر می‌دارد و به سمت Yong-Jae می‌چرخد تا توی صورتش بزند و همزمان داد می‌زند

Hyun-Woo: گفته بودم... بهانه نیار..



Yong-Jae با ترس به Hyun-Woo نگاه می کند. Hyun-Woo دستش را بالا می برد که همان لحظه Min-Jee داد می زند

Min-Jee: چی کار داری می کنی؟

Hyun-Woo و منشی Pai و بقیه افراد Min-Jee را می بینند که به سمت Hyun-Woo می آید. Hyun-Woo به محض دیدن Min-Jee عصبی می گردد.

Hyun-Wo: تو دوباره اینجا چه غلطی می کنی؟

Min-Jee: چی کار داری میکنی؟ بسه تمومش کن.

Hyun-Woo: به تو ربطی نداره گمشو بیرون.

Min-Jee نزدیک تر می آید.

- یعنی چی که به من ربطی نداره؟ میخوای بکشیش؟

Hyun-Woo عصبی تر در چشمان Min-Jee نگاه می کند. همان لحظه منشی Pai به طرف Min-Jee می رود تا دوباره او را بگیرد. از پشت به او نزدیک می شود و می خواهد دستش را بگیرد که باز دستش از او رد می شود. Min-Jee با دیدن منشی Pai پشت سرش ترسان به طرفش بر می گردد.

- لعنتی تو دیگه کی هستی؟ قربان نمی تونم بندازمش بیرون چی کارش کنم!؟

Hyun-Woo نفس عمیقی می کشد و دستش را پایین می آید.

Yong-Ja : قربان واقعا متاسفم.. واقعا تقصیر من نبود این آقا Nam یه دفعه طمع برش داشت.. فکر کرد حالا کی هست... دو برابر قیمت مذاکره شده رو می خواست.. منم قربان جوش آوردم... خیلی فرصت طلب بود...



با هر کلمه ای که او می گوید، Hyun-Woo عصبی تر می شود و یکدفعه Hyun-Woo دوباره دستش را بالا می آورد تا سریع به سر مرد ضربه بزند. در همان لحظه Min-Jee سریع می رود و روبروی Hyun-Woo می ایستد و دستش را بالا می برد و طرف دیگر مجسمه را با دستانش می گیرد و بین Hyun-Woo و Yong-Jae قرار می گیرد تا مانع برخورد مجسمه به Yong-Jae شود. (Min-Jee با گرفتن طرف دیگر مجسمه به حال عادی برگشته است / قابل لمس است) Hyun-Woo و منشی Pai متعجب از اتفاقی که افتاده است او را نگاه میکنند.

Hyun-Woo

(متعجب)

- چطوری این کارو کردی؟

منشی Pai

(وحشت زده)

- یا خدا این دیگه کیه! اراده می کنه روح می شه اراده می کنه انسان می شه!

Hyun-Woo

- برو عقب.

Min-Je

- بس کن.. خواهش می کنم.

Hyun-Woo

(بلندتر)



- میگم برو عقب.

Min-Jee

(صدایش را بلند می کند)

- نمیرم... نه تا وقتی که تو مجسمه رو نندازی.

Hyun-Woo

(داد می زند)

- می گم از خونم گمشو بیرون.

Min-Jee

(داد می زند)

- نمی خوام.

همان لحظه Hyun-Woo Min-Jee را که یک طرف مجسمه را گرفته است به سمت چپ پرتاب می کند. Min-Jee که انتظار همچین حرکتی را ندارد بدون اینکه بتواند مقاومت کند به سمت چپ پرت می شود و به کتابخانه ای که طرف چپ Hyun-Woo در نشیمن قرار دارد بر خورد می کند و با درد روی زمین می افتد. به دلیل شدت زیاد ضربه ابتدا چند کتاب خیلی سریع روی Min-Jee می افتد و بعد هم کل کتابخانه تکانی می خورد و روی Min-Jee می افتد.

همه هاج و واج و متعجب به کتابخانه افتاده روی زمین نگاه می کنند.

منشی Pai

- یعنی مرده قربان؟



Hyun-Woo کلافه مجسمه را روی زمین می اندازد و دستور می دهد.

Hyun-Woo

- کتابخانه رو بلند کنید.

افراد اطاعت می کنند و چند نفر از افراد کتابخانه را بلند می کنند. Min-Jee زیر کتابها نیست. منشی Pai به محض دیدن غیبت او.

منشی Pai

- قربان انگار دوباره غیب شده... نیست..

Hyun-Woo کلافه دستی توی موهایش می کشد و داد می زند.

Hyun-Woo

همه بیرون...

همه هاج و واج اینبار به Hyun-Woo نگاه می کنند که او دوباره داد می زند.

Hyun-Woo (ادامه)

- گفتم گمشید بیرون.

منشی Pai Yong-Jae که زانو زده را بلند می کند و همه عقب عقب از در خارج می شوند.

Hyun-Woo با عصبانیت به سمت میزی که پشت سرش است بر می گردد و وسایل روی میز را با خشم روی زمین می ریزد.

داخلی - اتاق خواب Joon-Soo - شب



Min-Jee با درد چشمانش را باز می کند و پهلو راستش را می گیرد و همانطور که روی زمین چهار زانو نشسته است روی زمین دراز می کشد و از درد پهلوهاش را فشار می دهد و دهانش را به دندان می گیرد.

داخلی - واحد آپارتمانی Joon-Soo (نشیمن / آشپزخانه) - شب

Min-Jee آهسته در اتاق را باز می کند. نشیمن تاریک است و فقط نور کم آباژوری درون نشیمن روشن است. Min-Jee آرام به سمت آشپزخانه می رود و از یکی از کابینت ها، درون جعبه کمک های اولیه چسب ضد دردی را بر می دارد. می خواهد به سمت اتاق برود که چشمش به میز پایه کوتاه وسط نشیمن می افتد که برگه ها و عکس هایی شلخته رویش قرار دارد. کنجکاو می شود و به سمت آن می رود. از میان عکس هایی که آنجا است عکس Hyun-Woo را می بیند. به سختی خم می شود و آن را بر میدارد. همان لحظه Joon-Soo پشت او می ایستد و او را مخاطب قرار می دهد.

Joon-Soo: برای چی اون عکس رو برداشتی؟

Min-Jee باز لحظه ای می ترسد و بعد دوباره به سمت Joon-Soo بر می گردد.

Min-Jee: میشه از این کارا نکنی؟ گفتم که می ترسم!

Joon-Soo: شرمنده... .

Min-Jee عکس را نگاهی می اندازد.

Min-Jee: دارید دنبال این شخص می گردید؟



Joon-Soo: چطور؟ می شناسیش؟

Min-Jee عکس را روی میز پایه کوتاه پرت می کند.

Min-Jee: نه اصلاً... از کجا بشناسمش؟

و با این حرف نگاهش را از Joon-Soo می گیرد.

Joon-Soo: Min-Jee ...

Min-Jee: ای بابا گفتم که نمی ش... .

Joon-Soo: خوبی؟

Min-Jee که انتظار این حرف رو نداشت با گیجی نگاهش می کند.

Min-Jee: هان؟

Joon-Soo: درد داری؟ چیزی شده؟

Min-Jee: چطور؟

Joon-Soo به چسب ضد درد که Min-Jee در دستش گرفته است با چشم اشاره می کند. Min-

Jee که می فهمد سوتی داده است آن را سریع پشتش پنهان می کند.

Min-Jee (ادامه): نه بابا... هیچی نشده... نگران نباش.

و با این حرف سریع به داخل اتاق می رود و در را می بندد تا Joon-Soo دیگر نتواند چیزی بگوید.

داخلی-شرکت Hyun-Woo (اتاق Hyun-Woo) - روز



رئیس Kim (مردی ۵۰ ساله) و Hyun-Woo روی دو مبل تکی کنار هم نشستند. روی میز جلوی مبل دو فنجان چای قرار دارد.

رئیس Kim: ممنونم که یه وقت ملاقات به من دادین.

Hyun-Woo: منشی Pai می گفت کار مهمی با من دارید!

رئیس Kim: بله همین طوره... .

رئیس Kim فنجانش را بلند می کند و جرئه ای از چایش می نوشد.

رئیس Kim (ادامه): در واقع مطلب مهمی رو می دونم که فکر کردم شما هم باید از اون خبر داشته باشید!

Hyun-Woo متعجب و منتظر او را نگاه می کند. رئیس Kim فلشی را از جیبش در می آورد و روی میز جلوی مبل می گذارد.

رئیس Kim (ادامه): اینه.

Hyun-Woo (متعجب): این چیه؟

رئیس Kim: خودتون چک کنید.

Hyun-Woo با تردید بلند می شود و فلش را از روی میز جلوی مبل بر می دارد و به سمت میزش می رود. فلش را به کامپیوتر وصل می کند تا آن را چک کند و همزمان روی صندلی پشت میزش می نشیند.



Hyun-Woo چند لحظه به مانیتور خیره می‌شود و بعد چشمانش را ریز می‌کند تا دقیق‌تر نگاه کند. تصویری که از مانیتور نمایش داده می‌شود تصویری ضبط شده از بیست و دو سال قبل از دوربین آشپزخانه، خانه Hyun-Woo است.

تصویری که مانیتور نمایش می‌دهد

"زنی در آشپزخانه در حال درست کردن غذا است که مردی سر تا پا سیاه درحالی که جورابی به صورتش پوشانده است تا شناسایی نشود از پشت به زن نزدیک می‌شود. زن روبه‌روی دوربین است و قیافه‌اش قابل دیدن است. زن که در حال درست کردن غذا است متوجه حضور او نمی‌شود. ناگهان مرد از پشت سر طنابی را دور گردن زن می‌پیچد و شروع به خفه کردن او می‌کند. زن دستش را به طناب دور گردنش می‌گیرد و در اثر نیرویی که مرد وارد می‌کند از پشت به روی زمین می‌افتد. مرد هم‌چنان در حال خفه کردن اوست. زن شروع به دست و پا زدن می‌کند و سعی دررها کردن خودش دارد"

Hyun-Woo با دقت به صورت زن خیره می‌شود و یک‌دفعه وحشت‌زده و ترسان از روی صندلی می‌پرد و به عقب گام بر می‌دارد. درحالی که چشمانش هنوز وحشت‌زده روی مانیتور مانده است. Hyun-Woo با دیدن تقلاهای زن بیش از پیش عصبی و مضطرب می‌شود. نگاهش هم‌چنان به مانیتور است.

تصویری دوباره از مانیتور

" چند لحظه بعد زن از تلاش دست بر می‌دارد و بی‌جان روی زمین می‌افتد."



Hyun-Woo چند لحظه همان طور مسخ شده به مانیتور خیره می شود و بعد سرش را بالا می آورد و رئیس Kim را نگاه می کند.

Hyun-Woo: این... این چیه؟

رئیس Kim از جایش بلند می شود.

رئیس Kim: همون طور که می بینید مادر مرحومتون خودکشی نکرده به قتل رسیده!

Hyun-Woo با شنیدن حرف رئیس Kim عصبی تر می شود و با سرعت به طرفش گام بر می دارد و یقه اش را می گیرد و داد می زند.

Hyun-Woo: گفتم این لعنتی چیه؟

رئیس Kim: می خواستی چی باشه؟ فیلم ضبط شده ای از دوربین داخل خونتونه!

Hyun-Woo یقه اش را بیش تر در دستش فشار می دهد.

Hyun-Woo: اینو از کجا آوردی؟

رئیس Kim: معلوم نیست واقعاً؟ خونتون!

Hyun-Woo با حرص یقه رئیس Kim را رها می کند و در حین رها کردن یقه اش او را هل می دهد.

Hyun-Woo: فکر کردی با احمق طرفی؟

رئیس Kim که در اثر هل دادن Hyun-Woo گامی به عقب برداشته است، یقه اش را مرتب می کند.



رئیس Kim: فکر می‌کنی فیلم ساختگیه؟ خودت می‌تونی چک کنی ببینی واقعیه یا نه! من با دروغ گفتن به تو چی عایدم میشه مگه؟

Hyun-Woo: مسخرست... یعنی پدرم نفهمید که ...

رئیس Kim: میان حرفش می‌پرد.

رئیس Kim: پدرت می‌دونست!

Hyun-Woo (متعجب): چی؟!؟

رئیس Kim: پدرت می‌دونسته... خودش مخفیش کرده بوده.

Hyun-Woo: چی؟؟؟

رئیس Kim: نگاهی به Hyun-Woo که در مانده او را نگاه می‌کند، می‌اندازد و بعد خودش ادامه می‌دهد.

رئیس Kim: اون زمان انگار پدرت با یه سری همکاراش به مشکل خورده بوده... رؤسای چند تا بانندی که پدرت باهاشون همکاری می‌کرد فکر می‌کردن رئیس Jong بهشون خیانت کرده... می‌دونستن نقطه ضعفش زنشه برای همین برای تلافی زنشو که یعنی مادرته می‌کشند....

Hyun-Woo

امکان نداره... امکان نداره... اگه اینی که میگی درست باشه پدر حتما دخل همشونو می‌آورد نه اینکه رو مسئله سرپوش بذاره..



رئیس Kim

دخلشونو آورد.. ولی نه اون موقع.. وضع اعتبار شرکتش (باندش) زیر سوال بود.. اون زمان مجبور بود روش سرپوش بزاره.. بعدا به حساب تک تکشون رسید البته!

Hyun-Woo به سمت مانیتور اشاره می کند.

Hyun-Woo

(عصبی)

تو پس چطوری این فیلمو داری؟

رئیس Kim

میدونی که من یکی از رفقای رئیس Jong بودم.. موقعی که پدرت از قتل مادرت مطلع شد من اونجا بودم.. ازم خواست این موضوع بین خودمون بمونه..



(مکث)

خوب البته منو که میشناسی نمی تونم از فرصت های مناسبی که برام ایجاد میشه دست بکشم
ازش میتونستم باج بگیرم...

به اینجا که می رسد لبخند احمقانه ای تحویل Hyun-Woo می دهد. Hyun-Woo بعد از شنیدن
این حرف، ابتدا عصبی خنده کوتاهی می کند و بعد دوباره خنده ای دیگر و بعد عصبی بلند می خندد.

رئیس Kim (ادامه)

(متعجب)

می خندی؟

Hyun-Woo بعد از خنده اش، با چشمانی به خون نشسته (قرمز) سریع و با عجله به طرف رئیس
Kim گام بر می دارد و دوباره یقه اش را می چسبد.





Hyun-Woo

بهم بگو کار کیه؟

رئیس Kim

بابات دخلشونو آورده بازم می خوای بدونی کیه؟

Hyun-Woo

(داد می زند)

کار کدوم عوضیه ای؟

رئیس Kim



خب منم دقیقا برای همین اینجام...

(مکث همراه با لبخند)

به یه شرط بهت میگم...

Hyun-Woo خشمگین و منتظر او را نگاه می کند.

داخلی- خانه Hyun-Woo (اتاق کنترل) - روز

Hyun-Woo در را به هم می کوبد و وارد اتاق می شود. کسی پشت سیستم نیست. منشی Pai همراهش وارد اتاق می شود.

منشی Pai

قربان اگه شما...



Hyun-Woo بین حرفش می پرد

Hyun-Woo

خفه شو منشی Pai

Hyun-Woo با این حرف پشت سیستم می نشیند، موس را در دست می گیرد و شروع می کند به پیدا کردن فیلم های بیست و دو سال پیش دقیقا همان زمان و ساعتی که در فلش نشان داده شده بود. عصبی موس را تکان می دهد و کلیک می کند. Hyun-Woo نمی تواند بیش از سه سال قبل را آنجا پیدا کند.

Hyun-Woo (ادامه)

آه.. لعنتی نیستند..

Hyun-Woo عصبی به منشی Pai نگاه می کند.



Hyun-Woo (ادامه)

فیلم های قبل تر کجان؟

منشی Pai

الان براتون میارم قربان..

و درحالی که از در خارج می شود زیر لب می غرد.

منشی Pai (ادامه)

من که از اول میخواستم بهتون بگم صبر کنید براتون بیارم.. گوش ندادید ...

داخلی - خانه Hyun-Woo (اتاق کنترل) - روز



Hyun-Woo (LATER) همراه با منشی Pai به مانیتور خیره شده اند.

منشی Pai

میگم قربان حالا خوبه پدرتون عادت داشت فیلم های ضبط شده رو نگهداره ها...

Hyun-Woo با اخم و عصبی بدون اینکه به منشی Pai جوابی دهد به مانیتور خیره شده است.

فیلمی که مانیتور نمایش می دهد

"فیلم درحال نشان دادن چند دقیقه قبل از حادثه است که مادر Hyun-Woo خانم Jong (زنی ۳۵ ساله) در حال غذا درست کردن است."

یکدفعه فیلم قطع می شود. Hyun-Woo و منشی Pai هر دو متعجب مانیتور را نگاه می کنند.

Hyun-Woo



چی شد؟

بعد از گذشت چند دقیقه دوباره فیلم پخش می شود ولی دیگر اثری از خانم Jong در آشپزخانه نیست. Hyun-Woo نگران بار دیگر فیلم را عقب می زند و دوباره هیچی.

دوربین های دیگر را هم چک می کند آن ها هم هیچی نشان نمی دهند.

Hyun-Woo ناخودآگاه چشمش به دوربین اتاق مادرش می خورد که برای چند دقیقه قطع می شود و بعد تصویر خانم Jong را نمایش می دهد.

تصویری که از اتاق خانم Jong نمایش داده می شود

" خانم Jong آویخته شده به سقف همراه با همان طنابی که با آن توسط آن مرد خفه شده است دورگردنش نمایش داده می شود."

Hyun-Woo این صحنه را که می بیند چشمانش را می بندد و سرش را می چرخاند.



همین که او سرش را می چرخاند منشی Pai را نگران بالا سرش می بیند. لحظه ای نگاهش می کند و بعد بلند می شود و روبرویش قرار می گیرد درحالی که عصبی تر شده است.

Hyun-Woo

تو میدونستی آره؟

منشی Pai با شرمندگی سرش را به زیر می کشد.

منشی Pai

پدرتون ازم خواهش کردن به خاطر خودتون بهتون چیزی نگم متاسفم ...

Hyun-Woo پوزخندی میزند.

Hyun-Woo



(عصبی)

به خاطر خودم...

و عصبی از در خارج می شود.

داخلی - یکی از اتاق های کلوب Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo در یکی از اتاق های کلوبش ناراحت روی مبلی نشسته است و در افکارش غوطه ور است.

خارجی - حیاط خانه Hyun-Woo - روز (فلش بک)

جشنی در خانه برپاست و حیاط برای مهمانی تزئین شده است. Hyun-Woo هشت ساله در حیاط مشغول بازی با ماشین اسباب بازی اش هست که خانم Jong او را صدا می زند.

خانم Jong



... Hyun-Woo

Hyun-Woo به سمت راستش نگاه می کند. مادر در حالی که لباس مجلسی به تن دارد و نخ بادبادکی را در دست گرفته است به سمت پدر Hyun-Woo (رئیس Jong مردی ۴۵ ساله) که جلوی در حیاط کت و شلواری پوشیده است و در حال حرف زدن با یکی از مهمانان است اشاره می کند و بعد دستش را به سمت بینی اش می برد و " ششش " می گوید و به Hyun-Woo اشاره می کند به طرفش بیاید. Hyun-Woo با ذوق ماشین اش را می اندازد و به سمت مادر می آید. مادر بادبادک را به دست Hyun-Woo می دهد.

خانم Jong

همون که میخواستی...

Hyun-Woo می خندد و مادر با خنده دنبالش می کند. هر دو با بادبادک بازی می کنند و دنبال هم می دوند.

بازگشت به زمان حال



Hyun-Woo از افکارش بیرون می آید که Min-Jee (کمرنگ) روبرویش ظاهر می شود. Hyun-Woo ابتدا متعجب نگاهش می کند و بعد او را نادیده می گیرد و از روی مبل بلند می شود و به سمت در اتاق می رود که Min-Jee لحظه ای به (حالت عادی) برمی گردد و مچ دست او را می گیرد و متوقفش می کند.

Min-Jee

به لحظه صبر کن..

Hyun-Woo به دست Min-Jee که دست او را گرفته است نگاه می کند که Min-Jee متوجه آن می شود و سریع دستش را می کشد و دوباره (کمرنگ) می شود. Hyun-Woo پوزخند میزند.

Hyun-Woo

از من میترسی مجبوری دنبالم بیای؟



Min-Jee

(آرام زمزمه می کند)

نمی ترسم.. فقط بهت اعتماد ندارم

Hyun-Woo

(همراه با پوزخند)

دیگه بدتر، دنبال کسی که بهش اعتماد نداری راه می افتی؟! حالت خوبه؟

Min-Jee

میخوام کمکت کنم نمی خوام پلیسا بگیرنت.. پلیسا دنبالتن..



Hyun-Woo

غیب گفتی؟ من بدون کمک یک روحم از پس خودم بر میام..

Min-Jee

من روح نیستم.. انسانم.. فقط توانایی پرواز روح رو دارم..

Hyun-Woo

چی داری؟

Min-Jee

میتونم بدون اینکه نیاز باشه خودم جایی برم... هر جا میخوام باشم..



Hyun-Woo به حالت تمسخر آمیزی می خندد.

Hyun-Woo

همینه پس ازم نمیترسی .. راه به راه دنبالم میای.. برو خداروشکر کن به دستم نیفتادی.. وگرنه بلایی به سرت می آوردم که دیگه هوس موش و گربه بازی به سرت نزنه..

Min-Jee با ترس و وحشت Hyun-Woo را نگاه می کند.

Hyun-Woo (ادامه)

چی شد؟ تازه ترسیدی؟

Min-Jee چیزی نمی گوید و فقط با ترس او را نگاه می کند. Hyun-Woo می خواهد از در خارج شود که بر می گردد و به Min-Jee نگاهی می اندازد.

Hyun-Woo (ادامه)



دفعه دیگه اگه جرئت کردی بیای.. مثل آدم بیا.. وگرنه اگه دستم بهت نرسه به خانوادت آسیب میزنم

Min-Jee وحشت زده او را نگاه می کند که Hyun-Woo از در خارج می شود. Min-Jee با چند ثانیه تاخیر پشت او راه می افتد.

داخلی - راهرو کلوب Hyun-Woo - شب

Min-Jee (کمرنگ) پشت سر Hyun-Woo راه می رود.

Min-Jee: به خانواده ام چی کار داری؟ اون ها ربطی به این قضیه ندارند کاریشون نداشته باش... این کارها کار بزدلاست.

Hyun-Woo می ایستد و به طرف Min-Jee بر می گردد.

Hyun-Woo: فعلاً که یکی دیگه مثل بزدلا همه اش جلوم ظاهر میشه.

Min-Jee: چرا این قدر تو عصبی هستی؟ به خاطر دفعه پیشه؟ اونی که باید شاکی باشه منم نه تو! پرتم کردی رو کتابخونه ها یادت رفته؟

Hyun-Woo: شما هم یادتون رفته این تو هستی که هی بدون اجازه تو خونه ام پیدات میشه.

همان لحظه صدای یکی از افراد Hyun-Woo آن دو را متوقف می کند.

مرد: قربان؛ ماشین آماده است. میرید خونه قربان؟



Hyun-Woo بار دیگر به Min-Jee نگاه می‌کند. Min-Jee گنگ و مات فقط او را تماشا می‌کند. Hyun-Woo پوزخندی به Min-Jee می‌زند و به سمت در گام بر می‌دارد. Min-Jee از رفتارش عصبی می‌شود و همان‌طور فقط رفتنش را نگاه می‌کند.

خارجی - کلوب Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo از کلوب خارج می‌شود منشی Pai در صندلی عقب ماشین را برایش باز می‌کند. - Hyun-Woo در حالی که سوار ماشین می‌شود.

Hyun-Woo: فردا بزار Yong-Jae هم تو کار شرکت کنه.

منشی Pai: قربان بازم بهش اعتماد می‌کنید؟

Hyun-Woo: می‌خوام از شرش خلاص بشم!

منشی Pai در ماشین را می‌بندد، خود در صندلی جلو کنار راننده سوار می‌شود و ماشین حرکت می‌کند.

داخلی - خانه Hyun-Woo (نشیمن / آشپزخانه) - شب

Hyun-Woo پشت میز غذاخوری در نشیمن نشسته است و شام روی میز چیده شده است. او عصبی لیوان نوشیدنی‌اش را بر می‌دارد و جرعه‌ای می‌نوشد، لیوان را با صدا روی میز می‌گذارد و به



میز خیره می‌شود. عصبی بدون آنکه، دست به غذا بزند می‌خواهد از پشت میز بلند شود که حواسش نیست و دستش به لیوان و بشقاب روی میز می‌خورد و لیوان و بشقاب با هم روی زمین می‌افتند و می‌شکنند. Hyun-Woo کلافه دستی به موهایش می‌کشد و بعد به ناچار خم می‌شود تا آن‌ها را جمع کند. همان لحظه رو به رویش Min-Jee (عادی) ظاهر می‌شود و خم می‌شود و به او کمک می‌کند. Hyun-Woo همان‌طور که روی پاهایش نشسته است نگاهی به Min-Jee می‌اندازد.

Hyun-Woo: نمی‌خواه جمع کنی.

Min-Jee چیزی نمی‌گوید و کارش را ادامه می‌دهد.

Hyun-Woo: (بلند تر) گفتم نمی‌خواه جمع کنی، دوباره که پیدات شد؟

Min-Jee باز محل نمی‌دهد. که Hyun-Woo عصبی می‌شود و به طرف Min-Jee نیم خیز می‌شود و آستین او را می‌گیرد. Min-Jee می‌ترسد و دوباره خود را (کمرنگ) می‌کند که تکه‌هایی که از روی زمین جمع کرده است از دستش می‌افتند و دست Hyun-Woo که تا چند لحظه قبل دست او را گرفته بود از دستش رد می‌شود. Hyun-Woo پوزخندی می‌زند.

Hyun-Woo: (ادامه) نگفته بودم دفعه بعد خودت بیا، فکر می‌کنی باهات شوخی دارم؟

Min-Jee: می‌خوام بهت کمک کنم.

Hyun-Woo: دفعه قبل هم همین رو گفتم، منم فکر می‌کنم جوابت رو دادم.

Min-Jee: من اگه قرار بود به حرفت گوش کنم که این‌جا نبودم.

Hyun-Woo دست از جمع کردن می‌کشد و او را مستقیم نگاه می‌کند.

Hyun-Woo: مثلاً قراره چی کار کنی؟



Min-Jee هم مستقیم در چشمان Hyun-Woo نگاه می‌کند.

Min-Jee: کمک کنم این راهی که داری میری رو نری!

Hyun-Woo: (موشکافانه) کدوم راه؟

Min-Jee: این که بیش‌تر از این خلاف نکنی، جرم نکنی لزومی نداره کاری که پدرت شروع کرده رو تو حتماً ادامه بدی.

Hyun-Woo با دهانی بازو متعجب Min-Jee را نگاه می‌کند و بعد شروع می‌کند به خندیدن. Min-Jee متعجب او را نگاه می‌کند.

Hyun-Woo: برو خونتون دختر حوصله مسخره بازی ندارم.

و با این حرف بدون این که شیشه‌ها را جمع کند بلند می‌شود. پشتش را به Min-Jee می‌کند و می‌خواهد به طرف آشپزخانه برود که صدای Min-Jee را می‌شنود.

Min-Jee: شوخی نمی‌کنم، خیلی هم جدی می‌گم. می‌خوام کمکت کنم از منجلابی که برای خودت درست کردی در بیای.

Hyun-Woo همان‌طور که به سمت آشپزخانه می‌رود پوزخند می‌زند.

Hyun-Woo به آشپزخانه می‌رسد. کنار یخچال می‌ایستد، می‌خواهد جارو خاک انداز را که کنار یخچال است بردارد که Min-Jee کنارش ظاهر می‌شود.

Min-Jee: (ادامه) جدی می‌گم، فکر می‌کنی دارم شوخی می‌کنم؟

Hyun-Woo بی خیال جارو می‌شود و مستقیم در چشمان Min-Jee که فاصله خیلی کمی از او دارد نگاه می‌کند.



Hyun-Woo: همیشه بپرسم این علاقه و افرتون برای اهمیت دادن به من از کجا میاد؟

Min-Jee با سوال Hyun-Woo غافل گیر می شود. نمی داند چه جوابی دهد. نگاهش را ناشیانه و سریع از او می دزدد. این پا و آن پا می کند که چیزی به ذهنش آید. بی هدف و مضطرب نگاهش را به اطراف می چرخاند. Hyun-Woo که رفتار او را می بیند بی خیال و با نگاهی سرد و بدون حرف جارو خاک انداز را بر می دارد و به سمت میز غذاخوری می رود. Min-Jee همان جا در آشپزخانه می ماند. Hyun-Woo در حال تمیز کاری است که صدای Min-Jee را می شنود.

Min-Jee: چون ازت خوشم میاد.

Hyun-Woo کارش را متوقف می کند و رویش را به سمت Min-Jee بر می گرداند.

Hyun-Woo: چی؟

Min-Jee شجاعتش را بیش تر جمع می کند.

Min-Jee: (بلند تر) گفتم چون دوست دارم.

Hyun-Woo که به نظرش حرف او مسخره و مزحک به نظر می آید خنده اش می گیرد. سرش را به زیر می اندازد و لبش را گاز می گیرد تا نخندد. Min-Jee که متوجه تمسخر او می شود بلافاصله اعتراض می کند.

Min-Jee: (ادامه) مسخره ام می کنی؟ این قدر حرفم خنده داره بود؟

Hyun-Woo سعی می کند خنده اش را کنترل کند. سرش را بالا می گیرد.

Hyun-Woo: باشه.

Min-Jee: چی؟



Hyun-Woo: باشه دیگه فهمیدم چرا اینطوری می‌کنی، ممنونم به خاطر ابراز علاقه‌تون؛ ولی متأسفانه من علاقه‌ای بهت ندارم. پس ممنون میشم دیگه تو کارهام دخالت نکنی.

Min-Jee سرش را به زیر می‌اندازد.

Min-Jee: من می‌دونم تو بهم علاقه‌ای نداری، نمی‌خوام هم کاری کنم که بهم علاقه پیدا کنی... فقط خالصانه می‌خوام بهت کمک کنم.

Hyun-Woo چیزی نمی‌گوید و فقط تکه‌ها را به آشپزخانه می‌آورد. Min-Jee که می‌بیند او چیزی نمی‌گوید خودش جسورتر می‌شود و ادامه می‌دهد.

Min-Jee: (ادامه) ببین می‌دونم چه حسی داری، درکت می‌کنم. منم خودم چهارده سالم بیش‌تر نبودم که هم مادرم رو، هم پدرم رو از دست دادم.

Hyun-Woo با شنیدن این حرف‌ها اخم بزرگی می‌کند

Min-Jee: (ادامه) می‌تونم درک کنم از دست دادن مادرت اون‌هم وقتی خیلی کوچیکی چه حسی داره.

Hyun-Woo: از کجا می‌دونی من مادرم رو توی بچگی از دست دادم؟

Min-Jee این پا و آن پا می‌کند.

Min-Jee: (آرام) من همکار پلیس‌ام، فکر کنم یادت رفته.

Hyun-Woo پوفی می‌کند.

Hyun-Woo: از این‌جا برو... علاقه‌ای به شنیدن حرف‌ها ندارم.

Min-Jee اما بدون توجه به او ادامه می‌دهد



Min-Jee: حتماً خیلی تو بچگیت سختی کشیدی! قبول دارم سخت بوده، پدرتم فقط مشغول کارهاش بود. حتماً تو بچگی خیلی مشکل داشتی.

Hyun-Woo: Min-Jee گفتم برو بیرون.

Min-Jee: اما خوب بعد همه این‌ها مجبور نیستی که راه پدرت رو ادامه بدی. تو با چشم خودت دیدی پدرت چه کارهای بدی کرده و به چند نفر آسیب زده و کارهاش چه عواقبی داشته پس دیگه نیازی نیست... .

Hyun-Woo در حال شنیدن این حرف‌ها دستش را عصبی مشت می‌کند، به این‌جای صحبت‌های Min-Jee که می‌رسد نمی‌تواند دیگر تحمل کند و با خشم و عصبانیت به طرف Min-Jee که او هم در آشپزخانه است بر می‌گردد و داد می‌زند.

Hyun-Woo: (عصبی و خشمگین) تو چی می‌فهمی من چی کشیدم.

Min-Jee وحشت زده و شگفت زده با دهانی باز او را نگاه می‌کند.

Hyun-Woo: (ادامه) تو چی می‌فهمی من چه چیزهایی رو پشت سر گذاشتم؟ تو چطوری من رو درک می‌کنی؟ تو می‌فهمی وقتی مادر و پدرت هر روز سر کوچک‌ترین مسئله‌ای دعوا کنند یعنی چی؟ می‌فهمی تو اون بچگی، هر روز شاهد کثافت کاری‌های بابات باشی یعنی چی؟ هر روز مجبوری یه گوشه قایم بشی تا نبینی نشنوی وحشی بازی هاشون رو، می‌فهمی وقتی فقط هشت سالته و تو اون همه سختی و عذاب تنها دلخوشی مادرت و بعد بهت خبر خودکشیش رو بدن یعنی چی؟ می‌فهمی چی میگی؟ تو چطور قراره من رو درک کنی؟ هر کدوم از این‌ها برای دیوونه شدن یه نفر کافیه... و حالا چی؟ یه شبه پیدات میشه و میشی فرشته نجات؟ که بهم بگی کارهاش بده، این جور نباش وقتی داشتی اون همه سختی رو به دوش می‌کشیدم کجا بودی که حالا برام تعیین تکلیف می‌کنی... شماها جای من نبودید که بفهمید من چی کشیدم. فقط از بیرون همیشه قضاوت می‌کنید.



به این جا که می‌رسد Hyun-Woo دیگر ادامه نمی‌دهد و فقط با چشمانی به خون نشسته و عصبی به Min-Jee نگاه می‌کند. Min-Jee ترسان به Hyun-Woo نگاه می‌کند. دلش برایش می‌سوزد. سرش را به زیر می‌اندازد.

Min-Jee: (آرام) من متأسفم... متأسفم واقعاً نمی‌تونم درکت کنم درسته (مکث) اما تو خودت این رنج‌ها رو کشیدی راضی میشی افراد دیگه هم رنج‌هایی مشابه تو رو بکشند؟
و بعد گفتن این حرف‌ها ناپدید می‌شود و Hyun-Woo را عصبی همان جا می‌گذارد.

Hyun-Woo بعد از رفتن Min-Jee همان جا در آشپزخانه می‌ماند. کلافه و عصبی دستش را به پیشانی‌اش می‌کشد و چند بار آن را تند تند مالش می‌دهد. دستش را با خشم مشت می‌کند و به روی این می‌زند.

Hyun-Woo: (عصبی و با حرص می‌غرد) لعنتی... .

داخلی - ون پلیس (در حال حرکت) - روز

تمام افراد واحد جرائم خشن در ون مشکی رنگی نشسته‌اند. رئیس پلیس جلو نشسته است و Seo-Jun در حال رانندگی است و بقیه پشت ون نشسته‌اند. ماشین در حال عبور از بزرگراه است. رئیس پلیس Seo-Jun را مخاطب قرار می‌دهد.

رئیس پلیس: یه ذره تند تر برو باز از دستمون در نرنده.

Seo-Jun: عمراً این دفعه دیگه می‌گیریمشون.

مکنه که کنار Joon-Soo و Chin-Hae پشت ون نشسته است.



مکنه: سونبه بی ادبی نباشه هر دفعه داری همین حرف رو می‌زنی.

Seo-Jun از داخل آینه جلویی مکنه را که پشت نشسته است می‌بیند.

Seo-Jun: باز تو حرف زدی مکنه!

رئیس پلیس دستش را به بازو Seo-Jun می‌زند.

رئیس پلیس: ولش کن بچه رو... تو گاز بده.

Seo-Jun: چشم... .

Seo-Jun با گفتن این حرف پایش را روی پدال گاز بیش‌تر فشار می‌دهد.

خارجی - بزرگراه - روز

دو ماشین پلیس و یک ون مشکی دیگر هم پشت ون آن‌ها آژیر کشان از بزرگراه در حال رد شدن هستند.

خارجی - بندر اینچئون (نزدیک کامیون) - روز

Yong-Jae همراه با چند نفر از افراد Hyun-Woo و یک کامیون در بندر حضور دارند.

کشتی به بندر می‌رسد و توقف می‌کند.



Yong-Jae رویش را سمت یکی از افراد Hyun-Woo می‌کند.

Yong-Jae: تو برو حواست به اطراف باشه.

آن شخص: باشه.

Yong-Jae وقتی از رفتن او مطمئن می‌شود به افراد علامت می‌دهد ماشین خودش را بیاورند. افراد کامیون دیگری را به جای کامیون Hyun-Woo که پشت چندتا از کانتینرها قایم کرده بودند به صحنه می‌آورند.

Yong-Jae: زود باشید همه چیز رو بزارید تو کامیون بجنبید.

افراد اطاعت می‌کنند.

Yong-Jae: (ادامه) مواظب باشید نشکنند.

همه آن وسایل قیمتی درون جعبه‌های مختلفی قرار داشتند و قابل رویت نبودند. دو نفر از افراد در حال جا به جایی کوزه‌ای هستند که در جعبه کمی باز می‌شود و کوزه دیده می‌شد. Yong-Jae با دیدن کوزه آن دو نفر را متوقف می‌کند.

Yong-Jae: (ادامه) صبر کنید ببینم.

آن دو می‌ایستند. Yong-Jae جلو می‌آید و در جعبه را کامل باز می‌کند. کوزه ای که کاملاً مشخص است فیک است بین پوشال‌ها دیده می‌شود.

Yong-Jae: (متعجب) این دیگه چیه؟

همان لحظه صدای Hyun-Woo از پشت سر شنیده می‌شود.

Hyun-Woo: مثل این که باز سرت کلاه رفت.



Yong-Jae بر می‌گردد و Hyun-Woo و منشی Pai و افراد Hyun-Woo را پشت سرش می‌بیند.

Hyun-Woo: (ادامه) می‌بینم که باز می‌خواستی کلک بزنی.

و با این حرف با چشم به کامیون اشاره می‌کند.

Hyun-Woo: (ادامه) من تو رو نشناسم به درد لای جرز دیوار می‌خورم!

Yong-Jae مضطرب می‌شود. اسلحه‌اش را در می‌آورد و به سمت Hyun-Woo می‌گیرد. در حالی که دستانش در حال لرزش است. Hyun-Woo پوزخندی می‌زند.

Hyun-Woo: (ادامه) جرأت داری ماشه رو بکشی؟

منشی Pai: قربان... .

همان لحظه صدای آژیر پلیس می‌آید و پشت بندش دو ون مشکی و دو ماشین پلیس وارد محوطه می‌شوند و آنها را محاصره می‌کنند. Yong-Jae که بیش‌تر مضطرب شده است چند گام به عقب می‌رود.

Hyun-Woo: مثل این‌که بدتر شد.

Yong-Jae چند گام دیگر به عقب می‌رود و بعد شروع می‌کند به فرار کردن. همراه با او افرادی هم شروع به فرار می‌کنند. افراد پلیس از ماشین‌ها پیاده می‌شوند و دنبال Yong-Jae و افرادی می‌دوند.

رئیس پلیس: بگیرینشون نزارید در برن.

Seo-Jun و Chin-Hae و مکنه و چند نفر پلیس دیگر به دنبال آنها می‌دوند. رئیس پلیس به سر جعبه‌های رها شده می‌رود و در یکی از جعبه‌ها را باز می‌کند.



Hyun-Woo و افرادش و منشی Pai همچنان همان جا که بودند ایستاده اند.

رئیس پلیس متعجب با دیدن مجسمه‌ی فیکی که در جعبه است، چندتای دیگر را هم بررسی می‌کند و شگفت زده به سمت Hyun-Woo بر می‌گردد.

Hyun-Woo: فروش وسایل تزئینی که اشکال نداره نه بازرس؟

همان لحظه Joon-Soo هم به صحنه می‌رسد و به چهره متعجب رئیس پلیس و وضعی که رخ داده است نگاه می‌کند.

خارجی - بندر اینچئون (چند متر آنطرف تر از کامیون) - روز

کمی آنطرف تر مکنه در حال تعقیب Yong-Jae است. به او می‌رسد و لباس او را از پشت سر چنگ می‌اندازد و آن را در دست می‌گیرد.

Chin-Hae و Seo-Jun هم به آن دو می‌رسند.

بقیه پلیس ها دنبال افراد Yong-Jae می‌دوند.

قبل از اینکه مکنه بتواند به Yong-Jae دست بند بزند Yong-Jae به سمت آنها می‌چرخد و اسلحه اش را بالا می‌گیرد و به طرف افراد پلیس نشانه می‌گیرد. مکنه و سونبه ها گامی به عقب بر میدارند.



Chin-Hae

آروم باش..

خارجی- بندر اینچئون (نزدیک کامیون / چند متر آنطرف تر از کامیون) - روز

رئیس پلیس که نزدیک کامیون ایستاده است، مکنه، سونبه ها و Yong-Jae را می بیند و به سمت آنها می دود.

Yong-Jae همانطور که مضطرب است با دستانی لرزان اول اسلحه را به طرف مکنه و Seo-Jun و Chin-Hae می گیرد و بعد از همانجا که ایستاده است اسلحه را به سمت Hyun-Woo که از او خیلی دور نشده است میگیرد و سپس بدون معطلی شلیک می کند.

قبل از اینکه Hyun-Woo کاری کند Joon-Soo به سمت Hyun-Woo خیز بر می دارد و او را کنار می زند و گلوله از کنار هر دو رد می شود و نافرجام می ماند.



بعد از شلیک، Chin-Hae سریع وقتی Yong-Jae حواسش نیست به طرفش خیز بر می دارد و اسلحه را از او می گیرد. مکنه و Seo-Jun هم سریع پشت بند Chin-Hae وارد عمل می شوند تا قبل از اینکه Yong-Jae اقدام دیگری انجام دهد او را دستگیر کنند.

Hyun-Woo متعجب و پرسشگرانه Joon-Soo را که روبرویش است نگاه می کند، قبل از اینکه Joon-Soo کار دیگری کند یکدفعه چیزی به سر Joon-Soo می خورد و Joon-Soo روی Hyun-Woo می افتد. Hyun-Woo او را می گیرد و متعجب به روبرو نگاه میکند. منشی Pai با چوبی در دست پشت سر Joon-Soo ایستاده است.

Hyun-Woo

چی کار کردی منشی Pai ؟

منشی Pai

ازش خوشم نمیداد قربان!

Hyun-Woo



اون همین الان جون منو نجات داد!

منشی Pai

دقیقا! واسه همین فکر کردم به خاطر این کارهای عجیبش نیازه ازش چندتا سوال بپرسید!

Hyun-Woo ابتدا متعجب منشی Pai را نگاه می کند و بعد خنده اش می گیرد.

Hyun-Woo

میخواهی جلوی همکاراش بدزدیمش؟

منشی Pai

نمی دزدیم... قرضش می گیریم.. قربان، زودتر بریم تا سرشون گرمه..



کمی آنطرف تر رئیس پلیس به مکنه و سونبه ها می رسد. Chin-Hae، در حال دست بند زدن به دست Yong-Jae هست و مکنه اسلحه Yong-Jae را در پلاستیک می گذارد.

Yong-Jae

بابا اونا وسایل تزئینی معمولی اند ... منو دارید به چه جرمی میگیرید؟

Chin-Hae

همین الان اقدام به قتل!

Yong-Jae به سمت Hyun-Woo نگاه می کند.

Yong-Jae

به جای گرفتن من بهتره حواستون به دوستتون باشه که دزدیدنش!



رئیس پلیس و Seo-Jun و Chin-Hae و مکنه به سمتی که او نگاه می کند نگاه می کنند.

رئیس پلیس

(متعجب)

یعنی چی؟

مکنه

تو روز روشن پلیس رو دارند می دزدند

Yong-Jae

(با طعنه و آرام)



جلو چشم شما هم می دزدن!

داخلی- انباری متروکه - روز

Joon-Soo روی صندلی ای به هوش می آید. Hyun-Woo جلوییش روی صندلی ای نشسته است.

Hyun-Woo

بالاخره بهوش اومدی..

Joon-Soo نگاهی به خودش می اندازد که دستانش از پشت صندلی به هم بسته شده است.

Joon-Soo



این کارا برای چیه؟

Hyun-Woo

منم دقیقا میخوام همینو بپرسم

Joon-Soo متعجب و منتظر نگاهش می کند.

(ادامه) Hyun-Woo

کلا میخوام بدونم چتونه؟ تو واحدتون چه خبره؟ هدفتون از این کارها چیه؟ چرا همه یکدفعه ریختید رو سر من؟ فکر نمیکنم این کارا جزو وظایف خطیریک پلیس باشه!

Joon-Soo

(متعجب)



همه کین؟

Hyun-Woo

خب پس بزار سوالمو به جور دیگه بپرسم ... چرا امروز منو نجات دادی؟

Joon-Soo سرش را به طرفین تکان می دهد.

Joon-Soo

این رو میتونستی همینطوری بپرسی دلیلی برای آرتیست بازی نبود... اول که به چیزی میزنی تو سرم و حالا هم که

چند بار تکانی رو صندلی می خورد.

Joon-Soo (ادامه)



دستامو بستی به صندلی..

Hyun-Woo ریلکس به صندلی اش تکیه می دهد.

Hyun-Woo

همش کار منشی Pai نه از اون تشکر کن!

Joon-Soo با شنیدن اسم منشی Pai پوفی می کند.

Joon-Soo

تعجبی هم نداشت!

(مکت)



صبر کن ببینم شما چطوری منو دزدیدید؟

Hyun-Woo بیخیال او را نگاه می کند.

Joon-Soo (ادامه)

اصلا برات مهم نیست به جرم آدم ربایی بیفتند دنبالت؟

Hyun-Woo

زود برت می گردونیم نگران نباش...

(با طعنه)

زیاد مزاحمت نمیشیم...



Joon-Soo متوجه طعنه می شود و چند لحظه نگاهش می کند و بعد دوباره با صندلی درگیر می شود که صدای Hyun-Woo را می شنود.

Hyun-Woo (ادامه)

نمی خوای حرف بزنی؟ نه؟

Joon-Soo دست از ورفتن با صندلی بر میدارد.

Joon-Soo

تو هم شهروند این کشوری من فقط وظیفه پلیسیمو انجام دادم!

Hyun-Woo

(با طعنه)



آها!

Joon-Soo که می بیند Hyun-Woo مصمم است از او جواب بشنود، مستقیم و جدی در چشمان Hyun-Woo نگاه می کند. برای چند ثانیه آن دو به هم نگاه می کنند که Hyun-Woo متعجب می شود یک تای ابرو خودش را بالا می دهد.

Hyun-Woo (ادامه)

قراره همینطوری به هم خیره بشیم؟!

Joon-Soo

منو نمیشناسی؟

Hyun-Woo





باید بشناسم؟

Joon-Soo

فکر نمی کنم آمارمو در نیورده باشی

Hyun-Woo

(پوزخند)

چیز خاصی توش نبود

Joon-Soo

حتی اسمم؟



Hyun-Woo

(متعجب)

اسمت؟

Hyun-Woo با این حرف نگاهش را با بی حوصلگی از او می گیرد و به دور و اطراف انبار می دوزد و بعد دوباره به او خیره می شود.

Hyun-Woo (ادامه)

از اسمت چه چیزی باید دستگیرم بشه؟

Joon-Soo به دست راست Hyun-Woo نگاهی می اندازد، جای زخم قابل مشاهده است. Joon-Soo به جای زخم او با چشم اشاره می کند.

Joon-Soo



کی دستت اینجوری شده؟

Hyun-Woo

ربطی به سوالم داشت؟

Joon-Soo

تو یه آتش سوزی تو کلیسا تو هشت سالگی وقتی با مادرت به عادت همیشه هر یکشنبه اونجا می رفتید درسته؟

Hyun-Woo اول متعجب او را نگاه می کند و بعد که انگار چیزی به ذهنش رسیده است دوباره بی خیال می شود.

Hyun-Woo



دایره تحقیقات پلیس خیلی وسیع و دقیق شده، تقریباً شگفت زدم کردی ... یه جای سوختگی یه آتش سوزی تو گذشتم، گفتم یه تیر تو تاریکی بندازم شاید به هدف خورد نه؟

Joon-Soo

اون گردنبنده که همیشه گردنت میندازی یادگار مادرته

Hyun-Woo اینبار متعجب تر او را نگاه می کند.

Hyun-Woo

از کجا میدونی؟

Joon-Soo

گفته بودی چون برات خیلی عزیزه اونو فقط به کسی میدی که تو این دنیا از همه برات عزیز تره



(مکث)

ولی انگاری هنوز هیچ کی رو پیدا نکردی

Hyun-Woo متعجب تر از قبل و با دهانی باز به او زل زده است.

Hyun-Woo

چطور...

Joon-Soo می پرد وسط حرفش

Joon-Soo

روز آتش سوزی بیرون کلیسا طبق معمول همیشه یه پسره برای بازی کردن با تو منتظرت بود...



Hyun-Woo با شنیدن این حرف قدری متعجب نگاهش می کند و بعد ناگهان چیزی به ذهنش می رسد.

داخلی / خارجی - کلیسا - روز (فلش بک)

در کلیسا باز است. صدای جیغ و فریاد از داخل کلیسا می آید. Joon-Soo هشت ساله را می بینیم که بیرون از کلیسا ایستاده است و وحشت زده به کلیسا آتش گرفته نگاه می کند. درحالی که بر خلاف بقیه که دارند به بیرون می روند. مسخ شده سر جایش ایستاده است.

Hyun-Woo هشت ساله را می بینیم که از داخل کلیسا دست سوخته اش را با دست دیگرش گرفته است و از طریق در کلیسا که کامل باز است، به Joon-Soo نگاه می کند. همان لحظه مادر Hyun-Woo به طرف Hyun-Woo می دود و او را میگیرد. نگاه Hyun-Woo از روی Joon-Soo برداشته نمی شود و همچنان به Joon-Soo نگاه می کند. چشمان مضطرب آن دو روی هم قفل شده است.

بازگشت به زمان حال

Hyun-Woo زمزمه می کند



Hyun-Woo

...Joon-Soo

Joon-Soo فقط آرام نگاهش می کند. Hyun-Woo که از قبل متعجب تر شده است از جایش بلند می شود و پشت به او چند قدمی آنطرف تر می رود. کلافه دستی به موهایش می کشد. بعد از گذشت چند ثانیه Hyun-Woo بر می گردد و به سمت صندلی Joon-Soo می رود و بدون آنکه به او نگاه کند به پشت صندلی می رود و دستان Joon-Soo را باز می کند.

(ادامه) Hyun-Woo

دیگه لازم نیست از این کارا بکنی دوست ندارم بدهکار کسی باشم

Hyun-Woo بعد از باز کردن دست Joon-Soo به سمت در انبار می رود که Joon-Soo از روی صندلی سریع بلند می شود و او را مخاطب قرار می دهد.

Joon-Soo



یعنی نباید جون دوستمو نجات بدم؟

Hyun-Woo همانجا که هست متوقف می شود و به سمت Joon-Soo بر می گردد.

Hyun-Woo

هر چی بوده برای گذشته است لازم نیست از این کارا بکنی

Joon-Soo

یعنی بزارم هر بلایی میخواد سرت بیاد؟

Hyun-Woo

من الان یه خلاف کارم تو هم یه پلیس بینمون هیچ چیز دیگه ای نیست



Hyun-Woo با این حرف باز به مسیرش ادامه می دهد که Joon-Soo صدایش می کند.

Joon-Soo

... Hyun-Woo

Hyun-Woo متوقف می شود ولی بر نمی گردد.

Joon-Soo (ادامه)

مجبور نیستی این مسیری که داری میری رو ادامه بدی.. با پلیس همکاری کن.. من خودم بهت قول میدم هواتو همه جوره داشته باشم...

Hyun-Woo قدری تامل می کند و بعد بدون اینکه برگردد یا چیزی بگوید به راهش ادامه می دهد.
Joon-Soo فقط رفتنش را تماشا می کند.

داخلی - ایستگاه پلیس (واحد جرائم خشن) - روز



رئیس پلیس و Seo-Jun و Chin-Hae و مکنه در حال بحث کردن هستند که Joon-Soo وارد بخش می شود. Seo-Jun اول از همه او را می بیند.

Seo-Jun

بفرمایید گل پسر من صحیح و سالم دیگه نیازی به نگرانی نیست

با حرف او همه به Joon-Soo نگاه می کنند. رئیس پلیس و مکنه سریع به سمت Joon-Soo می روند.

رئیس پلیس

حالت خوبه پسر؟ آسیب ندیدی؟

مکنه



(مضطرب)

هیونگ باهات چی کار کردن!؟

Joon-Soo که وضعیت را نا بسامان می بیند.

Joon-Soo

بسه.. بسه.. میبینید که حالم خوبه.. شلوغش نکنید..

Chin-Hae به سمت در خروج می رود.

Seo-Jun

کجا می ری؟



Chin-Hae

میرم مرتیکه خر رو بازداشت کنم..

Joon-Soo با شنیدن این حرف از زیر دست و بال مکنه و رئیس پلیس خود را بیرون می کشد و به طرف Chin-Hae می رود و او را می گیرد.

Joon-Soo

کجا..کجا.. نمیخواد... میبینی که صحیح و سالم.. فقط با هم یه گپ دوستانه زدیم ...

Chin-Hae

گپ دوستانه؟ تو با اون مرتیکه چه حرف دوستانه ای داری؟ بزار برم دمار از روزگارش در بیارم..

و با این حرف تلاش می کند که از زیر دستان Joon-Soo در بیاید که صدای Seo-Jun را از پشت می شنود.



Seo-Jun

لازم نکرده.. خیلی داری زود اقدام میکنی... تا الان ممکن بود Joon-Soo مرده باشه

Chin-Hae طلبکارانه به سمت Seo-Jun بر می گردد.

Chin-Hae

مگه مقصر منم چرا داری به من حمله میکنی؟ همین خودت نبود میگفتی ولش کنید چیزیش
نمیشه

Joon-Soo

دستتون درد نکنه.. کشتید منو اونقدر نگرانم بودید..

Seo-Jun



ا..ا کی بود گفت لازم نیست گزارش بدیم.. زشته بفهمند یه پلیس حین انجام عملیات دزدیده شده!

Chin-Hae

من تو تایید حرف تو گفتم!

رئیس پلیس

خیله خوب.. بسه بسه تمومش کنید..

Seo-Jun دستمال کاغذی ای را که روی میز مجاورش است بر می دارد و به سمت Chin-Hae پرت می کند. دستمال کاغذی به سر Chin-Hae می خورد. Chin-Hae عصبی می شود و به سمت Seo-Jun می رود. آن دو با هم درگیر می شوند و لباس همدیگر را می گیرند. Joon-Soo و رئیس پلیس و مکنه سعی در جدا کردن آنها دارد.

رئیس پلیس (ادامه)



بابا بسه .. شما چرا همیشه با هم درگیر میشدید..

Joon-Soo

خوبه حالا اونی که دزدیده شد من بودم.. بابا من از خیرش گذشتم .. بیخیال شید

مکنه به Chin-Hae نگاه می کند.

مکنه

سونبه از شما بعیده!

در بخش سر و صدای زیادی راه افتاده است. Seo-Jun این دفعه بیسکوییتی از روی میز برمی دارد و دوباره به سمت Chin-Hae پرتاب می کند.

رئیس پلیس



یکی الان ممکنه بیاد تو زشته..

همان لحظه Min-Jee در چهارچوب در ظاهر می شود. قبل از اینکه او چیزی بگوید. بیسکویت به طرفش پرتاب می شود او جاخالی می دهد و متعجب به روبرویش خیره می شود.

Min-Jee

اینجا چه خبره؟

کسی حرف او را نمی شنود و به او محل نمی دهد.

Min-Jee (ادامه)

(داد می زند)

میگم یکی به من بگه اینجا چه خبرههههه؟



با داد Min-Jee همه در همان پوزیشنی که هستند به سمت Min-Jee بر می گردند.

رئیس پلیس

بفرمایید آبرومون رفت! نگفتم تمومش کنید!

Joon-Soo با دیدن Min-Jee خود را از درگیری کنار می کشد و لباسش را صاف می کند.

Joon-Soo

آره بابا نیازی به دعوا نیست Hyun-Woo دوست قدیمیه منه!

همه از هم فاصله می گیرند و لباس همدیگر را رها می کنند.

Chin-Hae



دوست قدیمی توئه؟!

Seo-Jun

چرا از اول نگفتی؟

Joon-Soo

(با لبخند)

من که گفتم با هم یه گپ دوستانه زدیم

مکنه و Seo-Jun و Chin-Hae و رئیس پلیس طلبکارانه Joon-Soo را نگاه می کنند.

Min-Jee اما پرسشگرانه به جمع خیره می شود.



Min-Jee

کدوم Hyun-Woo!؟

داخلی - خانه Hyun-Woo (نشیمن) - شب

Hyun-Woo دکمه بالایی پیراهنش را باز می کند و خسته روی مبل ولو می شود. خاطرات کودکی اش بیرحمانه به ذهنش هجوم می آورند.

فلش بک

داخلی - خانه Hyun-Woo) اتاق خواب مادر Hyun-Woo / نشیمن خانه) - روز

Hyun-Woo هشت ساله از لای در اتاق خواب، نشیمن را نگاه می کند. یکی از افراد رئیس Jong روبروی پدرش ایستاده است و در حال التماس کردن است و تعدادی از افراد هم پشت او ایستاده اند. رئیس Jong با عصبانیت لیوانی که در دست دارد را به سر مرد می زند و روی سرش خورد می کند. سر مرد می شکنند و از سرش خون جاری می شود ولی همچنان جلوی رئیس Jong ایستاده است.



رئیس Jong

(داد می زند)

گند زدی ... گند زدی ... گند زدی به همه چی ... لعنت به تو!

Hyun-Woo در را از ترس می بندد. همان لحظه مادرش او را از در کنار می کشد و به سمت تخت می برد. خود روی تخت می نشیند و به Hyun-Woo که روبروی او ایستاده است مضطرب نگاه می کند.

خانم Jong

Hyun-Woo عزیزم... مگه نگفتم اینجا واینستی؟

Hyun-Woo

مامان چی شده؟ بابا چرا آنقدر عصبانیه؟



خانم Jong از این حرف او بیشتر ناراحت و مضطرب می شود.

خانم Jong

Hyun-Woo به مامان قول بده مثل پدرت نشی؟ باشه؟ به مامان قول میدی؟

Hyun-Woo سری تکان می دهد که مادر او را سریع در آغوش می گیرد و پیشانی اش را می بوسد.

خانم Jong (ادامه)

برو با Joon-Soo بازی کن عزیزم... اومده پشت دره..

Hyun-Woo با شنیدن این حرف خوشحال می شود. سریع از آغوش مادر بیرون می آید و از در اتاق بیرون می زند.

خانم Jong (ادامه)



از اون طرف نه ... درپشتی ...

Hyun-Woo بدون توجه به حرف های مادر، از نشیمن به طرف در خروج می رود که رئیس Jong او را می بیند.

رئیس Jong (O.S.)

کجا به سلامتی؟

Hyun-Woo می ترسد، لبخندش از لبش محو می شود. آهسته و با احتیاط به سمت پدر بر می گردد. (همه افراد رفته اند و رئیس Jong تنها در نشیمن ایستاده است.)

Hyun-Woo

دارم میرم با Joon-Soo بازی کنم



رئیس Jong

با اجازه کی اونوقت؟

همان لحظه خانم Jong که او هم از اتاق بیرون آمده است خود را به آنها می رساند.

خانم Jong

من بهش گفتم ... کاریش نداشته باش...

رئیس Jong عصبی تر می شود.

رئیس Jong

مگه نگفته بودم حق نداره با بچه های همسایه بازی کنه!



خانم Jong حق به جانب اعتراض می کند.

خانم Jong

نمیشه که .. بچست دوست داره بره با دوستاش بازی کنه..

خانم Jong با این حرف به Hyun-Woo اشاره می کند که یواشکی بیرون رود.

رئیس Jong

غلط میکنه میخواد با دوستاش بازی کنه ... بره بشینه سر درس و مشقش ...

Hyun-Woo آرام می چرخد و به سمت در خروج می رود. صدای داد و بی داد های مادر و پدر می آید.
Hyun-Woo آرام در خانه را می بندد و به طرف حیاط می دود.

خارجی - جلوی درب خانه Hyun-Woo - روز



Hyun-Woo هشت ساله از در خارج می شود که Joon-Soo هشت ساله پشت در ایستاده است.

Joon-Soo

بجنب بابا چقدر دیر کردی؟

Hyun-Woo

همینجوریشم به سختی اومدم بیرون ...

Joon-Soo دست Hyun-Woo را می گیرد.

Joon-Soo

بجنب تا دیر نشده... ایندفعه نوبت منه اول مسابقه بدما گفته باشم..



Hyun-Woo

باشه...

Joon-Soo

این دفعه اگه برنده شدم منو باید به جشن تولدت دعوت کنی ها!

Hyun-Woo

راضی کردن بابام سخته ولی باشه قبول...

هر دو دست در دست هم با خنده سریع شروع به دویدن می کنند.

داخلی - خانه Hyun-Woo (نشیمن / اتاق خواب مادر Hyun-Woo) - روز



Hyun-Woo هشت ساله با کوله ای که روی پشتش گذاشته است وارد نشیمن می شود. صدای جـ×ر و بحث مادر و پدر را از اتاق خواب می شنود. در اتاق خواب باز است. Hyun-Woo از آنجا که ایستاده است می تواند کامل آن دو را ببیند. هیچکدام متوجه Hyun-Woo که در نشیمن ایستاده است و آن دو را نگاه می کند نمی شوند. خانم Jong گریان و مضطرب است.

خانم Jong

میگم میفرستمش خارج دست تو هم نیست

رئیس Jong

عمرآ بزارم بره خارج، باید همینجا باشه و دست من

خانم Jong

که چی بشه؟ که Hyun-Woo رو مثل خودت کنی؟ عمرآ بزارم پسرم مثل تو یه مجرم جانی بشه



رئیس Jong در گوش خانم Jong می زند.

رئیس Jong

حرف دهندو بفهم ...

خانم Jong

عمرا بزارم پسرمو بد بخت کنی

با این حرف رئیس Jong دستش را لای موهایش می برد و عصبی ادامه می دهد.

رئیس Jong

وای که من از دست تو دیوونه شدم



خانم Jong

طلاقم بده راحت، اگه از اول میدونستم ...

رئیس Jong بین حرف هایش می پرد و انگشت سبابه اش را به نشانه تهدید بالا می آورد.

رئیس Jong

دفعه آخری باشه حرف طلاق رو میزنی ها!

خانم Jong در همان لحظه متوجه Hyun-Woo می شود. Hyun-Woo به محض چشم در چشم شدن با مادر کوله پشتی اش را روی زمین رها می کند و به سمت در می دود.

خانم Jong

(داد میزند)



Hyun-Woo ... Hyun-Woo کجا میری؟

خانم Jong پشت سرش بلافاصله می دود و او را جلوی در متوقف می کند و جلوی زانو می زند.

Hyun-Woo

ولم کن می خوام برم پیش Joon-Soo ولم کن

خانم Jong

(با چشمانی گریان)

عزیزم مامانو ببین...

Hyun-Woo در نگاه نکردن به مادر سماجت می کند.



خانم Jong (ادامه)

Hyun-Woo عزیزم مامانو ببین...

Hyun-Woo به مادر نگاه می کند.

خانم Jong (ادامه)

میفرستمت خارج باشه؟ اونجا درس بخون باشه؟

Hyun-Woo ملتمسانه مادررا نگاه می کند.

خانم Jong (ادامه)

نمی خوام اینجا باشی .. بیش از این کارای پدرتو تماشا کنی



همان لحظه رئیس Jong به طرفشان می آید و موهای مادرش را می گیرد و او را به طرف راست پرت میکند.

رئیس Jong

(عصبی و خشمگین)

خارج مارچ رو فراموش کن.. امکان نداره اجازه بدم بره خارج..

Hyun-Woo ابتدا به مادرش که روی زمین افتاده نگاهی می کند و بعد با تنفر به پدرش چشم می دوزد.

اتمام فلش بک (بازگشت به زمان حال)

Hyun-Woo سرش را تکانی می دهد که از ریختن اشک هایش جلو گیری کند و با خود زمزمه می کند.



Hyun-Woo

منم دقیقا مثل پدرم رفتار کردم..

Hyun-Woo مکثی میکند. حرف های Min-Jee به خاطرش می آید.

Min-Jee (V.O.)

... تو خودت این رنج ها رو کشیدی راضی میشی افراد دیگه هم رنج هایی مشابه تو رو بکشند؟

Hyun-Woo

(همراه با بغض و آرام)

مامان معذرت می خوام ... نتونستم قوالم رو نگهدارم..



مجموعه ای از کابوس

داخلی - پذیرش یک هتل - روز (کابوس)

Hyun-Woo سی ساله در حالی که دارد با پذیرش هتل صحبت می کند پشتش به تصویر است. شخصی را می بینیم که به شانه اش می زند و او بر می گردد. Hyun-Woo آن شخص را می بیند که کت و شلوار به تن دارد و مانند افراد پدرش لباس پوشیده است.

Hyun-Woo

بله؟

آن شخص

Hyun-Woo اومدم بهت بگم مادرت مرده...

داخلی - اتاق خواب Hyun-Woo - شب



Hyun-Woo روی تختش به پشت خوابیده است و ع×ر×ق کرده است در خواب سرش را که سمت راست بالش است به سمت چپ می چرخاند.

داخلی - پذیرش یک هتل - روز (کابوس)

Hyun-Woo با ترس می پرسد.

Hyun-Woo

(با صدایی لرزان)

چی؟

آن شخص

متاسفم قربان...



داخلی - اتاق خواب Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo همانطور که خوابیده است ناله ای سر می دهد.

داخلی - پذیرش یک هتل - روز (کابوس)

Hyun-Woo وحشت زده می شود.

Hyun-Woo

(من من کنان)

چ...چطوری؟

آن شخص



به قتل رسیده...

صدای "به قتل رسیده" سه بار پشت سرهم تکرار می شود و درگوش Hyun-Woo زنگ می زند.

داخلی - اتاق خواب Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo روی تخت دوباره ناله ای می کند و این بار مادرش را صدا می زند درحالی که بیشتر ع×ر×ق کرده است.

داخلی - پذیرش یک هتل - روز (کابوس)

همان لحظه Hyun-Woo را میبینیم که خیلی سریع حرکت می کند و مانند یک قطار که روی یک ریل حرکت می کند سریع منتقل می شود.

داخلی - خانه Hyun-Woo (جلوی در اتاق مادر / اتاق مادر) - شب (کابوس)



Hyun-Woo هشت ساله به خانه اش منتقل می شود. (در خواب از سی سالگی به هشت سالگی تغییر می کند.) خودش را جلوی در اتاق مادرش پیدا می کند. آهسته و با تردید جلو می رود. به چهارچوب در نزدیک می شود نگران گامی به درون اتاق برمیدارد. با استرس سرش را بالا می گیرد که ناگهان مادرش را حلق آویز با طنابی وصل شده به سقف درحالی که موهایش روی صورتش ریخته است بالا تخت آویزان می بیند. Hyun-Woo ابتدا متعجب و بعد کم کم می ترسد و وحشت زده می شود و ناگهان از شدت ترس جیغ می کشد.

اتمام کابوس

داخلی - اتاق خواب Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo با فریاد از خواب می پرد. بدنش خیس ع×ر×ق شده است و به خود می لرزد. نفس های تند و عمیقی می کشد. بعد از چند لحظه دور و اطراف اتاق را نگاه می کند وقتی متوجه می شود خواب دیده است دوباره خودش را روی تخت می اندازد. آرنجش را خم می کند و دست راستش را به پیشانی اش می زند و نفسش را با صدا بیرون می دهد.

داخلی - اتاق خواب Hyun-Woo - شب



Hyun-Woo (LATER) روی تختش دراز کشیده است و چشمانش بسته است. Min-Jee (کمرنگ) روبروی تخت به دیوار تکیه داده است و Hyun-Woo را نگاه می کند. در Hyun-Woo غرق شده است که یکدفعه صدایش را می شنود.

Hyun-Woo

نمی خوای دید زدن منو تموم کنی؟

Min-Jee متعجب و دستپاچه می شود. Hyun-Woo بلند می شود و روی تخت می نشیند.

Hyun-Woo (ادامه)

نمی گی به وقت منشی Pai ببیندت سگته میزنه

Min-Jee از حرف Hyun-Woo متعجب می شود و بعد می خندد.

Min-Jee



اون که نمیداد تو اتاق خواب نصف شبی!

Hyun-Woo

ولی تو حق اومدن داری نه؟!

Min-Jee فقط سرش را پایین می گیرد و لبش را به دندان می گیرد.

Min-Jee

ازم عصبانی هستی؟ بابت دفعه قبل؟

Hyun-Woo

کدومشو میگی؟ زیاد عصبیم کردی



Min-Jee دلخور نگاهش می کند.

Hyun-Woo (ادامه)

تو خواب نداری دختر؟

Min-Jee

یعنی الان دیگه آشتی؟ دیگه از دستم عصبانی نیستی؟ میدونم دفعه قبل زیاده روی کردم
شرمنده...

Hyun-Woo

بیشتر از دست خودم عصبانیم

(آهی می کشد)



برو بخواب بزار منم بخوابم..

Min-Jee

(طلبکارانه و بلند)

تو خوابمو ازم گرفتی!

Hyun-Woo نگاهش را از Min-Jee می گیرد.

Hyun-Woo

ازین حرفا نزن بدرد ما نمیخوره.. برو بگیر بخواب منم بتونم بخوابم..

Min-Jee



مثل همیشه مزاحمتت نه؟..

Min-Jee با این حرف دوباره ناپدید می شود و Hyun-Woo سرش را به معنی نکوهش کار او به چپ و راست تکان می دهد.

داخلی - کلوب Hyun-Woo (سالن / اتاق Hyun-Woo) - روز

Hyun-Woo در سالن در حال بررسی وضعیت و حساب کتاب های کلوب است که منشی Pai سر می رسد.

منشی Pai

قربان برای همه دعوت نامه فرستادم

Hyun-Woo دست از سر حساب کتاب ها بر میدارد و به طرف اتاق خودش می رود.

Hyun-Woo



خوبه

منشی Pai پشت سرش راه می افتد.

منشی Pai

قربان اجناس موزه چی؟

Hyun-Woo به در اتاقش می رسد و دستگیره را پایین می دهد.

Hyun-Woo

بیارشون برای جشن

و با این حرف در را به داخل هل می دهد و باز می کند. Hyun-Woo و منشی Pai متعجب به داخل اتاق نگاه می کنند.



Min-Jee (کمرنگ) روی مبلی از مبل های اتاق نشسته است. به محض دیدن آنها از روی مبل بلند می شود. منشی Pai به محض دیدن Min-Jee می غرد.

منشی Pai

قربان اجازه بدید..

Hyun-Woo میان کلامش می پرد.

Hyun-Woo

لازم نکرده .. برو به کارت برس..

و با این حرف به داخل می آید و در را روی منشی Pai می بندد.



داخلی - کلوب (اتاق Hyun-Woo) - روز

Hyun-Woo (LATER) و Min-Jee (کمرنگ) در اتاق روی دو مبل روبروی هم نشسته اند. Hyun-Woo به مبل تکیه داده است و زیر چشمی Min-Jee را نگاه می کند. Min-Jee معذب فقط آنجا نشسته است.

Hyun-Woo

بیکار نشستی رو بروم حداقل یه نوشیدنی بخور

Hyun-Woo برایش شرابی می ریزد و به طرف Min-Jee روی میز سوق می دهد. Min-Jee مردد نگاهی به لیوان می اندازد و دستش را به طرف لیوان می برد. به صورت (عادی) در می آید و یک لحظه دستش را با لیوان تماس می دهد اما دوباره مردد می شود و سریع دستش را می کشد و دوباره (کمرنگ) می شود. Hyun-Woo که در حال دیدن این صحنه است پوزخندی می زند.

Min-Jee



برای این کارا اینجا نیومدم!

Hyun-Woo

(موشکافانه)

کدوم کار؟!

Min-Jee که می فهمد دو پهلو حرف زده است گلوییش را صاف می کند و " اهنی " می کند.

Min-Jee

وقت گذرونی..وقت گذرونی رو میگم..

Hyun-Woo





بفرما!

Min-Jee کمی این پا و آن پا می کند.

Min-Jee

تصمیمت... تصمیمت عوض نشده؟

Hyun-Woo

تصمیمم؟

Min-Jee



(مردد همراه با شک)

نمی خوای با پلیس همکاری کنی؟

Hyun-Woo لحظه ای Min-Jee را در سکوت نگاه می کند. Min-Jee احساس می کند زیر نگاهش دارد ذوب می شود. (معذب است)

Hyun-Woo

فقط اومدی همینو بپرسی؟

Min-Jee

آره خوب..

(صدایش را آرام تر می کند و زیر لب)



مهمه..

همان لحظه در اتاق باز می شود و خانمی در چهارچوب در نمایان می شود.

زن

قربان بگم دخترا بیان حوصلتون سر نره

Hyun-Woo به Min-Jee با چشم اشاره می کند

Hyun-Woo

نمی بینی؟

زن به مبل روبروی Hyun-Woo نگاهی می اندازد و Min-Jee را می بیند.



زن

آخ شرمنده قربان ندیدمش... آخه خیلی رنگ پریدست.. مریضی چیزیه..

و با این حرف از در خارج می شود. Hyun-Woo بعد از رفتن زن از خنده منفجر می شود.

Hyun-Woo

اونم فهمید رنگ پریده ای!

Min-Jee چشم غره ای می رود.

Min-Jee

منو باش اومدم با کی هم جدی صحبت کنم!



Hyun-Woo فقط با خنده نگاهش می کند. Min-Jee این پا و آن پا میکند تا حرفش را بزند.

Hyun-Woo

باز چی میخوای بپرسی دوباره؟

Min-Jee

میگم اون روز تو کتابخونه که درباره یکی از همکارام صحبت می کردی... احيانا منظورت Joon-Soo.. بود؟ همون شخصی که دزدیدیش!

Hyun-Woo

چه خبرا زود می رسه!





Min-Jee

آره نمیدونی چه قشقرقی تو پاسگاه به پا کردند.. می خواستند بیان تو رو به جرم آدم ربایی بگیرند..
Joon-Soo نداشت...

Hyun-Woo خنده ای می کند.

Hyun-Woo

از دست این پسر بهش گفتم دخالت نکنه!

Min-Jee

پس راست میگفت دوستای قدیمی هستید؟

Hyun-Woo



اینم گفته بهت...؟

Min-Jee

اتفاقی شنیدم، Joon-Soo خبر نداره من میشناسمت

Hyun-Woo

که اینطور!

Min-Jee

تو که دوستشی هواشو داشته باش باشه؟ میتروم.. اتفاقی براش بیفته... خیلی کله شقه!

Hyun-Woo



(زیر لب)

حالا خوبه گفتم عاشق یکی دیگه ای!

Min-Jee صدایش را واضح نمی شنود.

Min-Jee

هان؟!

Hyun-Woo

هیچی... همین؟

و با این حرف از روی مبل بلند می شود.



Hyun-Woo (ادامه)

اگه حرفاتون تموم شده بنده مرخص بشم.. یکم کار دارم

و با این حرف به سمت در اتاق می رود که صدای Min-Jee را می شنود.

Min-Jee

فردا تو رستوران ... جا رزرو کردم میای نه؟

Hyun-Woo مکثی می کند. Min-Jee مضطرب دست راستش را روی دست چپ مشت شده اش می گذارد و فشار می دهد. Hyun-Woo چیزی نمی گوید و بدون این که برگردد و به Min-Jee نگاه کند، از در خارج می شود.

داخلی - شرکت رئیس Kim - روز



Hyun-Woo روی مبلی نشسته است و رئیس Kim روی مبل دیگری کنارش نشسته است. منشی Pai و افراد Hyun-Woo و افراد رئیس Kim هر کدام بالا سر آن دو ایستاده اند. منشی Pai کنار مبل Hyun-Woo ایستاده است. منشی Pai کیف بزرگی که دستش است را روی میز جلو مبل می گذارد.

منشی Pai

بیا اینم اون مبلغ پولی که میخواستی

رئیس Kim به منشی Pai نگاهی می اندازد.

رئیس Kim

حتما آماده کردنش آسون نبوده نه؟

هیچ کس چیزی نمی گوید. رئیس Kim در حالی که سوهانی را به دست دارد و ناخن هایش را سوهان می کشد از روی مبل بلند می شود و به طرف پنجره می رود. Hyun-Woo او را با چشم دنبال می کند که نگاهش به سمت بادبگاردی کنار رئیس Kim می افتد. برای لحظه ای او را نگاه می کند که صدای رئیس Kim را می شنود.



رئیس Kim (ادامه)

نه اینطوری که همیشه

Hyun-Woo نگاهش را به رئیس Kim می دوزد.

Hyun-Woo

چی نمیشه؟

رئیس کیم فوتی به سر ناخن هایش می کند و ادامه می دهد.

رئیس Kim

شنیدم با دوتا از افراد بخش جرائم خشن مدام رفت و آمد داری



Hyun-Woo و منشی Pai متعجب او را نگاه می کنند.

رئیس Kim (ادامه)

قرار نیست با کسی معامله کنم که با پلیس همکاری داره

منشی Pai گامی به طرف رئیس Kim بر می دارد.

منشی Pai

همکاری کجا..

همان لحظه Hyun-Woo او را با دستش متوقف می کند و خودش هم از روی مبل بلند می شود.

Hyun-Woo



مدرک داری؟

رئیس Kim

همین که هر دوشون مدام باهات رفت و آمد دارند خودش مدرک نیست؟ احضارت که نکردن پاسگاه (ایستگاه پلیس) آنقدر ملاقاتشون می کنی

Hyun-Woo نفس عمیقی می کشد.

Hyun-Woo

خوب چی میخوای بگی؟ برو سر اصل مطلب

رئیس Kim

باید بهم ثابت کنی با پلیس نیستی



Hyun-Woo

چطوری؟

رئیس Kim

کاری نداره کارشونو یکسره کن..

منشی Pai باز مداخله می کند.

منشی Pai

یعنی میگی افسر پلیس بکشیم و خودمون رو بندازیم تو هچل؟ مگه احمق..

Hyun-Woo باز او را متوقف می کند.



Hyun-Woo

شلوغش نکن

و بعد رو به رئیس Kim نگاهی می اندازد. رئیس Kim لبخندی می زند.

رئیس Kim

فکر میکنم چیزی که میخوام بهت بدم ارزششو داشته باشه! به علاوه اگه نمیخواهی کس دیگه ای از این بابت مطلع بشه

Hyun-Woo قدری تامل می کند.

Hyun-Woo

کجا دوباره همو ببینیم



رئیس Kim

(با لبخند)

همون جشنی که خودت ترتیب دادی فکر میکنم عالی باشه

داخلی- کلوب Hyun-Woo (سالن پشت بار) - شب

Hyun-Woo درمانده و ناراحت پشت میز بار نشسته است و لیوانی را در دستش گرفته است. Joon-Soo وارد کلوب می شود و او را می بیند، به سمتش می آید و روی صندلی کناری اش می نشیند.

Joon-Soo

آخرین باری که همو دیدیم گفتی تو کارات دخالت نکنم... اینکه خودت زنگ زدی پیام اینجا عجیبه..



Hyun-Woo جرئه ای از نوشیدنی اش می خورد و برای Joon-Soo لیوانی پر می کند.

Hyun-Woo

آره از الم شنگه ای که تو پاسگاه راه انداختی معلومه!

Joon-Soo

کی بهت خبر داد؟

Hyun-Woo

... Min-Jee

Joon-Soo



Min-Jee ؟ Min-Jee ما؟

Hyun-Woo سرش را به معنی تایید به سمت پایین تکان می دهد.

Joon-Soo (ادامه)

تو اونو از کجا میشناسی؟

Hyun-Woo

یه چند باری دیدمش

Joon-Soo به خاطر گنگ بودن حرفش متوجه منظورش نمی شود.

Joon-Soo



(گنگ و آرام)

تو... یه چند باری... Min-Jee ما رو دیدی؟... چطوری؟ ... چرا؟

Hyun-Woo سوال او را نادیده می گیرد و چند لحظه سکوت می کند.

Hyun-Woo

... Joon-Soo

Joon-Soo

بله؟

Hyun-Woo



بجای من ازش مراقبت کن... باشه؟

Joon-Soo

منظورت چیه؟

Hyun-Woo دوباره سکوت می کند و جرئه ای دیگر از نوشیدنی اش می خورد. بعد از چند لحظه خودش دوباره شروع می کند.

Hyun-Woo

Joon-Soo بهم اعتماد داری؟ ... هرکاری که بکنم؟

Joon-Soo

موضوع چیه؟... داری نگرانم میکنی



Hyun-Woo

(آرام)

بهم اعتماد نداشته باش...

Hyun-Woo لیوانش را تا ته سر می کشد. لیوانش را با صدا روی میز می گذارد و از پشت میز بلند می شود و از آنجا می رود. Joon-Soo همانطور که روی صندلی نشسته است او را صدا می زند.

Joon-Soo

?Hyun-Woo ? Hyun-Woo

Hyun-Woo بدون اهمیت دادن به صدا کردن های Joon-Soo می رود.

خارجی - طبقه دوم بالکن یک رستوران - روز



Hyun-Woo عصبی و پریشان پشت یکی از میزها بالکن یک رستوران بزرگ و لوکس نشسته است. میزهای اطراف میز او خالی است، اما میزهای دورتر تک و توک پر است. (Hyun-Woo کتی به تن دارد)

Min-Jee (عادی) درحالی که لباسی مجلسی پوشیده است همراه با آرایش زیبایی که صورت او را ناز تر کرده است به میزی که Hyun-Woo پشت آن نشسته است نزدیک میشود. Hyun-Woo سرش را بالا میگیرد و او را درحالی که به میز نزدیک میشود خیره نگاه میکند. Min-Jee آرام به سمت میز می آید. Hyun-Woo همچنان نگاهش میکند. Min-Jee پشت میز می نشیند.

Min-Jee

فکر نمی کردم بیای .. ممنون ..

Hyun-Woo سکوت می کند. Min-Jee که سکوت و قیافه درمانده او را می بیند خودش ادامه می دهد.

Min-Jee (ادامه)



چیزی شده؟

Hyun-Woo نگاهش را از او می دزدد و چیزی نمی گوید. گارسون منو را می آورد.

Min-Jee (ادامه)

...Bulgogi

Hyun-Woo

ممنون

گارسون میرود.

Min-Jee از داخل کیفش دستبند زیبا و دست سازی را بیرون میآورد و روی میز میگذارد و به سمت Hyun-Woo سوق میدهد. Hyun-Woo پرسش گر نگاهش میکند.



Min-Jee

خودم درستش کردم ... می خواستم یه چیزی بهت بدم که مدام می بینیش یاد من بیفتی!

(کیوت)

بنداز دستت زود باش..بندازش ...

Hyun-Woo ابتدا متعجب او را نگاه می کند و بعد اخمی می کند و رویش را بر می گرداند. Min-Jee دست بر نمی دارد و دوباره شیطنت می کند. به حالت بامزه ای لبانش را آویزان می کند و به حالت اینکه دلخور است صدایش را پایین می آورد.

(ادامه) Min-Jee

کادوئه منو قبول نمیکنی؟ ... قبول نکنی ناراحت میشم

Hyun-Woo باز کاری نمی کند که Min-Jee ادامه می دهد.



Min-Jee (ادامه)

یعنی میخوای بندازمش دور ...

(صدایش را بالا تر می برد و به شکل گریه کردن)

انگاری باید بندازمش دورررر... چقدر زحمت کشیدم برای درست کردنش... خودم درستش کردم ...

Hyun-Woo کلافه می شود. دستش را دراز می کند و با کلافگی دست بند را بر می دارد و داخل جیبش می گذارد. Min-Jee با دیدن این صحنه خوشحال می شود.

Min-Jee (ادامه)

(خوشحال)

دستت نمی کنی؟



Hyun-Woo

تمومش کن Min-Jee ...

Min-Jee

(کیوت)

باشه ... بد اخلاق ..

Hyun-Woo چیزی نمی گوید. بعد از مدتی سکوت گارسون غذا را میآورد و هر دو مشغول میشوند.

خارجی- طبقه دوم بالکن یک رستوران - روز

(LATER) بعد از اتمام غذا



Min-Jee

امروز کلا باهام حرف نزدی...

Min-Jee سرش را کج می کند.

(ادامه) Min-Jee

(کیوت)

خب به منم بگو چی شده ...

Hyun-Woo عصبی فقط نگاهش را از او می گیرد.

(ادامه) Min-Jee



(کیوت)

نمی خوامی بگی؟

(مکث / به حالت جدی)

ای بابا... باز این رفتار سرد چیه؟ فکر می کردم به هم نزدیک تر شدیم

Hyun-Woo نگاهش را همراه با احساس گناه به اطراف می چرخاند.

Min-Jee (ادامه)

چقدر امروز عجیب شدی ...



Min-Jee که می بیند او خیال حرف زدن ندارد بیخیال می شود و از جایش بلند میشود. مکثی میکند و همانطور که کنار میز ایستاده است به سمت Hyun-Woo می چرخد. انگشت سبابه اش را به حالت اینکه مثلا دارد تهدید می کند بالا می گیرد.

Min-Jee (ادامه)

(کیوت)

خیله خوب... امروز رو اینطوری سر کردیم ولی دفعه بعد با اعصاب خورد شده نیا خواهشا... کول؟

Hyun-Woo همانطور که نشسته است بدون اینکه سرش را بالا کند و او را نگاه کند همانطور که چشمش به روبروست.

Hyun-Woo





(کمی بلند)

نه...

Min-Jee

چی؟

Hyun-Woo

بار دومی وجود نداره!

Min-Jee ابتدا متعجب و بعد دلخور او را نگاه می کند.

Min-Jee



(معترض)

چرا؟

Hyun-Woo چیزی نمی گوید.

(ادامه) Min-Jee

از من دلخوری؟ کاری کردم؟

Hyun-Woo باز چیزی نمی گوید. Min-Jee چند ثانیه همانطور Hyun-Woo را دلخور خیره نگاه می کند. وقتی می بیند Hyun-Woo خیال ندارد چیزی بگوید تصمیم می گیرد از آنجا برود.

قصد دارد از کنار میز عبور کند که یکدفعه مردی که صورتش پیدا نیست، درحالی که کت و شلواری مشکی پوشیده است و دستکشی به دست دارد. از کنار Min-Jee رد میشود و چاقویی را به پهلو Min-Jee میزند. (مرد از افراد Hyun-Woo است)

بعد از ضربه آرام چاقو، مرد خیلی طبیعی از کنار Min-Jee رد میشود و میرود.



Min-Jee دستش را به پهلوهاش میگیرد و ناله ای می کند و با درد آرام روی پاهایش خم میشود و روی پاهایش مینشیند.

Hyun-Woo با دیدن این صحنه بی تاب نگاهش را از او می گیرد.

Min-Jee با درد روی زمین مینشیند درحالی که پهلوهاش را گرفته است و از آن کم کم خون میآید، که باعث قرمز شدن لباس Min-Jee میشود.

Hyun-Woo دیگر نمی تواند تحمل کند. از جایش پا می شود و میز را ترک می کند درحالی که اخم غلیظی کرده است و عصبی است. Min-Jee آرام صدایش می کند.

Min-Jee (ادامه)



(آرام)

... Hyun-Woo

کمی آنطرف تر بادیگارد رئیس Kim (همان که Hyun-Woo در دفتر رئیس Kim به او نگاه کرده بود) با نگاهی به این صحنه موبایل به دست به رئیس Kim گزارش می دهد.

داخلی - بیمارستان (راهرو) - شب

Joon-Soo با ترس سراسیمه به داخل راهرو می آید. دور و اطرافش را نگاه می کند. Eun-Ae و خاله Byeol و پدرش را جلوی یکی از اتاق ها مشغول صحبت با دکتری می بیند. با عجله به طرفشان گام بر میدارد.

Joon-Soo

(ترسان و نگران درحالی که صدایش می لرزد و کمی صدایش را بالا برده است)



چی شده؟

Eun-Ae با دیدن ظاهر پریشان و وحشت زده او قبل از اینکه او خودش را به آنها برساند Eun-Ae خود پیش قدم می شود و به سمتش می رود. او را بین راه متوقف می کند و در حالی که سعی دارد Joon-Soo را آرام کند او را می گیرد.

Eun-Ae

شلوغش نکن.. چیزی نیست... فقط شلوغش نکن

Joon-Soo او را کنار می زند و به سمت اتاق می رود. به اتاق که می رسد روبروی در اتاق می ایستد. آقا Lee که نزدیک در اتاق ایستاده است.

Lee آقا

چیزی نیست پسرم خوب میشه



Joon-Soo چشمانش را نگران به شیشه اتاق می دوزد. Min-Jee را از طریق شیشه می بینیم که در تختی در اتاق دراز کشیده است و بیهوش است. دکتر در حالی که پشت Joon-Soo ایستاده است.

دکتر

خداوشکر خطر رفع شد، زود به هوش میاد

خاله Byeol کنار Joon-Soo می ایستد.

خاله Byeol

(آرام)

خوب همیشه نگران نباش ...

Joon-Soo همانطور که به Min-Jee چشم دوخته است، با عصبانیت لبش را به دندان می گیرد.



داخلی - اتاق خواب Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo کلافه و پریشان، عصبی و خسته کتتش را به گوشه ای پرت می کند و روی تخت می نشیند. دستبندی که Min-Jee بهش داده است را از تو جیبش در می آورد و به آن نگاهی می اندازد. خاطرات Min-Jee برایش تداعی می شود.

مونتاژ (MONTAGE)

۱) داخلی - خانه Hyun-Woo (نشیمن) - روز: لحظه ای که Hyun-Woo برای اولین بار Min-Jee را می بیند.

۲) داخلی - خانه Hyun-Woo (اتاق مطالعه) - روز: وقتی Hyun-Woo در اتاق مطالعه متحیر و متعجب از قدرت Min-Jee پی می برد.

۳) داخلی - کلوب Hyun-Woo (یکی از اتاق) - شب: زمانی که Min-Jee جلوی Hyun-Woo را می گیرد تا مانع از خروج او از در شود.



۴) داخلی- خانه Hyun-Woo (آشپزخانه) - شب: زمانی که Min-Jee جلوی او را می گیرد تا نگذارد Hyun-Woo جارو را از کنار یخچال بردارد.

۵) داخلی- کلوب (اتاق Hyun-Woo) - روز: زمانی که با Min-Jee در اتاقش تنها روبروی هم نشسته اند و حرف می زنند.

۶) خارجی- طبقه دوم بالکن یک رستوران - روز: کیوت بازی های Min-Jee سر میز نهار.

۷) داخلی- اتاق خواب Hyun-Woo - شب: زمانی که Min-Jee به دیوار تکیه داده است و با حرف Hyun-Woo درباره منشی Pai می خندد.

۸) خارجی- طبقه دوم بالکن یک رستوران - روز: زمانی که Min-Jee چاقو خورده است و Hyun-Woo او را غرق در خون نشسته روی زمین می بیند.

۹) داخلی- خانه Hyun-Woo (نشیمن) - شب: زمانی که Min-Jee، Hyun-Woo را روی کتابخانه پرت می کند.

اتمام مونتاژ



Hyun-Woo پس از یاد آوری خاطراتش همانطور که دستبند در دستش است سرش را با شرمندگی و ناراحتی پایین می آورد در حالی که حلقه اشک در چشمانش تشکیل شده است.

داخلی - اتاق خواب Hyun-Woo - شب

(LATER) منشی Pai با دو تقه به در وارد اتاق می شود.

منشی Pai

ببخشید قربان مهمون ها کم دارند میان..

Hyun-Woo دستبند را در دست چپش می اندازد.

Hyun-Woo



باشه منشی Pai اومدم..

منشی Pai میخواهد از در خارج شود که صدای Hyun-Woo را می شنود.

Hyun-Woo (ادامه)

صبر کن... یه چیزی باید برام تحویل بدی..

داخلی - ایستگاه پلیس (واحد جرائم خشن) - شب

مکنه همراه با بسته ای وارد بخش می شود.

مکنه

رئیس یه بسته داریم..



رئیس پلیس و Seo-Jun و Chin-Hae متعجب به مکنه نگاه می کنند. Chin-Hae که پشت میزش است می ایستد و به سمت مکنه می رود. بسته را از او می گیرد و بازش می کند. Chin-Hae و مکنه هر دو متعجب به داخل بسته نگاه می کند.

رئیس پلیس

چی هست؟

Chin-Hae

قربان؟؟؟

درون بسته نشان داده می شود. چند تا دفتر حساب مالی همراه با چند فلش و یک یادداشت که روی همه آنها قرار دارد. Chin-Hae یادداشت را بر می دارد.

یادداشت



" مدارکو که دادم دستتون، میتونید همین امشب همه رو در حال ارتکاب جرم تو خونه من دستگیر کنید

" Hyun-Woo

Chin-Hae و مکنه هر دو متعجب سرشان را بالا می گیرند و رئیس پلیس را نگاه می کنند.

رئیس پلیس

درد بگیریید ... چی شده؟

داخلی - ماشین Joon-Soo (در حال حرکت) - شب

Joon-Soo با عصبانیت در حال رانندگی است که موبایلش زنگ می خورد. دکمه اتصال را می زند.

Joon-Soo



چیه؟

مکنه (V.O).

هیونگ... به اتفاق عجیبی افتاده..

Joon-Soo

چی شده؟

مکنه (V.O).

مدارک و اسناد ارتباطات و تمام معادلات شرکت Jong تو بسته ای به پاسگاه پست شده ... مثل اینکه خیلی از رؤسای باند های مختلف امشب تو خونه رئیس Jong حضور دارند، داریم آماده می شیم که با بخش های دیگه بریم بگیریمشون..



Joon-Soo که در حال حرکت است ناگهان ترمز می کند و کنار می کشد.

Joon-Soo

(بلند)

چی؟؟؟؟

داخلی- بیمارستان (اتاق Min-Jee) - شب

Min-Jee به هوش می آید و چشمانش را باز می کند. Eun-Ae در اتاق حضور دارد. Eun-Ae به محض به هوش آمدن او متعجب و خوشحال به سمتش می آید.

Eun-Ae

به هوش اومدی؟ به دقیقه صبر کن برم دکتر رو صدا کنم



و با این حرف در حالی که هول شده است به طرف در می رود.

Eun-Ae (ادامه)

دکتر... دکتر..

Min-Jee به سختی سعی می کند روی تخت بنشیند. نگاهش به سمت شیشه اتاق کشیده می شود. لحظه ای منشی Pai را پشت شیشه می بیند.

Min-Jee

(زیر لب)

منشی Pai ؟



چشمانش را محکم می بندد و باز می کند. اما این دفعه کسی را پشت شیشه نمی بیند. سرش را تکانی می دهد و به داخل اتاق نگاه می کند. نگاهش به سمت راست اتاق کشیده می شود. میزی کنار تخت سمت راستش قرار دارد. روی میز برگه ای از وسط تا شده را می بیند.

(ادامه) Min-Jee

(متعجب)

این دیگه چیه؟

داخلی - خانه Hyun-Woo (سالن) - شب

مردان زیادی در خانه Hyun-Woo جمع شده اند. همه کت و شلوار پوشیده و آراسته اند. خانه تزئین شده و میزهای کوچک پذیرایی دور تا دور خانه همراه با نوشیدنی و شیرینی رویش گذاشته شده است.

Hyun-Woo با مهمان ها در حال خوش و بش است.



مهمان

تبریک میگم رئیس Jong با یه تیر دو نشون زدید.. هم تجارت می کنید هم تولدتون رو جشن می گیرید.. همون طور که از شما انتظار می رفت..

و با این حرف با چشمانش به انتهای سالن اشاره می کند. Hyun-Woo رد نگاهش را می گیرد و به انتهای سالن نگاه می کند.

انتهای سالن سکویی وجود دارد که اجناس مختلف موزه روی آن به مزایده گذاشته شده است. افراد علاقه مند به خرید پایین سکو همراه با نوشیدنی ای ایستاده اند و با هم بحث می کنند.

Hyun-Woo نگاهش را از آنجا بر می دارد.

Hyun-Woo

بله البته..



یک مهمان دیگر

تبریک میگم..

Hyun-Woo

ممنونم..

همان لحظه منشی Pai می رسد و Hyun-Woo را مخاطب قرار می دهد.

منشی Pai

قربان یه لحظه ...

Hyun-Woo از مهمان ها عذرخواهی می کند.



Hyun-Woo

ببخشید یه لحظه ...

مهمان

خواهش می‌کنم ... راحت باشید

Hyun-Woo همراه با منشی Pai از آنها فاصله می‌گیرد.

منشی Pai

قربان اون افسره Joon-Soo پشت دره اصرار داره شما رو ببینه هر کاریشم کردم نتونستم دکش کنم ...

Hyun-Woo



اشکال نداره ... خودم ترتیبشو میدم ...

Hyun-Woo با این حرف به سمت در خروج می رود.

خارجی- جلوی درب خانه Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo از در خارج می شود. Joon-Soo کمی آنطرف تر از در ایستاده است. Hyun-Woo به سمتش می رود. Joon-Soo به محض دیدن او به طرفش گام بر می دارد و یقه اش را می گیرد.

Joon-Soo

با Min-Jee چی کار کردی؟

Hyun-Woo

آروم باش



Joon-Soo

چرا این کارو کردی؟ برای همین بهم گفתי ازش مراقبت کنم آره؟

Hyun-Woo

آروم باش Joon-Soo اول یقم رو...

Joon-Soo

چطوری تو این وضعیت آروم باشم نامرد چرا انقدر خونسردی لعنتی.. اصلا احساس تاسف می کنی؟

Hyun-Woo یقه اش را از دستان Joon-Soo در می آورد.

Hyun-Woo



حق داری... حق داری... ولی بزار برای بعد الان وقتش نیست

Joon-Soo

آره خب معلوم نیست داری چه غلطی میکنی که! اول Min-Jee بعدشم این جشن مسخره... بهم خبر دادن مدارک شرکتتو لو دادی.. میخوای اینبار چی کار کنی؟

Hyun-Woo

تو لازم نیست بدونی

Joon-Soo

لازم نیست؟ اینبار هم میخوای دوباره جون خودتو به خطر بندازی؟ میدونی اگه بفهمند مدارکو لو دادی چی میشه؟

Hyun-Woo



نمی فهمند تو نگران نباش..

Hyun-Woo با این حرف پشتش را به Joon-Soo می کند تا برود که Joon-Soo روبرویش می آید و دوباره یقه اش را می گیرد.

Joon-Soo

تا نگی ولت نمیکنم.. پلیسا دارن میان اینجا بفهم..

Hyun-Woo

خوب بیان.. خودم دعوتشون کردم..

Joon-Soo

(با حرص)



Hyun-Woo ؟

Hyun-Woo هم یقه ی Joon-Soo را می گیرد

Hyun-Woo

(عصبی)

مگه نگفتی همکاری کنم با پلیس همکاری کردم دیگه.. بازجویی هم باشه برای بعد جشن.. الانم از این جا برو نمی خوام اتفاقی برات بیفته..

Hyun-Woo دستش را روی دست Joon-Soo می گذارد و یقه اش را از دستان او رها می کند.

Hyun-Woo (ادامه)

بقیه حرفا بمونه برای بعد..



Hyun-Woo می خواهد از کنار Joon-Soo عبور کند که Joon-Soo بازویش را می گیرد.

Hyun-Woo (ادامه)

(می غرد)

بزار برای بع..

Joon-Soo

(آرام)

امشب مگه تولدت نیست؟ چی کار داری میکنی؟



Hyun-Woo متعجب و شگفت زده Joon-Soo را نگاه می کند. هر دو لحظه ای به هم نگاه می کنند. بعد Hyun-Woo بازویش را از دست Joon-Soo در می آورد و به سمت خانه می رود. Joon-Soo فقط ناراحت رفتنش را تماشا می کند.

داخلی - خانه Hyun-Woo (سالن) - شب

Hyun-Woo به داخل سالن می آید و به سمت رئیس Kim گام بر می دارد. (موزیک در حال پخش است) رئیس Kim به محض دیدن او می خندد.

رئیس Kim

کجا بودی؟ دیگه کم کم داشتم فکر می کردم قرارمون رو فراموش کردی

Hyun-Woo

چطور ممکنه..



و با این حرف رئیس Kim را به سمت راهرو هدایت می کند. آن دو به طرف راهرو می روند و از سالن خارج می شوند.

داخلی - خانه Hyun-Woo (راهرو) - شب

صدای کرکننده موزیک از سالن تا راهرو هم شنیده می شود. Hyun-Woo در حال راهنمایی رئیس Kim به سمت اتاقی است که ناگهان Joon-Soo از در ورود دوان دوان وارد راهرو می شود. Hyun-Woo و رئیس Kim هر دو متعجب او را نگاه می کنند. Joon-Soo با دیدن Hyun-Woo همانجا که هست می ایستد تا نفسی تازه کند و Hyun-Woo را مخاطب قرار می دهد.

Joon-Soo

صبر کن ... کارت دارم ...

رئیس Kim با ترس و نگرانی چند قدمی از Hyun-Woo فاصله می گیرد.

رئیس Kim



قرار نبود اینطوری به هم کلک بزنیم رئیس Jong!

Hyun-Woo

کلک؟

رئیس Kim

تو که قبول کردی شر پلیس ها رو کم کنی...

Joon-Soo با شنیدن این حرف ناباورانه Hyun-Woo را نگاه می کند. Hyun-Woo گیج شده است و نمی داند چه بگوید.

رئیس Kim (ادامه)

تو که شریکیشون رو کم کردی.. شر اینم کم کن



و با گفتن این حرف باز چند قدم به عقب بر می دارد. Hyun-Woo مردد نگاهی به رئیس Kim می اندازد و بعد نگاهی هم به Joon-Soo می کند.

Joon-Soo

...Hyun-Woo

Hyun-Woo مردد است و نمی داند چه کند.

رئیس Kim

منتظر چی هستی یالا تا آخر شب که وقت نداریم...

Hyun-Woo اسلحه اش را که پشتش است بیرون می کشد و به طرف Joon-Soo می گیرد.

Joon-Soo دوباره ناباورانه و بهت زده به Hyun-Woo نگاه می کند.



Joon-Soo

(به آرامی و نا مطمئن)

... Hyun-Woo

Hyun-Woo به چشمان متعجب او زل می زند. دستانش شروع می کنند به لرزیدن. با ترس به Joon-Soo نگاه می کند.

رئیس Kim

د.. یاا... قبل از این که بقیه رو از حضوریه افسر پلیس تو خونت مطلع کنی..

Hyun-Woo دستانش بیشتر می لرزد. ع×ر×ق روی پیشانی اش می نشیند. دست راستش که اسلحه را به دست دارد هم ع×ر×ق می کند. Hyun-Woo سه انگشت پایینش را که روی بدنه اسلحه است کمی از بدنه جدا می کند و انگشتانش را باز می کند و بعد می بندد. یاد حرف Min-Jee می افتد.



Min-Jee (V.O.)

تو که دوستتشی هواشو داشته باش باشه؟ میتروسم.. اتفاقی برات بیفته... خیلی کله شقه!

Hyun-Woo با چشمانی لرزان و ترسان Joon-Soo را نگاه می کند. Joon-Soo هنوز متعجب او را می نگرد. Hyun-Woo در لحظه ای ماشه را می کشد و گلوله به سمت Joon-Soo پرتاب می شود. صدای بلند شدن پرتاب گلوله همزمان می شود با برخورد گلوله به سینه Joon-Soo. Joon-Soo چشمانش را می بندد و روی زمین می افتد. به دلیل روشن بودن موزیک در سالن صدای گلوله شنیده نمی شود.

Hyun-Woo بعد از تیر اندازی خود، نگاهی به Joon-Soo که روی زمین افتاده می اندازد و بعد اسلحه اش را در لباسش می گذارد و به سمت رئیس Kim بر می گردد.

Hyun-Woo

بریم؟

رئیس Kim با خنده سری تکان می دهد و آن دو از راهرو به طرف اتاقی می روند.



داخلی - خانه Hyun-Woo (اتاقی از اتاق های همکف) - شب

Hyun-Woo و رئیس Kim وارد اتاق کوچکی می شوند. اتاق دارای دو مبل و میز وسط مستطیل شکلی است. انتهای اتاق میزی همراه با کامپیوتر روی آن قرار دارد. Hyun-Woo همان کیف قبلی بزرگ را از روی میز کامپیوتر بر می دارد و کنار رئیس Kim روی میز جلو مبل می گذارد.

Hyun-Woo

اینم از پولت..

رئیس Kim

هوم .. اینم بقیه فیلم..

و با این حرف فلشی را به Hyun-Woo می دهد. Hyun-Woo فلش را می قاپد و مضطرب و سریع به سمت کامپیوتر می رود و فلش را به کامپیوتر وصل می کند و پلی می کند. رئیس Kim هم مبلغ



داخل کیف را نگاهی می اندازد. اسکناس های صد یورویی در دسته های منظمی، ردیفی در کیف روی هم قرار گرفته اند.

Hyun-Woo به مانیتور نگاه می کند. فیلم از یکی از دوربین های چهارراه ای در نزدیکی خانه Hyun-Woo نمایش داده می شود.

فیلمی که نمایش داده می شود

"همان شخصی که خانم Jong را کشته است. با همان شکل و لباس، نقابش را همانطور که درون ماشین پشت چراغ قرمز ایستاده است بر می دارد."

Hyun-Woo نگاه دقیقی به چهره شخص می اندازد. آن مرد همان بادیگارد رئیس Kim است که Hyun-Woo آن را در شرکت رئیس Kim دیده است. Hyun-Woo سرش را با عصبانیت بالا می گیرد.

Hyun-Woo

تو که گفتی پدرم همه رو مجازات کرده؟



Hyun-Woo با این حرف به روبرویش نگاه می کند. رئیس Kim با دست چپش کیف پول را گرفته است و با دست دیگرش اسلحه اش را به طرف Hyun-Woo نشانه رفته است.

رئیس Kim

در واقع پدرت هیچ وقت نفهمید کار کی بود.. بهش قول داده بودم بهش تو پیدا کردن قاتل کمک کنم..

و با این حرف می خندد. Hyun-Woo با چشمانی به خون نشسته و قرمز به رئیس Kim نگاه می کند.

Hyun-Woo

کار تو بود پست فطرت..

رئیس Kim



خیلی احمقی بچه جون.. تو هم قراره همونجا بری که پدر مادرت رف..

هنوز حرف رئیس Kim تمام نشده است که گلوله ای به دست راستش که با آن اسلحه اش را گرفته است شلیک می شود.

اسلحه از دست رئیس Kim می افتد و رئیس Kim از درد خم می شود و داد می زند. سرش را بالا می گیرد و غضبناک به Hyun-Woo نگاه می کند.

Hyun-Woo خشمگین تیری به پای راستش می زند که رئیس Kim روی زمین می افتد و کیف از دستش رها می شود. Hyun-Woo به پای چپش هم شلیک می کند و بعد عصبی و خشمگین چند گام به طرف رئیس Kim بر میدارد تا او بهتر در تیررس باشد.

رئیس Kim (ادامه)

میخواهی انتقام بگیری؟ شلیک کن.. منتظر چی هستی؟ شلیک کن..

Hyun-Woo از خشم می لرزد. قدمی جلوتر بر می دارد و دندانش را روی هم سفت می فشرد. همان لحظه صدای آژیر ماشین پلیس می آید.



رئیس Kim (ادامه)

مثل اینکه رفیقات اومدن.. دیر بجنبی این فرصتم از دستت میره..

Hyun-Woo اسلحه اش را محکم ترمی گیرد.

Hyun-Woo

(با حرص)

فکر میکنی نمی تونم یه گلوله تو اون مغز پوکت فرو کنم

رئیس Kim

چرا.. چرا.. انجامش بده.. زود باش...



Hyun-Woo با حرص قدری جلوتر می آید. لبش را می گزد و بعد شلیک می کند و بلافاصله از اتاق خارج می شود.

در حال خارج شدن Hyun-Woo از اتاق ما رئیس Kim را می بینیم که در حالی که شانه چپش گلوله خورده است روی زمین دراز کشیده است و می خندد.

داخلی - خانه Hyun-Woo (راهرو) - شب

Hyun-Woo وارد راهرو می شود موزیک قطع شده است و صدای تیراندازی های متعدد به گوش می رسد. راهرو در هم و برهم است و مهمانی به هم خورده است. همان بادیگاردی که Hyun-Woo در شرکت دیده است، (همان کسی که مادرش را کشته است) دارد به طرف اتاق می آید که با دیدن Hyun-Woo که اسلحه به دست از اتاق خارج می شود دستش را سریع به سمت اسلحه اش می برد که Hyun-Woo سریع به سمت سینه اش شلیک می کند. بادیگارد به روی زمین می افتد و آه و ناله اش بلند می شود. Hyun-Woo بالا سر او می رود و کنارش روی دو پا می نشیند. Hyun-Woo سرش را کمی خم می کند تا صدایش شنیده شود.

Hyun-Woo



(آرام)

میدونم مادرمو تو کشتی... میتونم همین الان بکشم... ولی نمی خوام مثل تو یه قاتل باشم...
ع×و×ض×ی...

Hyun-Woo با گفتن این حرف بلند می شود لگدی به پهلو ی بادیگارد می زند و به سمت در خروج می رود. سه نفر از رؤسای باند او را می بینند.

یکی از آنها

بهمون خیانت کردی.. لعنت بهت..

آنها اسلحه را به طرف Hyun-Woo نشانه می گیرند. Hyun-Woo زودتر از آنها می جنبد و به سمتشان نشانه می رود. گلوله ها به شانه و پا و بدن آنها اصابت می کنند اما کسی کشته نمی شود.

Hyun-Woo بعد از تیر اندازی به آنها می خواهد به سمت در برود که شخصی از پشت به کتفش تیر اندازی می کند. Hyun-Woo در اثر شلیک گلوله، کمی به جلو متمایل می شود و بعد به پشت بر می



گردد. آن شخص میخواهد دوباره به او تیر اندازی کند که Hyun-Woo زود تر به سمتش تیر اندازی می کند و آن شخص به زمین می افتد. (هیچ کدام از شلیک های Hyun-Woo به سر و قلب نیست و کسی نمی میرد و فقط زخمی می شود)

Hyun-Woo در حالی که زخمی شده است به سختی خود را از در خارج می کند و وارد حیاط جلویی خانه می شود.

داخلی- بیمارستان (اتاق Min-Jee) - شب

Min-Jee همانطور که نامه ی کنار تختش را باز شده در دستش نگه داشته است. چشمانش را بسته است و سعی در تلپورت به خانه Hyun-Woo دارد. چشمانش را محکم تر به هم می بندد و تلاش می کند. فایده ای ندارد. زخمش تیر می کشد. با درد دستش را به زخمش می گذارد و همراه با اخمی چشمانش را سریع باز می کند. کمی به به جلو متمایل می شود و نفس های سنگین و پشت سر هم می کشد. عصبی پتو را کنار می زند و به سختی از روی تخت پایین می آید و به طرف در اتاق گام بر می دارد درحالی که نامه را کنار تخت رها می کند. نامه آهسته به روی زمین می افتد.

خارجی- حیاط جلویی خانه Hyun-Woo - شب



در حیاط هم صدای تیراندازی می آید. خلاف کارها با پلیس درگیر شده اند. بعضی ها هم روی زمین افتاده اند و زخمی شده اند. چند نفر هم مردند. Hyun-Woo چند گام به جلو بر می دارد. شخصی را می بیند که اسلحه اش را به طرف مکنه گروه (جرائم خشن) که حالا او هم آنجا حضور دارد گرفته است. (پلیس ها جلیقه پلیسی یا لباس فرم به تن دارند. طوری که مشخص شود پلیس هستند.) Hyun-Woo اسلحه را به طرف آن شخص می گیرد و سریع شلیک می کند. آن شخص با درد به روی زمین می افتد. مکنه لحظه ای بر می گردد و Hyun-Woo را می بیند که جان او را نجات داده است. Hyun-Woo به سرعت به طرف چپ می چرخد و شروع به تیراندازی به طرف کارها می کند. چند نفر روی زمین می افتند.

داخلی - بیمارستان (سالن) - شب

Min-Jee به سختی از اتاقش تا سالن بیمارستان آمده است و در حال رفتن به طرف در خروج است. یک دستش را به زخمش گرفته است و در حالی که درد دارد کمرش را خم کرده است و آهسته آهسته به سمت در می رود. Eun-Ae او را می بیند و با شتاب طرفش می آید.

Eun-Ae

چی کار میکنی؟ کجا داری میری با این وضع؟



Min-Jee سرش را بالا می گیرد و در حالی که چشمانش پر از اشک شده است التماس می کند.

Min-Jee

باید برم ... تو رو خدا بزار برم...

Eun-Ae

کجا بری هنوز حالت خوب نشده ... چی شده Min-Jee ؟

Min-Jee

حالم خوبه ... بزار برم .. خواهش میکنم...

Eun-Ae مدام التماس می کند که او را برگرداند و Min-Jee مصمم است که از بیمارستان خارج شود. کشمکش آنها را می بینیم.



خارجی- حیات جلویی خانه Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo در حال تیر اندازی است که اسلحه را به طرف دو تا از افراد خودش می گیرد، (افراد Hyun-Woo به طبیعت از Hyun-Woo به سمت بقیه خلاف کارها شلیک می کنند) افراد به محض دیدن Hyun-Woo که اسلحه را به سمت آنها نشانه رفته است، او را متعجب نگاه می کنند. Hyun-Woo افرادش را تشخیص می دهد و اسلحه را به طرف دیگری نشانه می رود.

Hyun-Woo

اینا که افراد خودمن pass ...

Hyun-Woo بعد از چند تیر اندازی دیگر خشابش خالی می شود. شخصی به سمتش می آید به ناچار با او درگیر می شود. اسلحه ی خالی اش را به سر آن شخص می زند و ضربه ای هم به رگ گردنش می زند. آن شخص به روی زمین می افتد. شخص دیگری که نزدیک او ایستاده است اسلحه اش را به سمتش می گیرد. Hyun-Woo به طرف آن شخص می چرخد و دستی را که اسلحه را در دست دارد می گیرد و ضربه ای به دستش می زند. آن شخص اسلحه را می اندازد و بعد با پا در شکم طرف می زند.

داخلی- تاکسی (در حال حرکت) - شب



Min-Jee مضطرب صندلی عقب کنارپنجره نشسته است و به بیرون نگاه می کند. کنارش Eun-Ae در حال صحبت برای منصرف کردن اوست ولی Min-Jee فقط نگران است و حواسش به بیرون است.

خارجی- جلوی در حیاط جلویی خانه Hyun-Woo - شب

تاکسی می رسد و Min-Jee سریع و مضطرب پیاده می شود و به سمت درگام بر می دارد و به Eun-Ae که از تاکسی پیاده شده است و کنار تاکسی ایستاده است و او را صدا می کند محل نمی دهد.

خارجی- حیاط جلویی خانه Hyun-Woo - شب

Hyun-Woo در حال درگیری با چند تا از گانگسترها هست. Hyun-Woo کروات شخصی که بهش حمله کرده است را می گیرد و آن را دورگردن آن شخص می چرخاند. شخص دیگری از روبرو با اسلحه وارد می شود که Hyun-Woo آن شخص را روی شخصی که اسلحه را به سمتش نشانه گرفته است پرت می کند. آن دو با هم به روی زمین می افتند. شخصی از سمت چپ حمله می کند که Hyun-Woo با پا به شکمش ضربه می زند که همان لحظه شخص دیگری از پشت به او نزدیک می شود که Hyun-Woo می چرخد و مشتت هم به او می زند. بعد از چرخشش شخصی از پشت سر اسلحه ای را به طرفش نشانه می رود که Hyun-Woo نمی بیند. Hyun-Woo یکدفعه می چرخد که آن شخص



ناگهان به سمت او تیر اندازی می کند. گلوله این بار به شکمش می خورد. Hyun-Woo به پشت می افتد.

خارجی - حیاط جلویی خانه Hyun-Woo - شب

Min-Jee به محل درگیری می رسد و نگران و مضطرب بدون توجه به وضعیت موجود دنبال Hyun-Woo می گردد.

خارجی - حیاط جلویی خانه Hyun-Woo - شب

همان شخصی که تیر اندازی کرده است کمی جلوتر می آید و می خواهد دوباره تیر اندازی کند که Hyun-Woo اسلحه ای را کنارش روی زمین می بیند. آن را بر می دارد. نیم خیز می شود و قبل از اینکه آن شخص بتواند Hyun-Woo را بزند. به سمت او تیر اندازی می کند. آن شخص روی زمین می افتد. Hyun-Woo وقتی از افتادن او مطمئن می شود. به روی زمین پهن می شود و نفس های سنگین می کشد. همان لحظه Min-Jee به بالا سر او می رسد. Min-Jee وحشت زده و ترسان او را صدا می کند.

Min-Jee



... Hyun-Woo... Hyun-Woo

Hyun-Woo با دیدن او که بالا سرش است. نگران و مضطرب می شود و او را نگاه می کند.

Hyun-Woo

اینجا.. چی کار میکنی؟.. چرا اومدی اینجا؟

Min-Jee گریه اش می گیرد.

Min-Jee

زخمی شدی...

Hyun-Woo از او کمک می گیرد و سعی می کند بنشیند.



Hyun-Woo

از اینجا برو Min-Jee ... خطرناکه .. از این جا برو..

Min-Jee

(گریان)

تو نگران خودت باش.. چی کار کردی با خودت

Hyun-Woo تلاش می کند بنشیند اما بی فایده است.

Min-Jee (ادامه)

آروم باش.. انقدر حرکت نکن..



و با این حرفش دستش را روی زخم او می گذارد و فشار می دهد که داد Hyun-Woo در می آید.

(ادامه) Min-Jee

داره فقط ازت خون میره..

Hyun-Woo بدون توجه به وضع خودش دستان خونی اش را به آستین Min-Jee می زند و آستینش را می گیرد.

Hyun-Woo

نامرئی شو... نه یعنی غیر قابل لمس شو..زود باش..

Min-Jee

تو الان لازم نیست تو این وضع نگران من باشی.. حرف نزن خواهش میکنم..



Hyun-Woo

(با صدای التماس گونه ای)

... Min-Jee

Min-Jee

(عصبی)

نمی تونم.. خودم اومدم...

Hyun-Woo با شنیدن این حرف از شرمندگی سرش را به روی زمین می گذارد و چشمانش را لحظه ای روی هم فشار می دهد و لبش را می گزد. Min-Jee نگاهش به دست چپ Hyun-Woo می افتد و دستبندی که به او داده است را می بیند. Min-Jee در آن وضع و حال لبخند ملیحی به لبش می نشیند. Hyun-Woo دوباره Min-Jee را نگاه می کند.





Hyun-Woo

(ناراحت)

چرا اومدی.. من حتی زخمیت کردم... Min-Jee چی کار میکنی؟

Min-Jee

حرف نزن آنقدر..

Hyun-Woo به پهلوی او نگاه می کند.

Hyun-Woo

(با چشمانی ناراحت و شرمنده)



خوبی؟

Min-Jee

آره خوبم..نگران نباش..

Hyun-Woo

Min-Jee ... من خیلی شرمندم...

Min-Jee

یه بار گفتی بسه!

Hyun-Woo



Min-Jee من لیاقت...

هنوز حرف Hyun-Woo تمام نشده است که او ناگهان شخصی را می بیند که کمی آنطرف تر اسلحه اش را به سمت Min-Jee که روبرویش است نشانه رفته است. Hyun-Woo وحشت زده می شود. همان لحظه شخص شلیک می کند. Hyun-Woo فرصتی برای شلیک به او ندارد. یکدفعه و خیلی سریع از جایش بلند می شود و Min-Jee را می چرخاند و خود نیز می چرخد و روی Min-Jee و پشت به اسلحه قرار می گیرد. گلوله سریع به پشت Hyun-Woo برخورد می کند و Hyun-Woo چشمانش را می بندد و بیهوش روی زمین می افتد. Min-Jee که از این حادثه بیش از پیش وحشت کرده است با ترس و ناباوری به Hyun-Woo نگاه می کند. همان لحظه Chin-Hae تیری به آن شخص می زند او به روی زمین می افتد. Min-Jee وحشت زده بلند می شود و Hyun-Woo را روی زمین می گذارد و شروع می کند به صدا کردن او.

Min-Jee

... Hyun-Woo ... Hyun-Woo

با ترس و وحشت او را صدا می زند و تکان می دهد. رئیس پلیس و Seo-Jun و Chin-Hae و مکنه به سمت او می آیند. Seo-Jun و مکنه Min-Jee را که بالا سر Hyun-Woo نشسته است بلند می کنند.



رئیس پلیس

تو اینجا چی کار میکنی؟ خطرناکه...

Seo-Jun

باید همین الان از این جا بری

Min-Jee که می بیند دارند او را از Hyun-Woo دور می کنند بیشتر می ترسد و شروع به گریه می کند.

Min-Jee

(همراه با گریه)

تو رو خدا ولم کنید... ولم کنید.. باید اینجا باشم.. Hyun-Woo ... Hyun-Woo به من احتیاج داره...



Chin-Hae

خودمون بهش رسیدگی می کنیم.. تو لازم نکرده اینجا باشی..

Min-Jee شروع به جیغ و داد می کند. مدام تلاش می کند که از دست آنها رها شود. مدام پشت سر هم Hyun-Woo را صدا می کند. همراه با این درگیری ها صدای Hyun-Woo را می شنویم.

متن نامه صدای Hyun-Woo

Min-Jee امیدونم حق نوشتن این نامه رو دارم یا نه ولی ... می خواستم بهت بگم که من واقعا متاسفم ... به خاطر نامردی ای که در حقت کردم ... واقعا متاسفم ... امیدونم چجوری برای کاری که در حقت کردم عذر خواهی کنم ... امیدونم چی بگم آرام بشی... من یه ع*و*ض*ی بیش نیستم ... واقعا متاسفم ... و بابت تمام لطف هایی که در حقم کردی ازت ممنونم... ممنونم که به منی که لیاقت تو رو ندارم بی منت محبت کردی و شرمنده ام که حتی درکتم نکردم. امیدوارم اگر امشب زنده موندم تو زندان به ملاقاتم نیای ... دیگه هیچ وقت خودتو برای یه ع*و*ض*ی و نامرد مثل من به زحمت نداز ... بابت همه چیز ممنونم ...



بعد از تمام شدن نامه، Min-Jee هنوز دارد با گریه تلاش می کند از دستان آنها خلاص شود که ناگهان انفجار مهیبی پشت آنها در طرف ساختمان رخ می دهد. انفجار همراه است با صدای بلندی که باعث می شود همه (رئیس کیم، Min-Jee، مکنه، Seo-Jun و Chin-Hae) سرشان را بدزدند و سرشان را نا خود آگاه خم کنند. همه برای لحظه ای با ترس به سمت خانه Hyun-Woo نگاه می کنند.

Seo-Jun

این انفجار دیگه چی بود؟

رئیس پلیس

اصلا معلوم هست اینجا چه خبره؟

مکنه زود تر از همه سرش را بر می گرداند و به Hyun-Woo نگاه می کند. اما متعجب می شود دستش را بالا می آورد و انگشت اشاره اش را به جلو نشانه می رود.

مکنه



(مات و مبهوت همراه با لکنت)

ن... نیست... نیست..

رئیس پلیس و Chin-Hae نگاهش می کنند.

رئیس پلیس

چی نیست بچه هان؟

مکنه

(با لکنت)

اونجا..اونجا..



همه به جایی که او اشاره کرده است نگاه می کنند و ناگهان همه متعجب می شوند. Min-Jee هم سرش را بر می گرداند، او هم وحشت زده به روبرویش نگاه می کند.

پیکر Hyun-Woo در جایی که افتاده بود ناپدید شده است

داخلی- یک ماشین شاسی بلند (پارک شده در خیابان) - شب

Joon-Soo پشت ماشین بیهوش افتاده است. چشمانش را باز می کند و دور و اطرافش را نگاه می کند. پیشانی اش را می گیرد و بلند می شود. با گنجی به اطراف چشم می دوزد. متوجه می شود درون یک ماشین افتاده است. یکدفعه یاد تیر اندازی Hyun-Woo می افتد و سریع زیر لباسش را نگاه می کند. گلوله به جلیقه نجات زیر لباسش خورده است و او آسیبی ندیده است. قدری تامل می کند و ناگهان چیزی به ذهنش می رسد.

فلش بک

خارجی- جلوی در خانه Hyun-Woo - شب



Hyun-Woo در حالی که عصبی است و یقه ی او را گرفته است نیم نگاهی به زیر لباس Joon-Soo می اندازد و متوجه جلیقه نجات او می شود.

داخلی- خانه Hyun-Woo (راهرو) - شب

Hyun-Woo اسلحه را به طرف Joon-Soo گرفته است. نگاهش به طبقه ی بالا خانه اش می افتد که یکی از افراد رئیس Kim متوجه Joon-Soo می شود و اسلحه اش را در می آورد و از همانجا سر Joon-Soo را هدف قرار می دهد. Hyun-Woo پیش دستی می کند و قبل از آن شخص به سمت Joon-Soo تیر اندازی می کند.

اتمام فلش بک (بازگشت به زمان حال)

Joon-Soo با یاد آوری این خاطرات بی اختیار سرش را تکان می دهد و می خندد. همان لحظه صدای موبایل Joon-Soo بلند می شود. Joon-Soo آن را از جیبش خارج می کند و از ماشین پیاده می شود.

خارجی- خیابان (کنار ماشین شاسی بلند) - شب



Joon-Soo از ماشین خارج می شود و دور و اطراف را نگاه می کند. ماشین کنار جاده ای همینطور رها شده است. موبایلش را جواب می دهد.

Joon-Soo

بله؟

مکنه (V.O).

هیونگ کجایی؟ یه درگیری بزرگ تو خونه Hyun-Woo اتفاق افتاد

Joon-Soo

(متعجب)

چی شده؟



مکنه (V.O).

الان تموم شده.. همه رو بردیم یا بیمارستان یا پاسگاه...هیونگ ولی راستش یه نفرو نتونستیم بگیریم

Joon-Soo

کی؟

مکنه (V.O).

هیونگ رئیس Jong گم شده!!!

Joon-Soo

(متعجب و درحالی که داد می زند)



چی؟؟؟

داخلی - ایستگاه پلیس (واحد جرائم خشن) - روز

رئیس پلیس و Seo-Jun و Chin-Hae و مکنه در بخش حضور دارند. پاسگاه به هم ریخته است و سر و وضع همه داغون و خسته است. همه پشت میز خود نشسته اند. مکنه خمیازه ای می کشد و دستانش را به سمت عقب قلاب می کند.

مکنه

قربان می تونیم بریم خونه؟ تمام شب کار کردیم...

Seo-Jun

حداقل امروز رو بهمون مرخصی بدید!

رئیس پلیس



(می گرد)

حرف نباشه ... کلی آدم مونده که باید ازشون بازجویی بشه...

Chin-Hae

مثلا دیشب عملیات سنگیم داشتیم!

Seo-Jun

ای بابا...

مکنه

همیشه زور میگیرید..



همان لحظه در بخش باز می شود و Joon-Soo هراسان وارد بخش می شود. همه به سمت او می چرخند.

Seo-Jun

چه عجب بالاخره آقا تشریف آوردن..

Chin-Hae

خیلی زود اومدی واقعا

Joon-Soo

(هراسان و مضطرب)

چی شده؟



Seo-Jun

درگیری دیشب بود...

رئیس پلیس

بسه.. مزه نریزید..

و با این حرف به سمت Joon-Soo می آید.

رئیس پلیس (ادامه)

کجا بودی تو دیشب؟

Joon-Soo



بیهوش شده بودم...

Seo-Jun

بله آقا می خوابند ما باید بریم وسط آتیش و از Min-Jee شون مراقبت کنیم...

Joon-Soo

(متعجب)

Min-Jee ... Min-Jee مگه اونجا بود؟

Seo-Jun

بله ... دیشب ضیافتی بود که نگو... اگه یکم دیر می رسیدیم مثل رئیس Jong باید جنازشو پیدا می کردیم..



Joon-Soo از این حرف وحشت زده می شود.

Joon-Soo

جنازه؟

Chin-Hae

شلوغش نکن جنازه کجا بوده... ممکنه هنوز زنده باشه..

Joon-Soo رئیس پلیس را که جلوییش است پس می زند و به سمت مکنه بر می گردد.

Joon-Soo

(عصبی)



جریان چیه؟ پشت تلفن که گفتی گمش کردین الان این حرف یعنی چی؟

مکنه از عصبانیت او می ترسد و چیزی نمی گوید و فقط Joon-Soo را نگاه می کند.

Chin-Hae

آره نمرده Joon-Soo ... آرام باش ... گمش کردیم ...

Seo-Jun

(آرام زیر لب جوری که فقط خودش بشنود)

آره گمش کردیم فقط جنازشو! اونم وسط عملیات!

مکنه



(آرام)

دست به گم کردنمون خوبه!

رئیس پلیس Joon-Soo را کنار می کشد.

رئیس پلیس

شانس آوردیم تو این یک سال خیلی خراب نکرده ...

(مکت/آرام تر)

ببین با قاضی HAN حرف زدیم...

Joon-Soo



قاضی HAN؟!؟

رئیس پلیس

پسر عموم رو میگم، راضی شده به خاطر کمک بزرگی که دوستت انجام داده براش سه سال حکم تعلیقی ببرند...

Chin-Hae

خیلی زود اقدام نکردید قربان؟!؟

Seo-Jun

اول ثابت کنید زندست بعد درباره حکمش بحث میکنیم

بعد از گفتن این حرف، رئیس پلیس و Chin-Hae و مکنه با هم یک صدا سرش داد زدند.



رئیس پلیس، Chin-Hae و مکنه

اه... بسه تو هم ...

Joon-Soo با دهانی باز و با ترس فقط آنها را نگاه می کند.

داخلی - بیمارستانی در ایتالیا (اتاق Hyun-Woo) - روز

Hyun-Woo روی تخت بیمارستان خوابیده است، چشمانش را باز می کند و دور و اطراف را نگاه می کند. سر می به دستش وصل است. سعی می کند روی تخت بنشیند. در باز می شود و منشی Pai همراه با سبد گلی در دست وارد می شود. Hyun-Woo به سمت او می چرخد. منشی Pai سبد گل را به سمت انتهای اتاق می برد آن را کنار دسته گل های دیگر (که بعضی بزرگ و بعضی کوچیکند) کنار دیوار می گذارد.

SUPERIMPOSE: (یک ماه بعد، ایتالیا)



منشی Pai

قربان بیدار شدید.. بالاخره..

Hyun-Woo پیشونی اش را با دستش می گیرد.

Hyun-Woo

منشی Pai چی شده؟ من کجام؟

منشی Pai

ایتالیا قربان...

Hyun-Woo



(متعجب)

ایتالیا؟

منشی Pai

بله قربان خودتون بهم دستور دادید پیام ببرمتون!

Hyun-Woo

(متعجب)

من؟

ناگهان Hyun-Woo چیزی یادش می آید.



فلش بک

داخلی- خانه Hyun-Woo (راهرو) - شب

بعد از تیر خوردن Joon-Soo، Hyun-Woo و رئیس Kim به سمت اتاق مورد نظر می روند که منشی Pai از در داخل می آید و وارد راهرو می شود.

منشی Pai

قربان نامه رو رسوندم..

Hyun-Woo به سمت اتاق مورد نظر اشاره می کند و رئیس Kim را مخاطب قرار می دهد.

Hyun-Woo

شما اول بفرمایید من میام...



رئیس Kim تنها به سمت اتاق می رود. Hyun-Woo وقتی از دور شدن رئیس Kim مطمئن می شود، رویش را به سمت منشی Pai می چرخاند.

Hyun-Woo (ادامه)

منشی Pai، Joon-Soo رو بردار از اینجا ببر

منشی Pai نگاهی به Joon-Soo می اندازد.

منشی Pai

مرده قربان!؟

Hyun-Woo

نه نمرده... این حرفا چیه میزنی.. برش دار ببر ممکنه اینجا درگیری بشه خطرناکه...



منشی Pai

قربان امکان نداره... من باید پیشتون باشم از شما مراقبت کنم...

Hyun-Woo

میگم برو منشی Pai

منشی Pai

قربان نمی تونم شما رو تنها بزارم...

Hyun-Woo

باشه ببرش بعد بیا دنبال من...



منشی Pai

(معارض)

قربان اگه تا اون موقع چیزیتون بشه چی؟

Hyun-Woo کلافه می شود.

Hyun-Woo

خب زود بیا...

منشی Pai بالا سر Joon-Soo می رود تا او را بلند کند. Hyun-Woo به سمت اتاق می رود که صدای منشی Pai را می شنود.

منشی Pai



(به حالت بامزه ای نگران است)

قربان ... تا من نیومدم نمیرید لطفا!

Hyun-Woo سرش را تکانی می دهد و منشی Pai، Joon-Soo را روی زمین می کشد تا از راهرو خارج کند.

خارجی - حیاط خانه Hyun-Woo - شب

بعد از شنیدن انفجار وقتی که حواس همه (رئیس پلیس، Chin-Hae، Seo-Jun، Min-Jee و مکنه) به سمت خانه پرت است منشی Pai مضطرب و گریان بالا سر Hyun-Woo می آید. Hyun-Woo را که چشمانش بسته است از بازوانش می گیرد و تنه اش را از روی زمین بلند می کند

منشی Pai

قربان به خاطر خونه معذرت میخوام... مجبور بودم حواسشون رو پرت کنم.. الان از اینجا می برمتون نگران نباشید..



Hyun-Woo هم چنان چشمانش بسته است. منشی Pai نگاهی به آنها که حواسشان پرت است می اندازد و شروع به کشیدن Hyun-Woo به روی زمین می کند.

اتمام فلش بک (بازگشت به زمان حال)

Hyun-Woo با یاد آوری آن خاطرات خنده اش می گیرد.

Hyun-Woo

از دست تو منشی Pai

Hyun-Woo نگاهش را به دست چپش می دوزد و دستبندی که Min-Jee به او داده است را می بیند، لبخندی می زند و دستبند را با دست راستش چند لحظه لمس می کند. بعد سرم وصل شده به دستش را می کند و سعی می کند از تخت پایین بیاید که صدای منشی Pai را می شنود. منشی Pai کمی جلو می آید و او را مخاطب قرار می دهد.

منشی Pai



قربان چی کار میکنید؟

Hyun-Woo

ایتالیا موندن کافیه میخوام برگردم کره

منشی Pai

قربان الان؟ اونم بعد یک ماه؟

Hyun-Woo

(متعجب)

من یک ماه بیهوش بودم؟



(مکتب/زیر لب)

پس فکر کنم دیگه کافی باشه

Hyun-Woo می خواهد از تخت پایین بیاید که ایندفعه منشی Pai جلو تر می آید و مانع می شود.

منشی Pai

قربان امکان نداره بزارم...

Hyun-Woo

میخوام برم Min-Jee و Joon-Soo رو ببینم...

(مکتب)



راستی حالشون خوبه؟

منشی Pai

حال جفتشون خوبه قربان ... ولی حال شما ممکنه بد بشه اگه برید کره...

Hyun-Woo متعجب نگاهش می کند.

منشی Pai (ادامه)

دیدن دوستاتون شاید خوشحالتون کنه ولی دیدن زندان هم میتونه شما رو خوشحال تر کنه...

Hyun-Woo که تازه یادش می آید چه اتفاقی ممکن است برایش بیافتد خودش دوباره روی تخت می نشیند.

Hyun-Woo



آخ.. آخ.. راست میگی.. تحت پیگردم نه؟ حالا که فکرشو میکنم زیاد تمایلی به دیدنشون ندارم..

منشی Pai که از حرف Hyun-Woo راضی به نظر می رسد دستانش را به پشت قلاب می کند و روی هم قرار می دهد و سرش را به معنی تایید حرف Hyun-Woo دو دفعه به پایین خم می کند.

Hyun-Woo (ادامه)

میگم مطمئنی تحت پیگردم؟

منشی Pai

قطعا قربان شک نکنید!

Hyun-Woo

البته یه ذره نامردیه ها من در برم بقیه بیفتند هلفدونی!



(مکث)

ایشششش ولش کن ما که دوباره قرار نیست خلاف کنیم..

منشی Pai حواسش نیست و سرش را اول به معنی موافقت حرف Hyun-Woo تکان می دهد و بعد متعجب Hyun-Woo را نگاه می کند و به سمت گل ها اشاره می کند.

منشی Pai

(متعجب)

قربان فکر کردید این گل ها از طرف کین!

Hyun-Woo

(موشکافانه)



از طرف اونایی که لوشون دادم!؟

منشی Pai

دقیقا! خیلی سلام رسوندند گفتند منتظرشون باشیم!

Hyun-Woo به حرف او توجه نمی کند و همان طور که روی تخت نشسته است متفکرانه دستبند را لمس می کند و منشی Pai را مخاطب قرار می دهد.

Hyun-Woo

ولی منشی Pai فکر می کنم نیاز به یه اعلام حضور دارم

خارجی- ایستگاه پلیس (جلوی درب ورودی) - روز



Joon-Soo از در خارج می شود. از پله ها در حال پایین آمدن است که شخصی از افسران پاسگاه او را می بیند و به طرفش می آید.

افسر

قربان... یه بسته دارید... داشتم میاوردم بختون...

Joon-Soo روی پله متوقف می شود.

Joon-Soo

از طرف کیه؟

افسر

نمی دونم قربان از ایتالیاست



Joon-Soo متعجب آن را از افسر می گیرد و در آن را باز می کند. افسر می رود.

داخل بسته نصف گردنبند Hyun-Woo همراه با بندی که به آن وصل شده است (برای گذاشتن همان نصفه گردنبند در گردن) در بسته قرار دارد. Joon-Soo گردنبند را بر می دارد.

Joon-Soo

(متعجب)

گردنبند Hyun-Woo....

گردنبند را بالا می آورد و به آن نگاهی می اندازد که متوجه برگه ای کف بسته می شود. برگه را بیرون می آورد. متنی که در برگه نوشته شده است نشان داده می شود.

برگه



" به خاطر آخرین بار که همو دیدیم شرمندم رفیق و ازت ممنونم، خیلی بهت بدهکارم.. خواهشا دنبالم نگرد بزار یه مدت آزاد باشم بعد خودم یه فکری می کنم برای محکومیتم... شاید اومدم کره دوباره... این گردنبندم برای تو... فکر میکنم اون کسی که برام عزیزه رو پیدا کردم. Hyun-Woo "

Joon-Soo لبخندی می زند.

Joon-Soo (ادامه)

مثل اینکه نمیدونه پرونده بسته شده ...

و دوباره به گردنبنده نگاه می کند.

Joon-Soo (ادامه)

(زیر لب)

این چرا نصفست..



همان لحظه صدای Min-Jee را می شنود.

Min-Jee (O.S.)

هی بازرس داری چی کار می کنی... بجنب مجرم در رفت

Joon-Soo سرش را بالا می آورد و Min-Jee را می بیند که نفس نفس زنان کمی آنطرف تر روبرویش ایستاده است.

Min-Jee (ادامه)

مجرم از پاسگاه فرار کرده... بجنب تا در نرفته!

Joon-Soo

تو مگه قرار نبود دیگه از این کارا نکنی.. دیگه قدرتتو که نداری ...



Min-Jee

همینطوری هم از پس خودم بر میام

Joon-Soo نگاهش به سمت گردنبنده در دستش می افتد. Joon-Soo از همان جا گردنبنده را بالا می گیرد.

Joon-Soo

... Min-Jee ... Hyun-Woo

Min-Jee بین کلامش می پرد.

Min-Jee

میدونم زندست بجنب..



Joon-Soo یکدفعه از همان جا متوجه نصف دیگر گردنبنند در گردن Min-Jee می شود. لبخندی می زند.

Min-Jee (ادامه)

گفته شاید برگرده... فعلا بهش وقت بدیم.. بجنب مجرم دررفت ..

و با این حرف Min-Jee شروع به دویدن می کند. Joon-Soo دوباره به نامه نگاهی می اندازد.

Joon-Soo

(زیر لب و معترض)

نامرد نامشو کپی پیس کرده! نکرده یه ذره متفاوت بنویسه!

همان لحظه Joon-Soo صدای Seo-Jun را از سمت چپش می شنود.



Seo-Jun (O.S.)

علاقش برای به زندان رفتن قابل تحسینه

Joon-Soo سرش را بالا می گیرد و به سمت چپش نگاه می کند. Seo-Jun کنار او ایستاده است و دارد به نامه نگاه می کند، همین که نگاه Joon-Soo را روی خودش می بیند، نگاهش را از نامه به سمت Joon-Soo سوق می دهد.

(ادامه) Seo-Jun

نامه Min-Jee رو که یادته ...

قبل از اینکه Joon-Soo چیزی بگوید نامه از دستش به سمت راست کشیده می شود. Joon-Soo سرش را به سمت راست می چرخاند. مکنه کنارش ایستاده است و نامه را از دستش قاپیده است. پشت مکنه هم Chin-Hae روی پله بالایی ایستاده است. هر دو به نامه خیره شده اند.

مکنه



اوووو.. هیونگ دوستت زندست...

Chin-Hae

اینو الان نباید به رئیس نشون بدیم نه؟!

همان لحظه Min-Jee آنها را صدا می کند.

Min-Jee (O.S.)

بجنبید دیگه چرا معطل اید...

Chin-Hae

رئیس بفهمه مجرم از پاسگاه فرار کرده بدبخت میشیم... ما رفتیم...



و با این حرف به پشت مکنه می زند. مکنه فوری نامه را به Joon-Soo می دهد.

مکنه

شرمنده هیونگ ...

و با این حرف او هم شروع می کند به دویدن. Chin-Hae هم پشت سر مکنه می دود.

Chin-Hae

اومدیم ..

Joon-Soo هاچ و واج از کار آنها، همان جا که ایستاده است دویدن آن دو را نگاه می کند که Seo-Jun دهانش را به گوش او نزدیک می کند.

Seo-Jun



(آرام)

شما نمی دوی؟!؟

Joon-Soo سرش را می چرخاند و لحظه ای Seo-Jun را نگاه می کند و بعد سرش را به معنی نكوهش کار آنها تکان می دهد و او هم شروع به دویدن می کند. Seo-Jun همانطور روی پله می ماند.

Seo-Jun (ادامه)

بقیشو می سپارم به شما بچه ها!

همان لحظه رئیس پلیس از در خارج می شود و جلوی در می ایستد.

رئیس پلیس



(داد می زند)

مجرم فرار کرده؟!

Seo-Jun رویش را بر می گرداند و به رئیس پلیس که بالا تر از او ایستاده است نگاه می کند. رئیس پلیس به Seo-Jun چشم می دوزد.

رئیس پلیس (ادامه)

حین بازجویی؟!

(بلندتر)

اونم از بخش منننن!

(داد می زند)



کار کدومتون بودهههه ...

Seo-Jun آب دهنش را قورت می دهد.

رئیس پلیس (ادامه)

(آرام درحالی که ادای Seo-Jun را در می آورد)

شما نمی دوی؟!؟

Seo-Jun به پشت می چرخد و مضطرب شروع به دویدن می کند.

Seo-Jun

(داد می زند)



بچه ها صبر کنید منم پیام ...

Min-Jee، Joon-Soo، مکنه، Chin-Hae و Seo-Jun را از نمایی بالا می بینیم که دنبال مجرمی در محوطه پاسگاه می دوند.

مکنه و Chin-Hae، Seo-Jun را مخاطب قرار می دهند.

مکنه

سونبه تو همیشه آخرین نفری!

Chin-Hae

باز خوبه اومده!

Joon-Soo همچنان که پشت Min-Jee در حال دویدن است، Min-Jee را مخاطب قرار می دهد.



Joon-Soo

(در حالی که صدایش کم می شود)

افسرای در ورود می گیرنش نیازی به این همه دویدن نیست!

Min-Jee

(در حالی که صدایش کم تر می شود)

غر غرو باز شروع کردیا... تنبل شدی! بجنب ...

:BLACK SCREEN

SUPERIMPOSE: فرزندان لزوما به آیین والدینشان نیستند و هر کسی می تواند سرنوشتش را
آنطور که خودش می خواهد بسازد.



SUPERIMPOSE: عشق حقیقی نامیدترین انسان ها را هم عاشق زندگی می کند.

پایان





معرفی نامه



رمانیک - انتشارات مجازی و نویسندگی آنلاین

رمانیک محفلی برخط و ادبی است که در جهت پیشرفت نویسندگان و جامعه‌ی ادب دوستان تلاش می‌کند.

رمانیک در سال ۱۳۹۹ با هدف پرورش قلم و بهبود سطح نویسندگی علاقه‌مندان تأسیس شد و تاکنون توانسته با ارائه بهترین و متنوع‌ترین امکانات و خدمات پابرجا بماند و همچنان به فعالیت ادبی خود ادامه دهد.



آموزشگاه حرفه‌ای

به کمک آموزگاران حرفه‌ای رمانیک یاد بگیرید.



تنوع امکانات

تمامی امکانات مورد نیاز نویسنده را فراهم کردیم!



تایپ آنلاین

در رمانیک هم‌زمان با تایپ اثر، مخاطب و شهرت پیدا کنید!



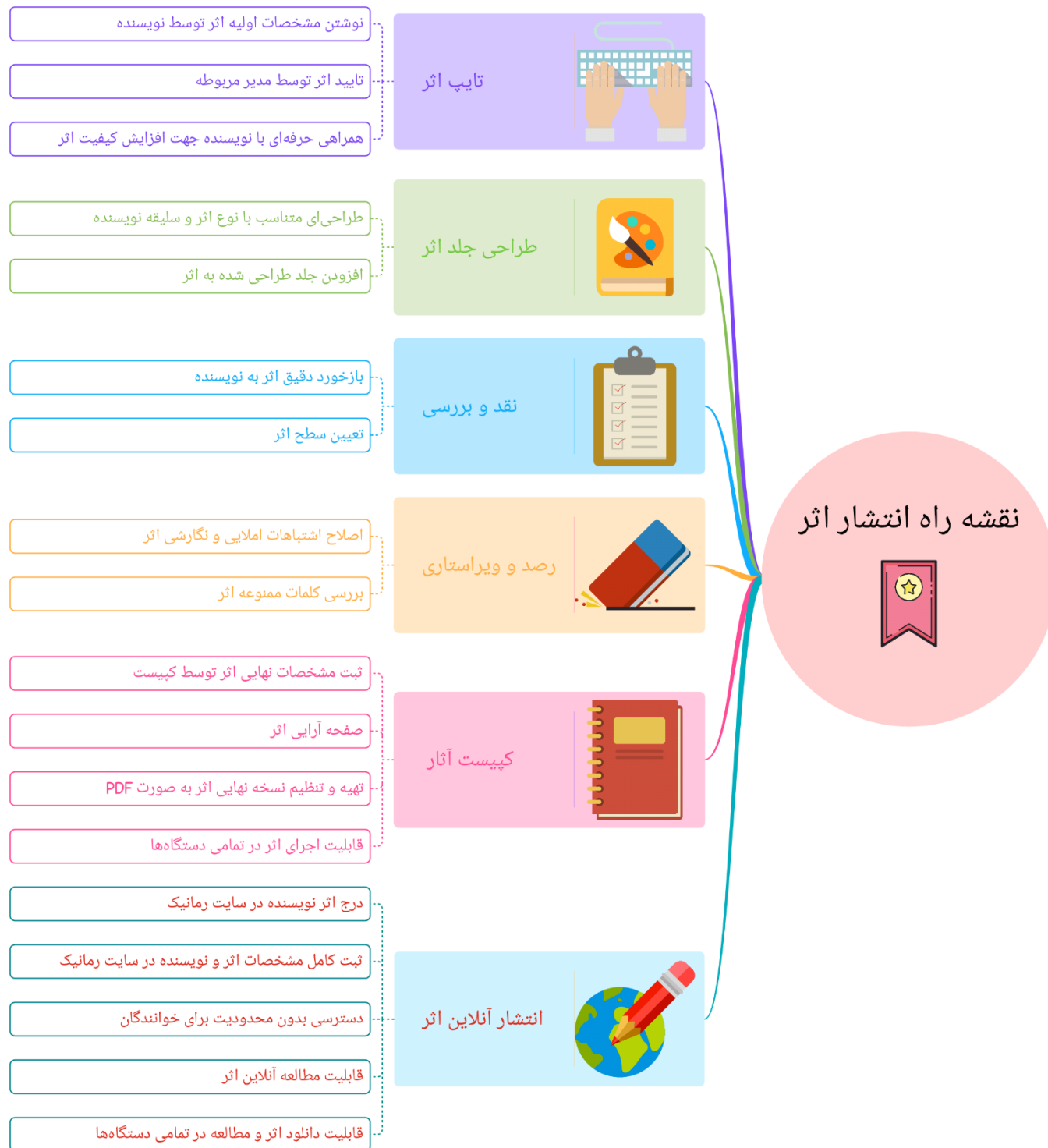
با توجه به نیاز آشنایی نویسندگان با روند نویسندگی آنلاین، خصوصاً کسانی که اولین تجربه‌ی نویسندگی آنلاین آن‌ها با انجمن رمانیک می‌باشد، نقشه‌ی راه مختصری را تدارک دیدیم که در آن ابتدای مسیر تاپ اثر نویسنده در انجمن تا انتهای مسیر که به انتشار اثر در سایت انتشارات مجازی رمانیک ختم می‌شود را با توضیحات کافی نشان داده‌ایم!

این نقشه راه شما را با شیوه‌ی نویسندگی آنلاین آشنا می‌کند و سؤالات زیر را پاسخ می‌دهد:

- 🔥 چگونه به صورت آنلاین اثرم را بنویسم؟
- 🔥 چگونه نویسنده خوبی بشوم؟
- 🔥 چطور می‌توانم اثرم (کتاب، رمان، داستان، دلنوشته و...) را در اینترنت منتشر کنم؟
- 🔥 نویسندگی آنلاین چگونه است؟
- 🔥 آیا اثرم به صورت آنلاین بازخورد خوبی می‌تواند داشته باشد؟
- 🔥 مزایای نویسندگی و رمان نویسی آنلاین در سایت‌ها و انجمن‌های رمان به چه صورت است؟
- 🔥 و



اطلاع‌نگاشت زیر شامل توضیح مختصری از شیوه انتشار اثر نویسندگان محترم در رمانیک می‌باشد.



شما مهم هستید، همین‌طور اندیشه و قلمتان! بدین منظور رمانیک کاملاً نویسنده محور است!



ماجرایی برای روایت داری؟
تو دلته و به زبون نمیاد؟
پس تو به نویسنده‌ای!



رمانیک: سکوی برخت نویسنده‌گی

- ✈️ تصد و ویراستاری
- ✈️ تایپ آنلاین
- ✈️ تهیه جلد اختصاصی اثر
- ✈️ مطالعه آنلاین
- ✈️ ساخت نسخه PDF حرفه‌ای اثر
- ✈️ جذب مخاطب آنلاین
- ✈️ انتشار اثر در فضای وب
- ✈️ ناظر همراه جهت بهبود کیفیت اثر
- ✈️ نسخه اندروید رمانیک
- ✈️ نقد و بررسی دقیق اثر
- ✈️ ممنوعه‌یاب خودکار

جهت انتشار اثر در رمانیک باید فایل کامل شده اثرتان را در انجمن نویسنده‌گی بفرستید.

البته همچنان می‌توانید اثرتان را در انجمن نویسنده‌گی به صورت آنلاین تایپ کنید!

QR Code انتشارات مجازی رمانیک



QR Code انجمن نویسنده‌گی رمانیک





رمانیک در عصر فناوری و ارتباطات نوین علاوه بر پلتفرم آنلاین نویسندگی مخصوص، سعی کرده در شبکه‌های اجتماعی نیز فعالیت خود را به گوش دوست‌داران کتاب برساند.
ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید تا از جدیدترین اخبار باخبر شوید.

روی شناسه کاربری مورد نظر کلیک کنید تا به همان پیام‌رسان هدایت شوید!



@ROMANIK_IR	کانال تلگرام
@ROMANIK_GROUP	گروه تلگرام



@ROMANIKI	کانال روبیکا
کلیک کنید @	گروه روبیکا



@ROMANIK_IR	کانال سروش
@ROMANIK_GROUP	گروه سروش



@ROMANIK_IR	کانال ای‌تا
کلیک کنید @	گروه ای‌تا



@ROMANIK_IR	حساب اینستاگرام
-------------	-----------------





تقویم ۱۴۰۳

باحتساب

۲۰۲۴ - ۲۰۲۵ میلادی
۱۴۴۵ - ۱۴۴۶ قمری

خرداد ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

تعطیلات خرداد ۱۴۰۳

۱۴ رحلت امام خمینی ۱۵ قیام خونین ۱۵ خرداد ۲۸ عید سعید قربان (۱۰ ذی الحجه)

اردیبهشت ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰	۳۱				

تعطیلات اردیبهشت ۱۴۰۳

۱۵ شهادت امام جعفر صادق (ع) (۲۵ شوال)

فروردین ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
				۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

تعطیلات فروردین ۱۴۰۳

۱ عید نوروز - سال ۱۴۰۳ هجری شمسی ۲ عید نوروز ۳ عید نوروز ۴ عید نوروز ۱۲ روز جمهوری اسلامی ایران ۱۳ شهادت حضرت علی (ع) (۲۱ رمضان) ۲۲ عید سعید فطر (۱ شوال) ۲۳ تعطیل به مناسبت عید سعید فطر (۲ شوال)

شهریور ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۱					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات شهریور ۱۴۰۳

۴ اربعین حسینی (۲۰ صفر) ۱۲ رحلت حضرت رسول اکرم (ص) شهادت امام حسن مجتبی (ع) (۲۸ صفر) ۱۴ شهادت امام رضا (ع) (۳ صفر) ۲۲ شهادت امام حسن عسکری (ع) (۸ ربیع الاول) ۳۱ ولادت حضرت رسول اکرم (ص) ولادت امام جعفر صادق (ع) (۱۷ ربیع الاول)

مرداد ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

تعطیلات مرداد ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

تیر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۳۰	۳۱					۱
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹

تعطیلات تیر ۱۴۰۳

۵ عید سعید غدیر خم (۱۰ ه ق) (۱۸ ذی الحجه) ۲۵ تاسوعای حسینی (۹ محرم) ۲۶ عاشورای حسینی (۱۰ محرم)

آذر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات آذر ۱۴۰۳

۱۵ شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) (۳ جمادی الثانی)

آبان ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰		

تعطیلات آبان ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

مهر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات مهر ۱۴۰۳

این ماه تعطیلی رسمی غیر از جمعه ندارد

اسفند ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
				۱	۲	۳
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	

تعطیلات اسفند ۱۴۰۳

۲۹ روز ملی شدن صنعت نفت ایران ۳۰ براساس لایحه قانونی تعیین تعطیلات رسمی کشور مصوب سال ۱۳۸۹، از ۲۹ اسفند تا ۴ فروردین تعطیل رسمی است، لذا روز ۳۰ اسفند تعطیل است.

بهمن ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰		

تعطیلات بهمن ۱۴۰۳

۹ مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) ۲۲ پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۲۶ ولادت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه (۱۵ شعبان)

دی ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
					۱	۲
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰

تعطیلات دی ۱۴۰۳

۲۵ ولادت امام علی (ع) (۱۳ رجب) روز پدر (۱۳ رجب)